نان

بار»

Ketabton.com

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاریخ ادبیات افغانستان

دورهٔ محمد زائی ها

PROPERTY OF ACKU 8589

PROPERTY OF ARIC Established 1989

تالیف : میرغلام محمد «غبار»

(c) ketabton.com: The Digital Library

شناسنامه :

نام کتاب	: تاریخ ادبیات افغانستان (دوره‌ء محمدزائی ها)
مؤلف	: میر غلام محمد «غبار»
طرح ودیزاین جلد	: ع. رهرو عمر زاد
طبع اول	: ۱۳۳۰ خورشیدی - کابل
طبع دوم	: ۱۳۷۸ خورشیدی - پشاور
تیراژ	: ۱۰۰۰ جلد
ناشر	: مرکز نشراتی آرش

کتابخانه آرش : ایستگاه شاهین تاون

یونیورستی رود- پشاور- Tel: 845134

حق چاپ محفوظ ناشر است

(c) ketabton.com: The Digital Library

ستاره یی دیگر از آن کهکشان

دراین چند ماه پسین باز نام بزرگ وباشکوه میرغلام محمد غبار برزبانها جاریست، نه اینکه او را از کسانی باید شمرد که نامهای شان ازحافظهء مردم زدوده میشوند، بل این تجدید دیدار معنوی بانام، یاد وخاطرهء آن بزرگمرد کم همال بنابر اینست که مجلد دوم کتاب بزرگ «افغانستان درمسیر تاریخ» به کوشش فرزند دانشور آن زنده یاد جناب حشمت خلیل غبار، انتشار یافته وبه قول سعدی یک بار دیگر«ذکرجمیل» غبار را بر زبانها افگنده است.

غبار والامردی که همواره قلم را به آماج بیان وثبت حقیقت به دست گرفت، آن گونه که میدانیم ازنوجوانی به یاری آزادی برخاست ودرنخستین صف آزادیخواهان قرار گرفت وتا هنگامی که درآغوش احترام جاوید ملت به خواب ابدی فرو رفت ازاین راه گام واپس ننهاد وقامت بلند غرورش دربرابر دستگاهها وقدرتها دوتا نشد.

اوخواست وتوانست که براین خط مقرمط معوج و وارونهء به اصطلاح تاریخنگاران دهان بین دولتها خط نسخ وترقین بکشد وبرای یک بار هم که شده صحائف تاریخ راباخط جلی بنویسد وحقیقت را درمذبح مصلحت اندیشی قربانی نکند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

از چنین باشکوه مردی اگر صفحه یی هم انتشار نیافته یا وسیعاً انتشار نیافته بماند در واقع برگی ازدفتر فرهنگ اصالتمند مان به دست تند باد حادثه افتاده است.

واینک بخشی از «تاریخ ادبیات افغانستان» نبشتهء آن رادمرد در دست ماست.اگر چه آن بهشتی روان خود نوشته اند وآقای حشمت خلیل غبار هم تاکید فرموده که تا انتشار«افغانستان درمسیرتاریخ» بیشترینه کتابها ومقالات استاد غبار دستخوش م خ ونسخ مده یی ازممیزان وسانسور چیان وابسته به دستگاههای فرمانروا شده اند.شاید دربخشی از برگهای این رساله نیز بتوان نشان های دست سیاه سانسور را دید، اما آنانیکه بااسلوب وشیوهٔ ویژه استاد غبار آشنایی ژرفتر دارند وتموج روان نستوه او گاهگاه به شگفتی اندرشان ساخته است میتوانند افزایشها وکاهشها راباز شناسند.

نو اندیشی تاریخ نویس بزرگ درجای جای این رساله که درحدود نیم سده پیش ازاین نگاشته شده است، سیما مینماید، به گونهٔ مثال ارج نهادن به ادب شفاهی ونیز بررسی آثار عده یی ازنویسنده گان وشاعران بابینش انتقادی.

می پندارم تا داوری داد گرانهء روانشاد غبار درباب ارثیهء ادبی محمود طرزی، اصلاً چون وچرا جوی ترین شخصیتهای ادبی ـ کشورمان نیز چنین نکتهء نقد آمیزصریح وعریان درجایی ننوشته اند، درحالی که لابد عده یی درنهانگاه دلهای خویش باغبار همآوا بوده اند وچنین می اندیشیده اند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

میگذریم از اینکه درپرتو نظریهء ادبی جدید، تاریخ ادبیات راباید چنان نوشت ومثلاً تادو سه دهه پیش دراین باب، سخن آخر را کسانی چون رنه ولیک ولوکاچ میگفتند و امروزه پسین نوگرایان نیز درباب این مقوله چون وچراها دارند واما ها وامایی که من میگویم اینست که درسالهایی این تاریخ ادبیات نویسی هم وبال گردن عده یی شده بوده و روانشادان استادغبار، استاد نزیهی وپژوهشگر کوشا وآگاه ودانا محمد حیدر ژوبل هرکدام به گونه یی کیفر گناهان(!) خود را دیده اند وای دریغ!

باری، ازکارگزاران «مرکز نشراتی آرش» باید فراوان سپاسگزار بود که این یادگار جلیل استاد غبار به همت ایشان به پیمانه یی گسترده تر در دسترس هوا خواهان تاریخ وادبیات سرزمین مان قرار میگیرد.

یادغبار را همواره گرم وگرامی نگاه داریم!
یادگارها وکارنامه هایش را ارج نهیم!
نامش نگین خاتم جاودانه گی باد!!

واصف باختری
بیست وهفتم جدی ۱۳۷۸
پشاور

(c) ketabton.com: The Digital Library

فهرست عناوین

ادبیات دوره‌ء محمد زائی ها ---------- ۱
شعراء ---------- ۱۱
شاعره ها ---------- ۱۱۶
نثرنویس ها ---------- ۱۲۷
مطبوعات ---------- ۱٤۱
خوش نویسان ---------- ۱٥۱
رسامها ---------- ۱٥٦
ادب پشتو در دوره محمدزائی ها ---------- ۱٥۷
مولف و نویسنده ---------- ۱٦۱
تجدد ادبی ---------- ۱٦۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

ادبیات دوره ء محمدزائی ها

اوضاع علمی وادبی درین دوره

بعدازسقوط دولت تیموریهء افغانستان درقرن دهم هجری وتجزیهء مملکت بدست حکومت های ازبك ما وراءالنهر وصفوی فارس وبابریهء هندوستان انحطاط علمی وادبی کشور آغاز یافت ، زیرا درنتیجهء جنگهای فارسیها وازبکها وبابریها شهرهای مشهور افغانستان ازقبیل هرات، بلخ، مرو وغیره ازمرکزیت افتاد وکانون صنعت وعلم وادب بیشتربخارا وسمرقند، دهلی وآگره واصفهان قرار گرفت، دربارهای ممالك ماوراءالنهر ،فارس وهند حتی توانستند علما وادبا وصنعتکاران افغانستان را نیز دردائرهء خود داخل کنند، مملکت افغانستان که درپارچه های مختلفی تقسیم وبه حیث متصرفات اجنبی اداره میشد دیگر توان اقتصادی وآرامش سیاسی خودش را باخته ومجال تنفس در راه احیاء علم وادب کمتر داشت .لهذا روزبروز قوس نزولی علمی وادبی خویش را می پیمود.

درقرن دوازده هجری هنگامیکه دولت هوتکی افغانستان بمیان آمد، آنقدر عمر کم وگرفتاری زیاد درکشورفارس داشت که فرصت توحید وتامین مملکت افغانستان وتهیه زمینهء مساعد برای ترقی علم

(c) ketabton.com: The Digital Library

وادب در داخله نیافت.

حکومت محلی وابدالی هرات ازدولت هوتکی عمر و فرصت کمتر وساحهء عمل علمی وادبی محدود تر داشت، ومتعاقباً سیلاب نظامی، نادرشاه خراسانی ازروی هردو عبور نمود به نوعیکه هیچ کدام را مجال توجه به علم وادب دست نداد.

واما دولت ابدالی افغانستان که ربع قرن را مصروف فعالیت سیاسی ونظامی واسترداد اراضی ازدست رفتهء مملکت بود نتوانست به ترقیات علمی وادبی، اقتصادی و زراعتی بپردازد. تیمورشاه قابلیت احیای علوم وادبیات را فاقد وزمانشاه بیشتر خیال تسخیر هند درسر داشت. شاه محمود وشاه شجاع هم عمر خودشانرا درتحت تاثیرانتریکه های سیاسی اجانب درجنگهای داخلی وخارجی بسر بردند ولهذا بعد ازآنکه کشور افغانستان برای نیم قرن صحنهء آتش وخون گردیده بود دولت ازسلسلهء ابدالی به خانوادهء محمد زائی منتقل گردید ولی اینها نیز برای یکقرن همان راه گذشته رادرپیش داشتند.

دورهء برادران محمد زائی

ازسال ۱۲۳۳ قمری بعدازکور شدن وزیر فتح خان بدست شهزاده کامران ومغلوبیت شاه محمود بدست برادران وزیردورهء تسلط وحکمرانی برادران وزیرفتح خان درافغانستان شروع وتا سال ۱۲۵٤

(c) ketabton.com: The Digital Library

قمری طول کشید. درطی اینمدت بیست ویکساله برادران وزیر فتح خان ازقبیل سردارمحمدعظیم خان وسردار شیردل خان وغیره مملکت را بطور ملوك الطوائفی اداره ویا برادران دیگر خود چون سرداردوست محمد خان ورحمدل خان ویار محمد خان وسلطان محمد خان وحبیب الله خان(برادرزاده) وغیره درهرات، کابل ، سند ، پشاور وغیره یازده جنگ با ابدالی ها وامرای سند و رنجیت سنگ حاکم پنجاب وبین خودنمودند، وهمچنین حکومت جلی وابدالی هرات ازهمانسال ۱۲۳۳قمری تاسال ۱۲۷۲ قمری درمدت چهل ودوسال هفت جنگ با دولت فارس بغرض دفاع ازولایت هرات نمود ، درهرحال بعد ازآنکه برادران محمدزائی از جنگهای بیست ویك ساله خسته وبزرگان آنها چون سردار محمد عظیم خان وسردار شیردل خان ازبین رفته بودند باین فکر رسیدند که دولتی تشکیل ویکنفر ازبین خود را بحیث امیر وپادشاه افغانستان قبول نمایند اینست که سلسلهء امراء محمدزائی به میان آمد.

امیردوست محمدخان

درسال۱۲۵٤ قمری امیردوست محمدخان پادشاه افغانستان گردیده وسال دیگر جنگ اولین افغان وانگلیس بعمل آمد وامیردوست محمدخان بزودی وموقتاً ازبین رفته وملت افغانستان مجبور بود چهارسال این جنگ را (تاسال ۱۲۵۸ قمری) بادولت انگیس درقندهار،

(c) ketabton.com: The Digital Library

زرمت، کنر، سنگوخیل ، کابل، خوردکابل واستالف، گندمك، جلال آباد وغیره قدم بقدم دوام بدهد.

بالاخره انگلیسها ازافغانستان طرد ومجدداً امیر دوست محمدخان به عنوان پادشاه افغانستان وارد وازسال ۱۲۵۹قمری به حکومت خود دوام داد، دراین بیست سال امیر دوازده جنگ درداخل کشور نمود ازقبیل جنگهای باجور، هزاره وبامیان ومقرونجراو، تگاو، ماماخیل، بابکرخیل،گجرات ،قطغن(تخارستان) وبدخشان، هرات وغیره.

امیرشیرعلیخان

درسال ۱۲۷۹قمری امیرشیرعلیخان به تخت افغانستان نشست وتاسال ۱۲۹٦ قمری درمدت هژده سال سلطنت خود دوازده جنگ داخلی باخاندان خود درتخارستان ، مهمند، باجکاه جگدلك، سیدآباد، قلات، پنجشیر، قندهار، کیجهء مرسل، ششگاو وهرات ومیمنه نمود وبالاخره هم خود درجنگ دوم افغان وانگلیس ازبین رفت وملت افغانستان باز مجبوربود سال های ۱۲۹٦و۱۲۹۷ قمری را درجبال ومیدانهای خوست وجلال آباد وقندهار وکابل، آسمائی،چهارآسیا، تپهء مرنجان، شاه جوی ومیوند وغیره به جنگهای ده گانه وخونینی درمقابل اردوی انگلیس بگذراند درنتیجه انگلیسها به تخلیهء افغانستان وادار و دولت جدیدی درمملکت تشکیل گردید.

(c) ketabton.com: The Digital Library

امیرعبدالرحمن خان

ازسال ۱۲۹۷ تا ۱۳۱۹قمری امیرعبدالرحمن خان به حیث پادشاه افغانستان با سیزده جنگ داخلی درهرات ، قندهار، پنجشیر، نجراو، ترکمان وپارساء وکنر ومنگل ،لغمان ، اندر، غزنی گك، ساوکلمان، هزاره ونورستان وغیره مواجه شد.

همچنین ولایت مشرقی وسرحدی افغانستان ازروزیکه اجباراً بعنوان سرحد آزاد وصوبهء سرحد ازافغانستان مجزا وداخل حدود دولت انگلیسی هند گردیدند درطول یکقرن صدها جنگ محلی برضد دولت انگلیس وشانزده جنگ بزرگ ازطرف تمام قبایل افغانی اعم ازبلوچی وسندی، مهمند و وزیری، مسعود ، اورگزائی، شیرانی ویوسف زائی وامثالهم درمناطق بلوچستان وسند، خیبر وپشاور، یوسفزی ومهابن. وامازائی جدوون، انبیله وبنیرو، کوهات و وزیرستان وکویته واتك ولندی کوتل وغیره بغرض حصول آزادی واستقلال ملی وتخلیص خاك افغانی به مقابل دولت انگلیسی هند به عمل آمد، معلوم است به این ترتیب درمدت تقریباً یك قرن (نود سال) مملکت افغانستان(نود) جنگ داخلی وخارجی نموده، دیگر فرصت تامین وتنظیم داخلی وامور اداری وترقیات علمی ومدنی وپیشرفت حیات اجتماعی نداشت، درطی این یك قرن امنیت عمومی مفقود واقتصاد، زراعت، صنعت، تجارت ، علم وادب

همه دستخوش حوادث شوم نظامی، نفاق های داخلی وجنگهای خارجی بود: شهرها ویرانه، کاریزها خشك، اراضی بایر ولهذا ثروت ملی وآرامش زندگی که مولد ترقیات اجتماعی وافزونی علم وفن است روزبروز کمترشده میرفت، تا جائیکه اغلب مدارس وموقوفات قدیم که منبع انتشار علوم قدیمه وعربیه ازقبیل منطق، حکمت،طب وهیئت وریاضی وغیره بودند تا درجه صفر تنزیل نمود، ودرسگاهای تفسیر وحدیث بسیار محدود ومتوقف گردید. مناظرات علمی وتالیفات ازبین رفت، ووسایل تحصیل وتشویق علوم ادبیه مفقود گردید. طلبهء باذوق افغانستان مجبور بودند برای تحصیل علوم مذکوره به ممالك توران وهندوستان ، عراق وممالك عربی زبان مسافرت نمایند مدارس انگشت شماری که دربعضی شهرهای مملکت باقی مانده بود فقط بتدریس فقه حنفی وصرف ونحو وبعضاًحدیث وگاهی هم حکمت قدیم می پرداخت، اطفال افغانستان درمساجد معدودی ازفارسی،کتب کریما وحافظ، سعدی، انوارسهیلی واز پشتو کتب رشید بیان، فوایدالشریعه ورحمن بابا، فتح خان ،سیف الملوك وامثال آن وازعربی کتب:

صرف بهائی: خلاصه، قدوری، منیه، مستخلص وچند کتاب دیگر ازین قبیل را میخواندند، اطباء کتب طب را درعربی نزدملاهای عربی دان که ابداً ازطبابت چیزی نمیدانستند فرا میگرفتند، محاسبین مملکت رساله های خلاصة الحساب وانشاء ترسل، میخواندند.

درشهرها مردم باسواد داستانهای شهنامهء فردوسی، سکندر نامه امیرحمزه،شهزاده ممتاز وچهاردرویش را بیشتر مطالعه میکردند ومردم

بی سواد قصه های ابومسلم خراسانی را ازدهان قصه خوانها درسربازار می شنیدند، دردهات مملکت افسانه های چهارپری و ورقه وگلشاه خوانده میشد، صوفیون مثنوی مولوی وقصص الانبیا وتذکرة الاولیاء وادبا بیدل ویوسف زلیخا، وامرا تاریخ فرشته وروضته الصفا مطالعه میکردند پادشاهان کتابخانه های مخصوص وافسانه گویان حضوری داشته که یکی کتب تاریخی میخواند ودیگری افسانه میگفت بزرگ زاده گان هم بیشتر ازسواد وتحصیل به شکار وسواری وتیر اندازی متمایل بودند تمام این نوع کتبی که درافغانستان آندوره مطالعه میشد چون مطابع کافی درمملکت نبود یانسخ قلمی وبسیار قلیل ویا کتبی بودند که درهندوستان ودیگرجاه ها طبع میشدند، درهر حال دراین دوره که دوره «فترت ادبی وعلمی» بوده ازسال ۱۲۳۳ تا ۱۳۱۹ قمری تقریباً نود سال طول کشید. علوم قدیمه واسلامی درافغانستان روبه انحطاط رفت وعلوم جدیده که تا آنوقت مقدرات ملل گیتی را بطور درخشانی تغییر داده بود درمملکت راه دخول نیافت، درتمام کشور نه یك مکتب جدید نه یك درسگاه عملی نه یك کتابخانه عمومی ونه یك موسسه علمی موجود میشد، تنها امیرشیرعلیخان «-۱۲۷۹ ۱۲۹۶قمری» که درین میانه مکتب عسکری تاسیس وروزنامه درپای تخت بنام شمس النهارمنتشر وکتبی هم درعسکری ترجمه وطبع نمود، بزودی دراثر تعرض انگلیس ازبین رفته وتمام موسسات او ازقبیل مکتب ومطبعه وروزنامه معدوم گردید ومجداً محیط اجتماعی کشور راتاریکی طولانی فرا گرفت.

اینست که درطول ایندورهٔفترت تعداد اشخاص عالم وفاضل درسراسرمملکت انگشت شمار واغلب رجال بزرگ بیسواد بودند، بدرجهٔ که دیگر عالم وفاضل بزرگ یاشاعر وصنعت کار زبردستی مثل دورهٔ تیموریهٔ افغانستان پیدا نشد، اگر فردی پیداشد مثل سیدجمال الدین افغان یادیگری آنهم نادر بود والنادرکالمعدوم.

پس حالت ادبی افغانستان چه نظم وچه نثر درین دوره فترت ادبی مثل صنعت خطاطی وتذهیب ونقاشی رویه ضعف وسقوط میرفت، غزلها به تقلید متأخرین اکثراً بسیارسست ومبتذل وقصاید کمپایه وکم مایه سروده میشد. نثرها اغلباً یك نواخت وتقلیدی وفاقد متانت وسادگی قدیم وعاری ازصنایع بدیعی وتکلفات دوره متوسطین بوده، ساده نویسی فصیح متأخرین و دوره جدید رانیز نیافته بود.

معهذا حس وذوق بدیعی وطبیعی ملت بکلی ازبین نرفته وهمدرین دورهٔیکعده شعرا وفضلاء ونویسنده گانی به میان آمدند که نگذاشتند چراغ علم وادب درکشور خراسان که وقتی کانون علم وفضل وتهذیب وتمدن درآسیای وسطی بود بیك باره گی خاموش شود گرچه آثار اینها به پایه ومایه گذشته گان نمیرسید وهم قسمتی ازین آثار به علت اغتشاشات وجنگهای داخلی وخارجی ازمیان رفته باز درمیان آنچه باقیماندهٔ احیاناً آثاری ممتازی وگاهی قابل اعتناء موجود است.

درهر حال دورهٔفترت ادبی تا سال ۱۳۱۹ قمری طول کشید وازین بعد که عهد پادشاهی امیر حبیب الله خان ونسبتاً درهژده سال آرامش بدون جنگهای داخلی وخارجی موجود بود زمینهٔ کوچکی برای نهضت

(c) ketabton.com: The Digital Library

ادبی وعلمی آماده شد درهمین دوره دو لیسهء ملکی وعسکری درکابل بنام مکتب حبیبیه ومکتب حربیه تاسیس شد و روزنامه معروف (سراج الاخبار) به نویسندگی محمود طرزی به انتشار آغاز نمود وهم مطابع سنگی وحروفی درکابل وارد شد.

درسال۱۳۳۷ قمری (دورهءامانیه) دولت جدیدی درافغانستان تشکیل واستقلال مملکت اعلان ومعارف جدید درشهرهای مملکت قبول وراه روابط با دنیای مترقی افتتاح ولهذا نهضت علمی وادبی شروع شد وازسال ۱۳٤۷ قمری به این طرف درعهد پادشاهی اعلیحضرت نادرشاه غازی واعلیحضرت محمد ظاهرشاه این نهضت علمی وادبی تعقیب وتوسیع گردیده انجمن های ادبی و تاریخی وپشتو وفاکولته ها تاسیس وجراید عدداً بیشتر وتوجهات بلیغی درپیش برد زبان پشتو مخصوصاً بعمل آمد، اینست که ازسال ۱۳۱۹ قمری تا امروز دورهءتجدد ادبی در افغانستان البته باشکل بحرانی درعرصهء تکامل دوامدارد وادبیات مملکت درین دوره اعم ازفارسی وپشتو معناًولفظاً مراحل ذیل را به طور مخلوطی طی می کند.

اول - دورهء مجامله ومداهنه ومدیحه سرائی با اسلوب ترجمهءتحت اللفظی از السنهء بیگانه.

دوم - دورهء عصبیت ذوقی وتعقیب خشك حسی بااسلوب مخلوط نیمه قدیم ونیمه جدید.

سوم - دورهء آغاز انتقاد علمی واجتماعی با اسلوب نسبتاً ساده نویسی جدید که هنوز درمرحلهءتولد ونشو ونما است.

معهذا ادبیات امروزهء افغانستان که بطور مجموع ایام صباوت را بایك وضع بحرانی میگذراند امید میدهد که بزودی فصاحت وساده نویسی جدید جای اسلوب مخلوط ودرهم وانتقاد علمی واجتماعی جای ریا وتعصب وغرور کاذب ذوقی را بگیرد وباردیگر افغانستان درجهان ادبیات مقام تاریخی خویش را حاصل نماید.

روی هم رفته در دورهء محمد زائی تحولات ذیل در ادبیات فارسی وپشتوی افغانستان به عمل آمده است.

الف : بعد از آغاز دورهء تجدد ادبی چنانکه اغلباً معمول است لغات وکلمات اجنبی داخل زبانهای افغانستان گردید.

ب : درجنگهای صد ساله ملت افغانستان با دولت انگلیسی هندوستان مجدداً روح رزمی وحماسی داخل ادبیات تحریری وشفاهی زبانهای افغانستان گردید.

ج : درزبان وادب پشتو یك نهضت تازهء علمی بوجود آمد.

اینك شروع میشود به تذکار اسماء شعراء وفضلاء مولفین ونویسنده وغیره اهل هنر وخطاط های افغانستان بانمونهءازآثار نظم ونثر ایشان در دورهءدولت محمدزائی ، منتها در انتخاب نمونهءآثار اینها دقت وتصنع عمدی به کار نرفته وخلاف معمول آنچه منتخب گردید مجموعهء از رطب ویابس نظم ونثر ایندوره است تا کماهو حقه تصویری به حقیقت نزدیك از چهرهء ادبیات آن زبان دربرابر خوانند گان قرارگیرد ودرتمیز و قضاوت آرای مطالعین آزادانه به کار افتد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شعراء

انور:

محمد انور مجددی بدخشانی متولد درسال ۱۲۰۰ قمری دربهارك بدخشان ومتوفی درقریه‌خیرآباد بهارك ، مرد فاضل وشاعر منشی بوده در ماوراءالنهر وهندوستان سیاحت نموده است آثار مطبوع او دردست نیست ونمونه کلامش غزل سست ذیل است:

زلف مشکین سایه بان چون ابر برخسار او
خال زنگی پاسبان درگلشن اسرار او
سرو پا درگل زانداز خرامش درچمن
آب از رفتار ماند ازحسرت رفتار او
غنچه ازلعل لبش کسب تبسم کرده است
چاك زد گل پیرهن ازغیرت رخسار او
قمریان باسر وقم قم گو که آمد او بباغ
فاخته کو کو زنان دربند استفسار او
بلبلان چهچه زنان درگلبن حسنش هزار
سوخته پروانه پر از پرتو دیدار او
درتکلم چون مسیحا مرده را حی میکند
لحن داؤدی است گویا شیوه گفتار او

(c) ketabton.com: The Digital Library

عمرها شد چون گدایان حلقه بردر میزنم
بوکه بهر بینوا خیر آید ازسرکار او
انور از اهل بدخشان سرخروئی کم مباد
تا بصحرا لاله تالعل است درکهسار او

هبا:

هبا یکی از شعراء قرن سیزده افغانستان واز اهل درواز بدخشان بوده شرح حالش دردست نیست، دیوان ناقصی از انواع اشعار او دربدخشان موجود وایام حیاتش بین سالهای ۱۲۰۰-۱۲۶۰ قمری تخمین شده غزل ذیل نمونهء کلام اوست:

زگم نامی چو عنقا صاحب نام ونشان گشتم
جرس فریاد محمل بستن هرکاروان گشتم
بهر بزمی گذر تاکردم ازقدر سخن سنجی
چو تار سبحه بهرصد دهن یکسرزبان گشتم
گذرای مدعی از دعوی شعربلند من
به میدان سخن سر باختم معجز بیان گشتم
طلوع صبح معنی میدمد کز مشرق طبعم
بگردونهای مضمون ماه انجم ترجمان گشتم
حیات خضر واشعار هبا جاوید میماند
باقلیم سخن اسکندر صاحبقران گشتم

(c) ketabton.com: The Digital Library

ذوقی:

عبدالقهار ذوقی دروازی متوفا درسال ۱۲۹۵ قمری ازشعراء آندوره، بدخشان دربخارا تحصیل کرده است، بندذیل ازیکی مخمسات ونمونه،کلام اوست:

آتشی درخرمن خاشاك شور وشرزدم
صفحه، دل را بتار راستی مسطر زدم
زین گلستان تا گلی ازعاجزی برسرزدم
دربساط بی نیازی تکیه بربستر زدم
آسمانرا پست دیدم خیمه بالاتر زدم

سرکار:

سردار شهنواز خان سرکارمتخلص به امیر پسر سردار سلطان احمد خان از شعراء قرن سیزده، افغانستان وغزل ذیل نمونه، کلام اوست:

سرزلف بتان دام بلا بوده ست دانستم
بلی برروی هر گنج اژدها بوده ست دانستم
عجب دل برده ازمن دلربای شوخ طراری
شعار دلبران جور وجفا بوده ست دانستم
مرادیوانه کرده است آنسرزلف پریشانش
گنه ازنکهت بادصبا بودست دانستم

(c) ketabton.com: The Digital Library

همیشه کارعاشق صبر وطاقت بود درهجران
ولی معشوقه دائم بیوفا بوده ست دانستم
نکردی گر گذر بر کشتهء زار امیر امشب
ترا ا ز خون من پا درحنابوده ست دانستم

یاری:

ازشعراء معروف قرن سیزدهء افغانستان واهل درواز بدخشان است او درماوراءالنهر سفر وبدربار امیر مظفر بخارائی رسیده وقصیدهء ذیل درمدح امیر زاده عبدالاحد حاکم ولایت گرمینه نمونه کلام اوست. یاری درزبان دری وهم درلهجهء محلی دروازی اشعار بسیاری سروده است:

ای شهنشاه ملایك لشکر گردون وقار
اختر برج سعادت ماه اوج افتخار
آفتاب دین وملت سایهء پروردگار
فخر دوران قرة العین شهنشاه بخار
باد دایم اصل ونسل وتخت وبختت برقرار
قصر اقبالت بتائید ظفر معمور باد
دیدهء صبح از غبار مقدمت پر نور باد
نام نیکت چون صدادرششجهت مشهور باد
درسخاوت حاتم طی بر درت مزدور باد
ازشجاعت دست بوست رستم و اسفند یار

(c) ketabton.com: The Digital Library

تا نهادی بر سریر دولت عالی قدم
ظلم وبیداد است یکسر جاده پیمای عدم
صبح رحمت میزند جوش ازسواد شام غم
لطف واحسانت مساوی برذلیل ومحترم
فی الحقیقت درطریق سلطنت اینست کار
تاگل رویت ببوستان خلافت جلوه داد
سرو از رشك قدت پااندرون گل نهاد
درچمن بخرام وبین ای سرور عالی نهاد
بهر تعظیم جلالت دست بست وکف کشاد
درتواضع بید مجنون در دعا برگ چنار
بادنخل قامتت ازباغ دوران بهره مند
دوستانت سرفراز وکامیاب وارجمند
ترك چشمت را مبادا زرنج مخموری گزند
دشمنت بادا ذلیل وعاجز وخوار ونژند
در دو عالم سرنگون وروسیاه وشرمسار
ای فدایت یاری سرگشتهء زار و زبون
درجناب حضرتت جرمم گذشت ازحد فزون
من که و مدح تو ای شهزادهء صاحبقران
درتلاطم گر نباشد بحر بخشایش کنون
روزگارم منقلب گردید واز کف رفت کار

(c) ketabton.com: The Digital Library

یاری به لهجهء محلی دروازی میگوید:

عقل وذکاوت وفهم ای بی خور[1] نجومی
جرغات وشیر قیماق ای کاوفر[2] نجومی
میگوم شعر خالص رنگ خلایق گه
ای گاو وخر نوامیم لاق ولپر[3] نجومی
هستم همیشه یاری درجستجوی مضمون
همرنگ مردم زنگ در کوچه خرنجومی

طرزی:

غلام محمدخان طرزی ازمعاریف رجال وشاعر قرن سیزده افغانستان وصاحب دیوان مطبوع ومثنوی نغمهء حجاز درفارسی وعربی است.

قصیدهء ذیل درمدح علامه سیدجمال الدین افغانی نمونهء کلام اوست:

نسیم صبح درگلشن وزید ازجانب صحرا
عبیر آمیز وعنبر بیز وروح انگیز وروح افزا
طراوت بخش روی گل پریشان ساز بوی گل
موافق همچو خوی گل بطبع مردم دانا

۱- بیخبر. ۲- گاو بی گوساله. ۳- لباس و متاع کهنه.

چو بوی لاله جان پرور چو عطر گل روان پرور
دمادم گلستان پرور سراسر بوستان پیرا
حبیب ویاور گلشن رقیب ورهبر گلشن
خطیب و منبر گلشن حسیب دفتر صحرا
ازو طبع چمن تازه وزوبر روی گل غازه
ازو درگلشن آوازه وزو دربوستان غوغا
به طفل غنچه او دایه بچنگ لاله او مایه
بفرق زاغ او سایه بدوش باغ او کالا
بسوری رنگ وآب ازوی بسنبل پیچ وتاب ازوی
شده سرمست خواب ازوی دوچشم نرگس شهلا
بطرف باغ کوشیده به گل چون زنگ جوشیده
بقد شاخ پوشیده زغنچه دیبهٔ زیبا
رخ چون گل عرق کرده جواهر درطبق کرده
قبای غنچه شق کرده چو جیب لالهٔ حمرا
بشاخ سرو وتخت گل نشسته قمری وبلبل
یکی درشیون وغلغل یکی درچهچه و آوا
رخ گل دربهارستان بدان سان کرده کارستان
که مانی درنگارستان زنقش دلکش زیبا
بجسم لاله نعمان چنان ازلطف بخشد جان
که برطبع خرد مندان کلام نغز مولانا
جمال الدین نام آور سخن فهم وسخن پرور
خردمند وهنرگسترفلك قدر وملك سیما
فلاطون ازغم رویش کند تب لرزه درکویش
اشارات دو ابرویش شفای بوعلی سینا

ترا سطرزی ثنا گوید هزاران مرحبا گوید
بصدق دل دعا گوید چه درسراچه درضرا
توئی عالم توئی عامل توئی عارف توئی کامل
توئی فاضل توئی باذل توئی عاقل توئی دانا
فصاحت را توسحبانی بلاغت را تو حسانی
عرب را شیره ء جانی عجم را دیدهء بینا
توئی کشف نکو کاری توئی برهان دینداری
توئی فرهنگ هشیاری توئی قاموس استغنا
توئی برسالکان رهبر توئی برکاملان مهتر
توئی برسروران سرور توئی برخواجه گان مولا
تو شمع بزم ایقانی دلیل راه ایمانی
تواندر بحر عرفانی درخشان گوهر والا
کدامین قطره آبستی که رشك درنابستی
قبول خاص وعامستی بجا بلقا وجابلسا
چه نسبت بابشر داری که صد گیتی هنر داری
چهادرزیرسر داری که سرها داری اندرپا
تو نورافغانستان اخگرتو عود آفغانستان مجمر
توجان افغانستان پیکرتوروح افغانستان اعضا
الاتا نوبهار آید درخت گل به بار آید
زخاك مرغزار آید شمیم عطر عنبرسا
بهار خاطرت خرم مبرا ازخزان غم
چوبوی نافه مشکین دم چوروی غنچه روح افزا
نه ماه مصرو شام استی که خورشید تمام استی
تو افغان رانظام استی زرای روشن والا

(c) ketabton.com: The Digital Library

عندلیب :

محمد امین متخلص به عندلیب پسر غلام محمد خان طرزی متولد درسال ۱۲۶۸ قمری ومتوفی درشهر قندهار بسال ۱۲۸۶ قمری. جوان شاعر وصاحب دیوان سه هزار وچند صد بیت است که نسخهء قلمی آن موجود است.

غزل ذیل نمونهء کلام اوست:

خم طرازیهای آهم پیچ وتاب کاکل است
دود دل درزلف اگر پیچد سراسر سنبل است
ازدهانش آرزوی دل شنیدن دور نیست
غنچهء گل آشیان ناله های بلبل است
ازشکستن ساغر دل مستی سرشار داشت
درترنگ شیشهء می انتقام قلقل است
شاه بازچشمت ازبس بر جگرها زخم ریخت
غمزه ات برکبك دل شاهین خنجرچنگل است
دردل ازضبط نفس مضمون رنگین نقش بست
بواگر آسوده گردد غازهء رنگ گل است
طرزشیرینش بصائب بسکه پهلو میزند
ازقدوم طرزی ما اصفهان درکابل است
گفتکو میخواهد ازدل وقت عشرت هرنفس
نغمهء مینای قلیان یکسرا پا قلقل است
ازبهار عکس گلبرگ عذارش عندلیب
کهکشان بردامن گردون خیابان گل است

(c) ketabton.com: The Digital Library

میر یوسف علی :

ازامراء باذوق محلی بدخشان وحاکم رستاق بود او درنیمهء قرن سیزدهم هجری در رستاق حکومت داشته وبالاخره دریك نفاق داخلی وهجومیکه برادر زاده اش میرشجاعت بن میر زمان الدین برعلیه اوبرد درحالیکه به تلاوت قرآنکریم درمسجد مشغول بود کشته شد. میریوسف علی خان دارای طبع شعر ومایل به ادبیات بود اینست نمونهء کلام او:

خنجر ناز که امشب ریختی خونم بخواب
ارغوان آساز سرتاپای گلگونم بخواب

شررکابلی :

کلب علی شرر کابلی ابن میرزا جعفر قندهاری دبیر وزیر فتح خان وصاحب دیوان غزلیات است که نسخهء قلمی آن نزد عبدالاحد خان کواسهء او درچندول کابل موجود است.

نمونهء کلام:

نه بهر دل نه بهردیده درآ
ای بت دیده درا دیده درآ
ازپی دل چو درآئی جگرم
مرد می کن زدر دیده درآ

(c) ketabton.com: The Digital Library

دیده بردار قدم دیده برو
جان من دیده بر آدیده درآ
هردل ودیده بفکرونظریست
نه بهر دل نه به هر دیده در آ
چشم زخمیست بهر چشم گرت
چشمهء مهر بود دیده درآ
دل اگر یافتی اندیشه مکن
همچو غواص گهر دیده درآ
شوخ چشماز سیاهی رم کن
همچوآهوی سیه دیده درآ
درحریم حرم دوست شرر
وادی عشق نوردیده درآ

میرزا :

احمد خان متخلص به میرزا متوفی درسال ۱۲۷۵ قمری ازشعراء کابل وآثار پراگنده اش درخاندان او موجود است غزل ذیل نمونهء کلام اوست:

بخون میغلطم ازیاد نگاه چشم جادوئی
به آتش میخورم صدغوطه همچون تار گیسوئی
دمادم مرغ دل را برق حسنش میکند بسمل
ندارد طاقت زخم دگر ازتیغ ابروئی

درون پرده‌ء دل باخیال نازنین خود
عجب خوش خلوتی دارم بخلق وخوی نیکوئی
جنونم وحشت ایجاد است دربزم وصال تو
سراغم گر کنی دارم رم جولان آهوئی
شکست رنگم ازضعف نفس خون میکند طاقت
چسان آئینه دارم درمقابل یابر روئی
ندارد طاقت وامکان دماغ وضع آسایش
شکست چینئی فغفور باشد وهم یك موئی
زبان درکام میگنجد نفس درسینه میدوزد
چسازم «میرزا» بادلبر شوخ سخنگوئی

میرزا محسن مستوفی :

ازشعرای محاسبین قرن سیزدهم ومعاصر امیر دوست محمد خان بوده مرثیه‌ء معروف او درمرگ امیردوست محمد خان درجلد دوم سراج التواریخ ثبت است.

مقطع ذیل ازنعتی نمونه‌ء کلام اوست:

محسن ازاهل وفا خوانمت آنگه‌که شوی
سگ دنباله رو قافله سالار حجاز

(c) ketabton.com: The Digital Library

PROPERTY OF ACKU 8589

احمد خان :

احمد خان پسر امیر دوست محمد خان متولد درسال ۱۲۴۵ قمری ومتوفی بسال ۱۳۱۵ قمری درشهر پشاور ازشعراء آن عصر وصاحب دیوان غزل ورسالات منظوم گلشن حیرت(شمایل نامهء نبوی صلعم) و گلشن مجددی (درمناقب سلسلهء نقشبندیه) است ونمونهء کلام او در حمد حضرت باری اینست:

بازخم فکرتم آمد بجوش
داد به مستان وفا جام نوش
نشهء سخن گشت بحمد خدا
آنکه فنا را بود از وی بقا
قدرتش ازخاك برآورده سر
رنگ بصد رنگ برنگ دگر
نقش زده برورق آب وگل
کلك کلامش سخن دل بدل
عالم کن جلوه گهء ذات او
جلوهء آئینهء مرآت او
ذرهء ذرات ازاو درسماع
ماه وخور ازذرهء او درشعاع
موج خیالش زده برروی آب
نقش فنا برورق آفتاب
صد شررافگنده بدل سنگ را
آئینه پرداخته زان زنگ را

(c) ketabton.com: The Digital Library

سالك :

مرزامحمود سالك بالاحصاری کابلی ازشعراء عهد امیردوست محمد خان وصاحب دیوان اشعاری مرکب ازمدایح، غزل ، رباعی ،مثنوی، ترجیع وغیره است.

نمونهء کلام دروصف شهر کابل:

برهی مغ بچهء گفت مرا
که گر ازاهل رهی همرهم آ
کابل آخواجه که دیدن دارد
دو طرف شهر ومیانه دریا
چون جداول همه جا انهارش
اندر آن صفحه فتادست بجا
درذوایق به خصایص آبش
هست نعم البدل آب بقا
رسد ازعطر شمیش به مشام
نکهت نافهء آهوی ختا
شق به شق قلم افتد هردم
التیامش دهد ازبسکه هوا
خاك پاکش گل گلخیز بود
روح آن را یحهء روح فزا
باغ آن رشك گلستان ارم
شهر آن جنت فردوس نما

(c) ketabton.com: The Digital Library

سبزوپرگل چمنش چون طاوس
وطنش نیز دراوطان عنقا
هست هرسوزخیابانهایش
بهر گم کرده رهان راهنما
شاه وشهزاده که دیدن نتوان
ازتلالؤ سوی شان چون بیضا
شده ازفرط جواهر هریك
پرشکوفه چو نهال ازدیما
دافع ظلم وستم را فع عدل
معدن فیض وکرم کان عطا
خان وخانزادهء افغانیه
فی المثل رستم ثانی بوغا
جملگی شیر کش وپیل افگن
هریکی صف فگن وصف آرا
شال پشمینهء کشمیر به سر
دربر ازجامهء زر تار قبا
دختران شان همه حوری رویست
پسران شان همه غلمان سیما
روبرو ناشده با آن چون زلف
می برد کاکل این دل زقفا
جمله معقول دراطوار سلوك
بلکه مطبوع ز پیر وبرنا
اهل کابل چو صباح صادق
دم نیارند زدالابه صفا

جانب محکمه شود دورش بین
صدر کاالبدر چو انجم علما
قاضی ومفتی وشیخ وخواجه
واعظ ومحتسب امر قضا
دیدن شاعر ومساحان نیز
می دهد روی تو را با حکما
چه اطبا که درآن یونان است
چون فلاطون و ارسطو دانا
مطلع الهند خراسان مقطع
مظرف البر غریق الغما
گر بخواهی رهی ازما ومنی
پی من آ تو به حصار بالا
مثل شاهین وهما کن پرواز
داخل میکده شو بی پروا
جام ازپیر خرابات بگیر
سرمگیر ارقدم اهل سخا
هرکس اندوخته ازوی چیزی
سالك آموخته الله کفی

ابن قاضی :

قاضی میرحسین متخلص به ابن قاضی پسر قاضی فتح الله خان ومعاصر امیردوست محمدخان وصاحب دیوان مطبوع(طبع لاهور سال

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۳۳۳ قمری) مرکب ازغزل ومخمس ، مسدس، بحرطویل وغیره است نمونهء کلّام از تخمیس او بر کریما:

الـهـی کـــرم کـن بـراحـــوال مـــا
مـــسوزان زقـــهـــرت پـروبـال مـــا
مـبـین ازغـضـب سـوی اعـمـال مـا
کـریـمـا ببـخـشـای بر حـال مـا
که هســـتیم اســـیر کمند هـوا

واسع :

میرزاعبدالواسع خان طبیب متخلص به (واسع) پسر میرزالعل محمد خان متخلص به «عاجز»متولد بسال ۱۲۰۸ قمری مثل پدر شاعر دربار امیر دوست محمد خان بوده، نسخ دیوان اشعار او درخانواده اش موجود وغزل ذیل نمونهء کلام اوست:

درتبسم هرکجا آن لعل خندان بشکفد
غنچه ازجوش طراوت صد گلستان بشکفد
هر کجا درجلوه آن کان مـلاحت بگذرد
برزمین شور قـیامت صد نمکدان بشکفد
بگذرد ازناز اگر بر مشـهـد دلداده گـان
سرو روید نرگس شهلا دمد جان بشکفد
گرصبا آرد نسیم جعد مشکینش بباغ
سر زند سنبل بچندین پیچ وریحان بشکفد
آن بهـــار ناز واسع گـــرمـــرا آید به بر
غنچهء یاسع من امیـد است آسان بشکفد

(c) ketabton.com: The Digital Library

عبّاس :

محمد عباس خان ابن سردار سلطان محمد خان طلائی متولد بسال ۱۲۵۲ قمری درکابل، متوفی درسال ۱۳۴۳ قمری خط خوش مینوشت وشعر میسرود دیوان اشعاری بنام «گل عباسی» داشت که مفقودالخبر است. وکتابی هم بنام «جواهر خمسه یاعناصر اربعه» دارد، عباس خان درممالك هندوستان وعراق وشام سیر وسفرْ نموده است .

نمونهٔ کلام:

تقسیم اوقات

چو داری بسر عقل وهوش وتمیز
مکن صرف بیهوده عمر عزیز
نباید عبث بگذرد روزگار
بکن روز را منقسم بهرکار
چو آغوش رحمت کشاید شفق
بعجز وتضرع برو پیش حق
گهی محفل ازقیل وقال کتاب
گهی واقف ازدخل وخرج وحساب
گهی بافقیران شوریده حال
گهی صحبت ومجلس عم وخال
گهی بامحبان صاحب هنر
گهی ازستم دیده گان باخبر

(c) ketabton.com: The Digital Library

گهی گوش برساز سارنگ وچنگ
گهی واقف ازتیغ وتوپ وتفنگ
گهی دلبر سیمبر درکنار
گهی سوی صحرا زبهر شکار

نمونهء دیگر

مرا بامسلمان سرجنگ نیست
که از کینه درسینه ام رنگ نیست
مسلمان به سختی کند گر عتاب
بعجزو به نرمیش گویم جواب
مرا هرچه بغض وعناد است وکین
بکفر فرنگست از بهر دین
به پیش تو ازپشهء کمترم
بر زم فرنگی چو شیر نرم

مشرقی :

سردار مهردل خان «مشرقی» تخلص از رجال معروف قندهار وصاحب دیوان اشعار حاوی غزلیات، مثنوی، قطعه وامثالهاست که نسخ خطی آن درکتابخانهء دارالتحریر شاهی افغانستان و نزد اشخاص موجود است، مشرقی ازشعراءذواللسانین (فارسی)و(پشتو) قرن

(c) ketabton.com: The Digital Library

سیزدهم افغانستان محسوب ، واینست نمونهء کلام او:

شنیدم یکی مردم بارای وهوش
همیگفت دربزم باشمع دوش
که ای روشن ازنور تو بزم ها
ترا درتهء پاست ظلمت چرا
چو شمع این سخن رازدانا شنید
ازین طعنه اش نیش بر دل رسید
زبانمی زشعله بر آورد وگفت
بمعنی چنین گوهر راز سفت
چو ازنور من انجمن روشن است
چه غم گر مرا دربظلمت تن است
خوشم هر نفس گر مرا سررود
که از شعله ام بزم روشن شود
سرا پا همیسوزم از بهر آن
که کلفت شود محو ازدیگران

میان عبدالباقی مجددی:

ازمشاهیر صوفیون کابل درقرن سیزدهم متوفی ۱۲۸۷ قمری ودارای طبع شعر بوده آثار پراگنده اش موجود وغزل ذیل نمونهء کلام اوست:

(c) ketabton.com: The Digital Library

عاشقانی که زخویشست دما دم دم شان
میشود زنده بسی مرده زفیض دَم شان
مقصدو مطلب شانست رضا جوئی یار
نی جهان مطلب شان نی زجهنم غم شان
ازرهء صدق شده جمله بیادش موصول
جبرئیل است درین بادیه نامحرم شان
حشمت هردو جهان را بدو گندم ندهند
کرده تعلیم چنین نیك روش آدم شان
رزق شان نور تجلی جمال احد است
قانعانند نباشد غم بیش وکم شان
ساحت سینهء شان پاك زآلایش غیر
جز خیال رخ دلبر نبود محرم شان
لوح محفوظ یقین سینهء ایشان باشد
احتیاجی نبود هیچ بجام جم شان
عین جمعند ندارند سوی تفرقه کار
نتواند که زند چرخ فلك برهم شان
حشمت شاهی عالم بگدائی بخشند
سائل افتاده بدر همچو گدا حاتم شان
شاد مانند بتوحید گریزان زدوئی
وهم غیر است بخاطر غم شان ماتم شان
من طلبگار چنین طائفه ام ای باقی
از کرم ساز خدایا تومرا همدم شان

(c) ketabton.com: The Digital Library

ولی طواف :

ولی محمد متخلص به «ولی» ابن علی محمد کابلی متولد سال ۱۱۶۸قمری پدرش مردفاضل بود دربتخاك کابل مزرعهء داشت پسرش صغیر بود که او ازدنیا درگذشت و ولی بی تعلیم ماند ولی درداخل افغانستان وپنجاب سیر وسیاحت کرد. چون طبع خداداد و روانی داشت مثل سیل شعر میریخت ، ولی چون خودش سواد نداشت واشعارش را توسط دیگران تحریر میکرد اغلب آثار او ازضبط وتحریر میماند. بعدها میرزا محب علی کابلی از رفقای ولی همت به ضبط اشعارش گماشت متاسفانه ازین مجموعه نیز اطلاعی در دست نیست ولی دراوائل طوافی کرده دربازار های کابل میوه میفروخت و در اواخر عمر عزلت گزین شد بالاخره در محرم ۱۲۸۸ قمری خانهء ویرانه اش فرو افتاد و ولی را باآنعده اشعاری که نوشته باخود داشت ازبین برد ولی که یکصدوبیست سال عمر کرده بود درناحیهء غربی قلعهء هوشمند خان جنوبی کابل دفن شد. چهل سا ل بعدازمرگ ولی یکی ازشعرای کابل «مهجور» اشعار پراگندهء ولی را ازنزد مردم جمع وبه غرض طبع ونشر مجموعهء ترتیب کرد. سردار نصرالله خان نائب السلطنه برادر امیر حبیب الله خان که دعوی ادب پروری داشت این مجموعه را گرفت اما فرصت نیافت وامروز از آن هم اثری نیست ، ولی به علاوه غزل ، رباعی هم میگفت و مثنویات شیرین دارد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمونهء کلام:

خوش بود صحبت خوبان که شوم محرم شان
کورخواهم زخدا دیدهء نامحرم شان
کجروی تا بکی ای چرخ مداری دوسه روز
مدد ای بخت دمی کن که بدام آرم شان
روزگار ار دهدم دست نهان از مردم
مردمك وار به چشم سرخود دارم شان
عالمی زخمی شمشیر همین طائفه اند
منتظر چشم جهان است پی مرهم شان
شهر درهم بزنند ومژه بر هم نزنند
حاکم خط مگر ازفوج زند برهم شان
ترسم ازساحری اینقوم مبادا افتد
رشته درگردنم از زلف خم اندر خم شان
سرفرو غنچه صفت برده ام ازفکر به جیب
دل به تنگ آمد ویکدم نشدم همدم شان
سوی آهو نگهان بین بفسون چون صیاد
هان حذر ازنگهء گرم خود وازرم شان
کلبه ام رشك گلستان شود البته ولی
گر به بیت الحزن خویش شبی آرم شان

ملك:

محمد حسن خیاط کابلی متخلص به «ملك» درمعیت سردار محمد ایوب خان پسر امیر شیرعلی خان کار میکرد اوطبع شعر داشته وبعضاً بشعر سرائی مشغول میشد، اینست نمونهء کلام او :

(c) ketabton.com: The Digital Library

دروصف باغ نمله، علاقهء جلال آباد.

اگر حافظ به بیند طرح باغ نمله‌ء ما را
بسرو نازاو بخشد سمرقند وبخارا را
چو بیند سبزه وآبش نیارد بر زبان دیگر
کنار آب رکناباد و گلگشت مصلی را
نوای شارو ومینا وعطرنرگس وشبو
چنان بردند صبر ازدل که ترکمن خوان یغما را
شمیم ازپرده‌ء برگ گلش چون شدبرون گفتم
که عشق ازپرده‌ءعصمت برون آرد زلیخا را
ندارد حاجت میم فرنگی اندرین گلشن
به آب ورنگ وخال وخط چه حاجت روی زیبارا
کهن سرو از زبان سبزه گوید نونهالان را
جوانان دوست تر دارند پند پیر دانا را
مشو هر گز ملول از گرمی وباد جلال آباد
جواب تلخ میزیبد لبِ لعل شکر خارا
ملك تضمین شعرخواجه می باید درین گلشن
که برنظم تو افشاند فلك عقد ثریا را

مهجور :

عبدالستار مهجور کابلی ابن ملاخواجه محمد متولد بسال ۱۲۶۲ قمری ومتوفی بسال ۱۳۱۶ قمری درشهر کابل ازشعراء عهد خود بوده ناظم ومؤلف آثار ذیل است:

(c) ketabton.com: The Digital Library

مجموعهء مخمسات(متعلق کتابخانهء نائب السلطنه نصرالله خان بوده) کلیات (شامل غزل، قصیده ورباعی) مصباح المنیر، سیاحت نامه هند،بزم وصال، مجلس آراء، مخمس کریما، یوسف وزلیخا، مهجور درآخر عمر نابینا وبه عمر ۹۵ سالگی ازدنیا درگذشت .

نمونهء کلام او :

فرصت درخون طپیدن نیست نخجیر ترا
آفرین باد ازرسائی شست زهگیر ترا
گر فرود آید مسیحا ازفلك بهر علاج
غیر مردن چاره نبود زخمی تیر ترا
جان دهد بسمل بزودی زانکه استادازل
داده زالماس نگاهت آب شمشیر ترا
بهر قتل بیدلان امروز درگلزار حسن
باغبان بنهاده بر گل دام تزویر ترا
گریهء بیهوده کم کن غمزده مهجور عشق
می نشوید آب دیده خط تقدیر ترا

ادیب پشاوری :

سیداحمد ادیب پشاوری ابن سید شهاب الدین متولد بسال ۱۲۵۵ قمری درعلاقهء پشاور ومتوفی درسال ۱۳۰۹ شمسی درطهران ، ادیب در پشاور تحصیل وبه سن (۱۸) درکابل ساکن وباز به غزنی کشیده

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوسال درآنجا زیسته ومتعاقباً بهرات رفته است. ادیب ازهرات به مشهد سفر ومدتی درآنجا به تدریس علوم پرداخته وبالاخره درسال ۱۳۰۰ قمری به طهران سفر واقامت اختیار کرده است، ادیب درعلوم ادبی وعربی والسنهء پشتو وفارسی واردو وعربی دست داشته وبربعضی کتب فلسفی حاشیه نوشته است او ترجمهء اشارات وشرح آنرا شروع وکتب بیهقی وناصرخسرو را باحواشی وتصحیحات برای طبع آماده ساخت بعلاوه ادیب شاعری زبردست ومحکم بوده کتاب منظوم «قیصرنامه» اش دربحرتقارب بالغ بر تقریباً سی هزار بیت درتمجید از رشادت شاه وافسران جرمنی درجنگ اول بین المللی مدون گردیده است ودیوان اشعار ادیب بسه هزار بیت میرسد.

نمونهء کلام:

دفتر جهان

بگوینده گیتی برازنده است
که گیتی ز گوینده گان زنده است
سخن چشم وگوینده چشم آفرین
سراپای گیتی بدین چشم بین
ز آغاز کیهان وانجام وی
سخنگوی بنمایدت راه وپی
سخن از سخنگوی دانا به است
سخن های نادان ستوهی ده است
کسی کو زدانش برد توشهء
جهانیست بنشسته درگوشهء

(c) ketabton.com: The Digital Library

نیکو کار اندر جهان مقبل است
که بدکار پیوسته لرزان دل است
یکی دفتر است این جهان ای پسر
نبشته در آن نامه ها سربسر
به نیکی نویس اندر آن نام خویش
که تابهره یابی ز ایام خویش

میر الفت :

میرمجتبی الفت کابلی ابن میر مرتضی ابن میر واعظ مشهور متولد به سال ۱۲۲٤ قمری ومتوفی درسال ۱۲۹۸ قمری ازشعراء کابل وصاحب آثار پراگنده است ، غزل ذیل نمونهء کلام اوست:

تا بسیر چمن آن قامت دلجو رفته
پابگل تا بکمر سر ولب جو رفته
خشك شد نافهء مشکین به جگر آهو را
تاز چین سر زلفت به ختن بو رفته
وقت را بند شو ای غافل فرصت که نفس
مانده گردی بنظر کزرم آهو رفته
آفتاب ازغم عشق تو مگر بیمار است
که مسیحا بفلك از پی دارو رفته
الفت از کلفت هجر رخ دلدارمنال
میرود آب دگر بار که درجو رفته

(c) ketabton.com: The Digital Library

عزیز :

سردار محمد عزیز خان ازشعراء قرن سیزده افغانستان بوده واشعار پراگنده اش موجود است غزل ذیل نمونه کلام اوست:

مصرعی را هر که موزون میکند
درحقیقت صد جگر خون میکند
شد جنون من زبس کامل عیار
بیخودی تعلیم مجنون میکند
شعلهء حسن تو صد دل دردمی
واله وحیران ومفتون میکند
طفل اشکم از روانی با لیقین
عالمی را رود جیحون میکند
طوطی طبع عزیز خوش کلام
هر زمان سرتازه مضمون میکند

حیرت :

میرزا محمد ابراهیم حیرت متولد درسال ۱۲۵۰ قمری درشهر کابل ازجمله شعراء ومنجمین ومنشیان عهد امیر شیرعلیخان بوده در دربار امیرعبدالرحمن خان ماموریت انشاء داشت. اشعار او اغلباً ازبین رفته وخودش درجرم بدخشان درسال ۱۳۳۸ قمری ازدنیا گذشته است. اینست نمونهء کلام او:

ای اشك سرخ بررخ زردم چکیده رو
چون طفل مکتبی بدبستان دویده رو
خواهی که بگذرد سرت ازفرق فرقدان
مانند ماه یکشبه قد خمیده رو
ازتنگنای عالم فانی بصد شتاب
بارگران ز دوش بیفگن جریده رو
بگذر زرنگ وبوی گلستان پر خزان
عطری ز زلف یار بگیر وشمیده رو
حیرت به بیکسان وضعیفان بینوا
دستی زلطف برسر هریك کشیده رو

امضاء:

سردار محمد حسن متخلص به «امضاء» و معروف به «سیاه» ولد محمد قلیخان حفید وزیر فتح خان مدفون درجوار مزار شیخ رضی الدین علی لالا درکنار قبر وزیر فتح خان ازشعراء قرن سیزدهء افغانستان وآثار پراگنده اش دردست است. نمونهء کلام او:

غزل

شوخ بیباکی که با اغیار ساغر میزند
بردل افگارم هر دم نوك خنجر میزند

(c) ketabton.com: The Digital Library

تاتّرشح برلبش ازساغر می او فتاد
عکس می صد طعنه بر یاقوت احمر میزند
بر رخش بیباك نتوان دیدکان حسن وجمال
ناچخ اندر چشم اندر چون خورشید خاور میزند
سرو درگلشن بیاد قامت رعنای او
ازپر قمری همیشه خاك بر سر میزند
من زجوش نوبهار حسن او دانسته ام
اینکه مشکین خط ز گرد عارضش سر میزند
ازکمانداری چشم مست او مفهوم شد
راه دین را عاقبت این شوخ کافر میزند
بهر بسمل گشتن تیر نگاهش زاشتیاق
مرغ جان درجسم بیمار حسن پر میزند

درتعریف زمستان علاقهء تیرا:

عیدجمشیدی گذشت اکنون جلوس بهمن است
زال گردون را ازین غم سینه روزن روزن است
درغم مرگ فرامرز ربیع رودابه وار
چرخ نیلی پوش گوئی روز وشب درشیون است
پنجهء لرزان خورشید این چنین زیر سحاب
دست سرما خورده گوئی در تهء پیرهن است
اختر شبگرد شبها کاینچنین تابد به چرخ
درسراغ مال گوئی چشم او بر روزن است

(c) ketabton.com: The Digital Library

آب دریا را زبس یخ برسر یخ بسته است
کس نداند توده‌ء یخ یاکه کوه آهن است

کوه ودشت ملك تیرا ازبیاض برف ویخ
چون بیاض صبح صادق سرد اما روشن است

سبز پوشان چمن را خود چه پیش آمد که باز
دامن گلشن زخار وخس برنگ گلخن است

همچو پیران باغبان پیر گرید روز وشب
شاخ بشکسته به چشمش مرده‌ء نستیهن است

بید مجنون درچمن وامانده بی برگ ونوا
لیلی گل را زسرما تیره شمع مدفن است

می نماید نونهالان درنظر توغ مزار
وین صدای زاغ گوئی مویه‌ء بیوه زن است

کاریخ بندی بزودی چون زبس بالا گرفت
هر چناری درنظر چون رستمی درجوشن است

نی بدل تاب و قرار ونی به تن پای قرار
زندگانی تلخ شد ای مرگ وقت مردن است

نی طعام گرم خاصه نی شراب خوشگوار
نی فتیله درچراغ خانه ام نی روغن است

نی حریف خوش کلام ونی رفیق نکته دان
نی نگار دلربا نی دلبر سیمین تن است

اشك خونینم شراب ومرغ دل ازغم کباب
نقل ما آه دمادم قرص نان از ارزن است

(c) ketabton.com: The Digital Library

اندرین موقع دو مصرع خوش بخاطر او فتاد

یاد دارم از کتاب و نی ز اشعار من است

• مجلس ما را شراب وشاهدی درکار نیست

نان خشکی گر بدست آریم بشکن بشکن است

دارم از سرمای تیرا طرفه بزم خسروی

قد کمانچه سرفه طبله خلط سینه نی زن است

حمید کشمیری:

حمید کشمیری یکی ازشعرای حساس قرن سیزده هم هجری است که باتاریخ ادبیات افغانستان تعلق قطع ناشدنی دارد بعدازجنگهای ملی اولین افغانستان بادولت انگلیسی هندوستان ازسال ۱۲۵۵ قمری شروع وچند سال دوام نمود. این شاعر حساس انگیخته شده وقسماً وقایع این جنگ مشهور و رشادت های تاریخی قهرمانان افغان را بنام «اکبرنامه» منظوم ومنصفانه اینکار نفیس را انجام داده شاعر درمقدمه این منظومه میگوید که نظم او بغرض اخذ زرو سیم نبوده وهم اشاره میکند که از راست گوئی او اکبریان(اشاره به پهلوان ملی افغانستان وزیر اکبرخان غازی) نرنجنددرحالیکه از راست گوئی او بیشتر انگلیسها رنجیدند وبلافاصله شاعر تجارت پیشهء را بنام قاسم علی تائید کردند تا منظومهء تازهء درموضوع جنگ اولین افغان وانگیس انشاء کرد وبزودی جامهءطبع پوشیده دربین مردم منتشر گردید. برای اینکه شاید بتواند ازتاثیر گرم اکبرنامه در روح خوانند گان آزادی خواه

(c) ketabton.com: The Digital Library

تا اندازه ء بکاهد ولی این یك مدافعهء اضطراری وموقتی بود وحقیقت همیشه زنده میماند درحالیکه تبلیغات وپروپاگند عمر کوتاهی دارد. مضامین اکبرنامه به حیث شهنامهء قرن نوزده هم افغانستان زبان بزبان وسینه بسینه تا امروز دربین ملت افغانستان سیر میکند ونسخه های خطی آن درکتابخانه های اشخاص بسیار است وامید است روزی به طبع برسد.

جنگهای ملی افغانستان با انگلیسها ازسال ۱۲۵۵ قمری تا ۱۲۵۸ قمری طول کشید وحمید کشمیری منظومه رزمی وحماسی غرور انگیز خودش رادرسال ۱۲۶۰ قمری یعنی دوسال بعد ازفتح افغانستان وسه سال پیشتر ازمرگ قهرمان ملی افغان وزیر«اکبرخان غازی» (متوفی درسال ۱۲۶۳ قمری) دربحرتقارب تکمیل نمود که اینك نمونهء ازآن بنقل ازنسخهء قلمی متعلق پشتو تولنه کابل، که موافق بانسخه قلمی متعلق مدرسهء رفیع الاسلام پشاور است دراینجا آورده میشود.

کشته شدن برنس وبه غارت شدن خزینهء فرنگیان وجوش عوام برفوج فرنگی درکابل

بدی میکند هر که کردار خویش
سرانجام کارش بد آید به پیش
چه خوش گفته است آن نکوکارمرد
کم آزار بیند کم آزار مرد

(c) ketabton.com: The Digital Library

چو چیوئی نکو تخم نیکی بپاش
بخود نیك خواهی بکس بد مباش
بود خوشنما تخم بد وقت کشت
ولی بردهد عاقبت نیك زشت
خوانین کابل چو نزد یك شاه (۱)
بد یدند بسیار اندك سپاه
محمد زمان (۲) گفت با یاوران
که ای هوشیاران ونام آوران
ملك کم سپه لاتهه(۳) جنگی است مست
ترنم نیوش وصراحی بدست
نشسته است«برنس» به عجب تمام
ازین به دگروقت باشدکدام
زمان دیر شد جای تأخیر نیست
تحمل گزیدن ز تدبیر نیست
مبادا که خر گوش آگه شود
شکار ازکف و وقت بیگه شود
بتازید بر برنس بد گهر
بسازید کارش بوقت سحر

۱- یعنی شاه شجاع ابدالی که با فوج انگلیس بر پای تخت حکمرانی میکرد و طرف عداوت ملت قرار داشت.

۲- نواب محمد زمان خان از سران ملی افغانستان

۳- لارد لقب انگلیسی.

زتیغش بپاشید بر چهره آب
که تاشوید ازچشم او کحل خواب
به ایجاب حرف صلاحی که بست
خوانین نهادند برسینه دست
به قصد شبیخون شب چون خروس
سحر گه ز پرده فرو کوفت کوسش
محمد امین(۱) وعبدالسلام(۲)
سوم خان اسکندر نیک نام(۳)
دگر خان عبدالله نره شیر
به جمع اچکزائیان دلیر
روان درزمان با سه صد کس شدند
سوی مسند خاص برنس شدند
چو آنجا رسیدند دربند بود
نه دربند بدخواه دربند بود
وزیرملك خان عثمان بنام(٤)
که اکثر به شب کردی آنجا مقام
بیامد ببالین برنس فراز
به نرمی بر آوردش از خواب ناز

۱- اغلب گمان عوض امین الله خان لوگری ناظم محمد امین نوشته است.
۲-عبدالسلام خان با میزائی مجاهد معروف
۳- سکندر خان پوپلزائی از مجاهدین بزرگ.
٤- محمد عثمان خان سدوزائی پسر وفا دار خان که عوض ملا عبدالشکور خان از طرف شه شجاع با اصرار انگلیسها حاکم کابل مقرر شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بدوگفت برخیز وبگریز تیز
که شد گرم بازار جنگ وستیز
چنان موج زن سیل لشکر شده است
توگوئی جهان را بهم بر شده است
همه حلقه بسته بدر می زنند
به چستی دو دستی تبر می زنند
چو برنس شنید این خبر تند شد
چوشمشیراو طبع او کند شد
ترش کرد پیشانی ازخشم وتاب
چوطفلی که آشفته خیزد زخواب
به تندیش گفت ای پریشان سخن
چه جك می زنی خاکت اندردهن
کرا زو روزهره که ازخشم وتاب
زجرأت کشد تیغ بر آفتاب
کجا دست افغان پذیرد قرار
که تیغ آورد در کف رعشه دار
خیال پریشان فراهم کنی
جهانی پریشان ودرهم کنی
نه ترسیدی ازتلخی چین من
که بردی زسرخواب شیرین من
به این عقل می خواندت شه و زیر
برو راه افلاس خود پیش گیر

(c) ketabton.com: The Digital Library

بدرگناه شاهان ذوالاقتدار
چو تو بی ادب ژاژ خواه را چکار
ازین پس ترا پیش من بار نیست
مرا با چوتو مفتری کار نیست
درین گفتگو باز شخص دگر
بسرعت شتابان درآمد زدر
بگفتش که برخیز زین رستخیز
بکن گر توانی گریزا گریز
رسیده است اینک اجل زیر در
تو مخمور بنشسته، بی خبر
تو کی زنده مانی درین گیرو دار
که مردم نیابند پیش تو بار
مشو رنجه گر خواب خوش بایدت
که خواب اجل نیز بربایدت
چو بشنید برنس به گردن فتاد
زبس هیبتش رعشه درتن فتاد
به بیچاره گی با دل داغ داغ
ز روزن درافگند خود را بباغ
دویدن ستادن نشستن گرفت
فتادن دگر بار جستن گرفت
تمنای رفتن بسوراخ مار
همی کرد ولیکن نمی یافت بار
ز سوراخ دیوار میجست راه
همیشه نهان زیر برگ گیاه

(c) ketabton.com: The Digital Library

دلیران کابل بسنگ وتبر
به بازوی مردی شکستند در
رسیدند بربرنس کینه جوی
ربودند ازتن سرش همچو گوی
تنش را نمودند ازتیغ تیز
دو صد پاره واستخوان ریز ریز
پس آنگه به مردم درآویختند
بهرگوشهء جوی خون ریختند
ز برنس صد وپنجه وچارکس
زنام آوران کشته شد پیش وپس

الخ...

قاسم علی :

قاسم علی ازشعراءقرن سیزدهء هجری وناظم کتاب (محاربه کابل) است این شخص چنانچه قبلاً گفته شد کتاب خودش را بعد ازنظم کتاب اکبرنامهء حمید کشمیری در رشتهء شعر کشیده وبه کمك اجانب درمعرض انتشار گذاشت. رسالهء قاسم علی بزودی طبع ودست بدست گردید، مگر چون راه حقیقت نرفته ویکطرفه نوشته بود ازهمان روز اول نشر خود محکوم به نفرت مطالعین آزادی خواه شده بود، درهر حال قاسم علی هم قهراً بتاریخ ادبیات افغانستان ارتباط دارد ولهذا درین جا ازرسالهء محاربهء کابل او که درسال ۱۲۶۰ قمری تدوین ودرسال

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۲۷۲ قمری درآگره بطبع رسیده، چند بیتی برسبیل نمونهٔ کلام نقل میشود. قاسم علی درمقدمهٔ منظومهٔ خویش پس ازحمد ونعت وسبب تالیف کتاب اصرار دوستانش را نشان دادن ، بقول خودش بمدح «شاه جمجاه کیوان بار گاه »پرداخته چنین میسراید:

درمدح ملکه وکتوریا

بنام شهنشاه باتاج وگاه.
چهاندار ویکتورینا پادشاه
خداوند اورنگ فرماندهی
فروغ شبستان شاهنشهی
به تن جان پاك وچو عیسی بجان
چو دریا بدست وبدل همچو کان
به عفت چو بلقیس والا نژاد
چومریم بپا کیزه گی پاك زاد
بفیروزی شاه فیروز فر
سراپا چو این نامه شد پرگهر
ستایش به یزدان که انجام یافت
ظفر نامه عنوان او نام یافت

راجع به شاه شجاع ابدالی گوید:

زشاهان کابل یکی پادشاه
نبود اوسزاوار دیهیم وگاه

(c) ketabton.com: The Digital Library

چو آراست اورنگ فرماندهی
نیارست آراست رسم شهی
زدو پشت رسم شهی داشتی
بشاهی همی گردن افراشتی
زتخم شهان چون نبودش نژاد
که آراستی تا جهان را به داد
نیایش زافغان یکی بدرهی
نبودش بسر مهتری ومهی
پس از نادر وگردش روزگار
بدو رام شد کشور قندهار

راجع به کشته شدن برنس انگلیسی درکابل گوید

رسیدند بردر گهء نامدار
نهان کینه و داد درآشکار
بایوان زره چون فراز آمدند
همه داد جوپز نیاز آمدند
به نزدیك او چون گرفتند جا
بکین دردمیدند چون اژدها
زهر سو گرفتند گردش دلیر
بخون ریختن همچو آشفته شیر
بگفتند وشمشیر کین آختند
زهر سو به آن نامور تاختند

(c) ketabton.com: The Digital Library

نکیردند بر پوزش او نگاه
همی بود چندانکه او عذر خواه
نکردند هرگز زپوزش دریغ
گرفتندش از چهار سو زیر تیغ
زدندش بکین زخمهای درشت
به یال وبه دوش وبه پهلووپشت
بکشتند وکردند هلاك
کشدند ازچار بالش بخاك
تنی بود نازك زبرگ گلاب
بخاك وبخون ماند خوار وخراب
سری بود کانرابه ظرف کلاه
همی بوسه دادی لب مهر وماه
چو گو بود غلطان بخاك وبخون
همینست کردار این دهر دون

ناظم وشاعر گمنام جنگنامه :

چنانکه اشاره شد جنگ های صدساله بین افغانستان وانگلیس مجدداً روح رزمی وحماسی قدیم رادرقالب ادبیات شفاهی وتحریری افغانستان چه در پشتو وچه در فارسی داخل نموده وآثار بسیاری مخصوصاً درترانه های ملی و محلی پشتو وفارسی به میان آمد که هنوز درشهرها وقصبات وقبایل افغانستان دهان بدهان بطور شفاهی میگردد. آغاز این دورهء حماسی نیز ازهمان تاریخ وقوع جنگ اول افغان وانگلیس است که کتابهای منظوم اکبرنامه ومحاربهء کابل را به

میدان آورد. جنگنامه یك رساله منظوم دیگری است که بیشتر از کتابهای مذکور درخود کابل وهنگام جریان جنگ ازطرف یك شاعر ملی سروده شده است ولی متاسفانه اسم این شاعر را هنوز نمی شناسیم جزاینکه او از اهالی قریهء ده یحیی واقع دشت منا یك فرسخی کابل بوده ورساله (جنگنامه) را درهفت باب نظم کرده است، بعدها این رساله درسال ۱۲۸۳ قمری به دستخط محمد امین پسر ملك شیرگل عمر خیل درمالی که از گوشها هم کربوده نقل شده واین نقل اکنون درکتابخانهء محمد داود الحیسنی خوشنویس مشهور کابل قید است ویك نقل دیگرآن متعلق به امین الله زمریالی میباشد که اکنون درشرکت انحصارموتر کابل ماموریت دارد. بعضی ها حدس میزنند که ناظم جنگنامه میرفیض الدین بن میرامام الدین احمد متخلص به درویش بن سعد الدین احمد انصاری کابلی، معروف به حاجی صاحب پای منار ، ساکن قریهء ده یحیی میباشد والله اعلم.

(جنگنامه) شرح میدهد که چسان نائب امین الله خان لوگری، عبدالسلام خان اچکزائی، عبدالسلام خان بامیزائی، سکندرخان پوپلزائی ومجاهدین کابل را جمع وبخانهء الکزاندربرنس انگلیسی درشهر کابل حمله و او را باهمراهانش ازتیغ کشیده باکندکهای منظم شه شجاع ابدالی دست نشاندهء انگلیس ها رزم دادند، بطوریکه جنگ نامه میسراید درین حرب نور محمد خان ریکا غیرت بسیار نشان داد، شه شجاع مغلوب ومحصور شد وسه فوج انگلیزی به جنگ تپهء بی بی مهرو مجبورگردید وخانگل خان تره خیلی ومردم دلیر زرمت ، فرملی،

(c) ketabton.com: The Digital Library

توخ، هوتك ، كانيكورم درين جنگ داد شهامت ومردی دادند،تا جائیکه بقول جنگنامه:

لات (لارد) انگلیسی بیاد هندوستان گریه کرد، درجنگ دیگر شمس الدین غازی دلیری زایدالوصفی بروز واووپهلوانان افغانی مجموعاً درمیدان رزم باتیغ وتفنگ در دست، پیشاپیش سواران خود میتاختند وخون دشمن میریختند،جنرال بزرگ انگلیسی درین جنگ گلوله خورد وعبدالله خان غازی شهید شد، بعد ازینکار نامه ها وزیراکبرخان از توران وارد شد ومردم رشید غلجائی قشلهء انگلیس را محاصره کردند و وزیر اکبرخان، محمد شاه خان غازی ، خدابخش خان غازی وامثالهم درحین مذاکره افسران بزرگ انگلیسی را کشتند، درجنگهای که درسال ۱۲۵۷ قمری واقع شد سر کرده گان انگلیسی با صد هزار عسکر خویش درهر کنج وکنار ازبین رفتند، جنگ «زمه» ازطرف هفت جوان وده زن افغانی برضد یك فوج مسلح انگلیسی شروع شد ومردم قلعهء فضل آباد زاخیل وکته خیل نیز درجنگ شامل شدند، میرمراد غازی و میرپادشاه غازی درین میدان رستمانه جنگ کردند ویك نفر پیر مرد سواره باعباس جوان قره دشمنی کارهای فوق العاده نشاندادند، زنان بی سلاح خواجهء چاشت میدان جنگ رانظاره میکردند یك صدویك فرنگی کشته وچهار نفرفرنگی ازترس مسلمان شدند اینست که بقیته السیف قشون وسرداران انگلیسی کابل را ترك وبطرف جلال آباد حرکت کردند، ازبلوتك تا تیزین انگلیسیها ده هزار نفر کشته وتمام زنان اردوی خود را اسیر داد، فراریها در کته سنگ وسنگلاخ وگندمك همه ازبین

(c) ketabton.com: The Digital Library

رفته تنها یك هزار نفر درجگدلك رسید.

جنگ نامه به ترتیب فوق تمام واقعات را ازین بعد تا رفتن وزیر اکبر خان غازی درلغمان ، و روابط مخفی شاه شجاع وانگلیس ها راشرح داده ، ازجنگهای داخلی ونفاق سر کرده گان افغانی راجع به پسران شه شجاع وجنگ استالف وبالاخره تخلیه افغانستان ازطرف انگلیس ها وآمدن دوباره‌ء امیردوست محمد خان وپادشاه شدن اوشرح داده منظومه‌ء خودش را ختم مینماید.

نمونه‌ءکلام:

جنگ تپه‌ء بی بی مهرو

ایا پیر شایسته‌ء تازه رنگ
بگو قصه‌ء آندویم باره جنگ
که درکابل افتاد غوغا چرا
شد عقرب چرا دشمن اژدها
چو گفتی بگو گویمت ای جوان
که هر جا بود قوم ترسائیان
همه دشمن دین پیغمبر است
کس گربه او دوست شد کافر است
مسلمان کمر بسته یکسر به کین
به جنگ آمده ازپی غور دین
تراهم اگر هست ایمان قوی
بباید که برجنگ کافر روی
بیا بشنو آنرا که نشنیده‌ء
بفهمانمت گر نفهمیده‌ء

(c) ketabton.com: The Digital Library

یکی روز لات آن سگ کینه ور
که او بود سرخیل فوج کفر
به چونی دلش شدچو بسیار تنگ
برآورد لشکر به آهنگ جنگ
همه لشکرش بود تاسی هزار
پیاده ده وبیست بودش سوار
بچابك عنانی سپه برکشید
سرپشتهء بی بی مهرو رسید
به پشته رسید هر طرف فوج فوج
چو دریا همیزد بهر گوشه موج
زسوی مسلمان یکی صف شکن
همان عبدالله خان یل تیغ زن
به همرای فوج خود آمد ز زیر
ببالا برآمد چو گرگ دلیر
زدیگر سرپشته آمد دوان
همان شیر جنگی امین الله خان
دگر سوفرس تاز آمد چو شیر
سر پشته عبدالسلام دلیر
زدیگر طرف خانگل تره خیل
سرپشته با فوج آمد چو سیل
به همراه تیپ سواران خویش
زدیگر علمها علم برده پیش
بدهفتصد جزایر چیش در رکاب
نموده به جنگ فرنگی شتاب

(c) ketabton.com: The Digital Library

یل نامور خان گل شیر مست
درآن عرصه عریان نهنگی بدست
بهر تیپ انبوه جوان مرد شیر
شده حمله زن چون هژبر دلیر
بسی را بکشت اندران عرصه گاه
همان پیلتن مرد لشکر پناه
چنان کرد در گوشهء پشته جنگ
که می گشت پنهان به دود تفنگ
در آن پشته ازجنبش فوجها
چو دریای عمان زده موجها
زهر ملك غازی جوانان گرد
ببود چهل هزار ارکسی می شمرد
ولی بود جنگی سپه ششهزار
چوکردم سوار مسلمان شمار
همان عبدالله خان یلی پیل زور
چو شیر غران تاخت برفوج گور
برآمد سر پشته چون اژدها
عنان کرد سوی فرنگی رها
هم ازفرمل وزرمت واندری
رسیدند لشکر درآن داوری
زتوخ وهوتك هم زکانیگروم
شده جمع لشکر زهر مرز وبوم
چو شد هردوجانب صف آرا به جنگ
دزا دز برآمد ز توپ وتفنگ

(c) ketabton.com: The Digital Library

چوکرنا چیان شد به کرنازدن
برقصیدن آمد کف طبل زن
چنان کوس غرید بر پشت پیل
که رفته خروشش بهر سو دو میل
زشورترنگاترنگ یلان
ببستند بر جنگ محمل عیان
علمها زجاپیش شد نرم نرم
دل کینه ور گشت برجنگ نرم
به بق بق درآمد تهء قبه ها
چقاچق برو نشد زسر نیزه ها
امیران جاری جوانان گرد
عنان برکف ترکتازی سپرد
سلح بسته پشت فرسهای مست
گهی تیغ وگه برده بر نیزه دست
زبس رخشها درتکاپو شدند
عنان کج سوی تیپ انبوه شدند
بماند از خروش و وزاوز تفنگ
بکف حمله گر شد درخشان نهنگ
به میدان چو بیراغچی پا گرفت
یلان بر زدن دست بالا گرفت
چو درحمله آمد صف غازیان
فتادند درفوج آن کافران
زهر سو برون گشت تیغ ازنیام
بیك دست تیغ وبدیگر لجام

زپیشین چنین جنگ تا شام شد
سرکافران بلوهء عام شد
هراسان شده پشته بگذاشتند
زکردار خود بیم برداشتند
به مغرب درآمد همه هولناك
کسی مرد و کس رفت تن چاك چاك
همان روز وشب لات بالاتیان
بگریه شد ازیاد هندوستان
که مایان همین جا بمیریم وبس
نداریم فریاد رس هیچ کس
بیا ساقی آن باده درجام ریز
که تا گم کند لات راه گریز
به حلقم کن آن بادهء لاله رنگ
که نوشم به بندم کمر بهر جنگ
بیا ساقی امشب.نشین لب خموش
بکن تو دگر تازه افسانه گوش

شامل :

سید محمد محسن شامل تخلص متولد بسال ۱۲۳۸ قمری متوفی درسال ۱۳۰۹ قمری شاعر ومحاسب ودارای دیوان غیر مرتبی است که حاوی انواع شعر وهنوز درخانواده اش درکابل موجود است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمونه کلام:

غزل

کو چون رخ زیبایت یك گل بگلستانها
کو چون قد رعنایت یکسرو به بستانها

دی باد به گلشن برد از پیرهنت بوئی
کردند زغیرت چاك گلها همه دامانها

باشد چو مرا درسرکش سر بنهم بردر
سهل است به بینم گر صد جور زدر بانها

دردی که بود از تو درمانش نمیخواهم
کان درد مرا خوشتر ازجملهء درمانها

زان غمزهء تیرافگن شامل بنگر کزوی
هرلحظه همی آید برسینه چه پیکانها

عزت :

میرزا عزت شاه ابن مذهب شاه دروازی بدخشانی مرد شاعر وصاحب دیوان اشعار است (متعلق کتابخانهءمرحوم شاه عبدالله خان بدخشی) عزت درسال ۱۳۳۶ قمری فوت کرده است.

نمونه کلام:

غرق بحر عصیانم پارسا گریز ازمن
مست بی سرانجامم ساقیا گریز ازمن

راه مدعا گم شد درطریق خود کامی
آرزو چنین باشد ای رضا گریز ازمن

(c) ketabton.com: The Digital Library

ناجی :

ملا میر خواجه ناجی ازمردم قریهء آرخود علاقهء جوی درواز ولایت بدخشان متوفی درسال ۱۳۲۲ قمری مرد شاعر ودارای دیوان غیرمرتب اشعار است ودر فارسی ولهجهء محلی شغنانی شعر میسرود .

نمونهءکلام:

مثل من عاشق برویت مبتلائی هست نیست
همچوتوسنگین دلی دورازوفائی هست نیست
درهمه عالم زتو بهتر ندیدم دلبری
درهمه آفاق جز من جان فدائی هست نیست
واله وشیدای عشقت همچو مجنون گشته ام
مثل من بیخانمان وبینوائی هست نیست

عاری :

ملاسید احمد عاری ابن عبدالرحیم ازمردم دهکدهء رضوی درواز بدخشان ومرد شاعریست که درسال ۱۳۳٦ قمری دیده ازدنیا بست.

نمونهء کلام:

آنکه از آگهی خبر دارد
گفتگو دام مختصر دارد

(c) ketabton.com: The Digital Library

زین بیابان سراغ عشرت نیست
سرخوشیها همین قدر دارد
فطرتت آگهی تردد نیست
ورنه یکقطره صد گهر دارد
اعتبار دکان این بازار
مفت انکس که یکدو خر دارد
صبر کن عاری ازتشدد دهر
پیك شب نامهء سحر دارد

دروازی :

محمد سید دروازی بدخشانی متوفی درسال ۱۳۱۰ قمری دربدخشان وفرغانه تحصیل کرده وبه شعر وشاعری مشغول بوده ودیوان مرتب اشعارش از بین رفته ولی جسته جسته اشعارش باقی است.

نمونهء کلام:

غزل

کی بود یارب که سیر آنخم ابرو کنم
خویش را جا درنگاه نرگس جادو کنم
پرتو اقبال کی برفرق من تابد که تا
همچو گل رخسارهء رنگین او را بو کنم

(c) ketabton.com: The Digital Library

نفیحه، زان خال مشکینش اگر برمن وزد
کی تمنای ختن یا نافه، آهو کنم
دولت دارائی واقبال جمشیدی مرا ست
دست خود گرحلقه اندر حلقه، آن مو کنم
چشم دروازی اگر محرم بدیدارت شود
غیر دید ار تو یارب جمله را یکسو کنم

مسلك :

سیدملك مسلك تخلص ازمردم جوی درواز بدخشان متوفی درسال ۱۳۲۱ قمری مرد شاعری بود.

نمونه،کلام:

هرکجا جلوه گر آنماه وش بیداد است
دل دیوانه زاندوه، جهان آزاد است
سخت میترسم از آن فتنه، آفاق جهان
زآنکه برقتل من ازهرمژه اش فولاد است
باش سرگشته ومجنون به خیال لیلی
پرتو چهره، شیرین ستم فرهاد است
مسلکا باغ جنونت زثمر خالی نیست
زین چنین طبع سلیمی که خدایت داد است

(c) ketabton.com: The Digital Library

آه :

میرمحمد سمیع آه ابن سیدعزیزالله بدخشانی متوفی درسال ۱۳۲۸ قمری درفیض آباد ازجملهء شعراء آن سامان واینست نمونهء کلام او:

بازم آن حور نسب فتنهء دوران آمد
گل بسر باده بکف مست وغزلخوان آمد
جانمن ازبدنم کلفت دوری مپسند
کن تأمل نفسی حضرت جانان آمد
رفتنبش سوی سفر رفتن روح ازبدن است
چیست باز آمدنش موجهء حیوان آمد
شکر ضایع نشد آن روح به حسرت دادن
آخر ای جسم فسرده به برت جان آمد
باز آغاز سفر کرد دل ازغایت داغ
آه جانسوز برآورد که هجران آمد

ناله :

سید میرك ناله برادر آه ومثل اوشاعر بوده درسال ۱۳۲۶ قمری درفیض آباد بدخشان جان سپرد ، اینست نمونهءکلام او:

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوستان بعد وفاتم بوفا یاد کنید
روح حرمان زده ام را به دعا شاد کنید
مردم ازحسرت آن لعبت شیرین حرکات
باردیگر به جهان ماتم فرهاد کنید
ای رقیبان نفسی عشرت پرویز کنید
نقد هستی به فنا داده وبرباد کنید
نیست آسان که رسد گوهر مقصود بکف
خاك گردید چو من طرح نو ایجاد کنید
گر شود محفلی آراسته در گلشن یأس
به تسلی دلم ناله وفریاد کنید

غمگین :

میرمحمد شاه، غمگین ابن میرمحمود شاه عاجز از میرزاده های محلی بدخشان ومثال پدر وخواهر خود مخفی بدخشانی شاعر وادب دوست بوده، غمگین درحالت تبعید سیاسی درشهر قندهار بسال ۱۳۲۰ قمری ازدنیا گذشت او اغلباً با خواهرش مشاعره مینمود واینست نمونهء کلام او:

گر حدیث لب جان بخش تو مشهور شود
ترسم عیسی بزمین آید ور نجور شود
داغ شد حسرت وصلت بدل پرخونم
ترسم ای شوخ کهن گردد وناسور شود

(c) ketabton.com: The Digital Library

باك ازنیش حوادث نبود عاشق را
آسمان گر به مثل خانهء زنبور شود
روی فردوس نه بیند به قیامت چشم
بیتو گرشیفتهء خال وخط حور شود
بوی گل میدمد ازسبزهء خاکش تاحشر
آنکه باداغ غم عشق تو درگور شود
چون شفق در دل شب غرقهء خون میگردد
گر بروی تو مقابل شفق از دور شود
جاي آنست باین شعر تر خوش غمگین
حاسد تیره روان تو زغم کور شود

عبدالله :

عبدالله بدخشی ازمردم یفتل علیا بوده ازتصوف دم میزد ودر راه شاعری قدم میگذاشت تذکره بهار بدخشان فوت او را درسال ۱۳۰۲ قمری میداند.

نمونهء کلام او:

شکرلله مشت خاکی را معظم کردهء
جان درو بخشیدهء ونام ادم کردهء
بهر تشریف شهنشاه سریرهر دو کنون
تابه محشر قامت افلاك را خم کرده

(c) ketabton.com: The Digital Library

خان ملا :

خان ملاخان متوفی درسال ۱۳۰۹ قمری ازجملهء قضات وشعرا و خطاطان بدخشانی واهل شهر فیض آباد است. او (اصول دل) نام کتاب منظومی دارد که با ابیات ذیل شروع میشود:

اصول دل برادر هشت قسم است
بگویم باتو هر یك راچه اسم است
بیان سازم برنگ استعارت
زاقسامش بگویم این عبارت
که قسم اولین یار عزیز است
بلاغت مظهر وصاحب تمیز است الخ ...

عاجز :

ملا محمد ابراهیم عاجز متوفی درسال ۱۳۲۵ قمری از اهل (شهربزرگ) وازجملهء خطاطان وشعراءبدخشان است، تولدش را درحدود ۱۲٦۷ قمری تخمین کرده اند.

نمونهء کلام او:

حبیبم چیست نقصان کز خیالت من فراموشم
زبخت تیره همچون کاکل خوبان پس گوشم
نباشد اینقدر فرصت حیات بزم امکان را
حباب آسا به بحر زنده گانی خانه بر دوشم

(c) ketabton.com: The Digital Library

حبیبی :

ملا شاه محمد حبیب حبیبی متولد درسال ۱۲٦٤ ومتوفی درسال ۱۳۳۳ قمری ازشعراء بدخشان وابیات ذیل نمونهء کلام اوست:

بجان ودل جنابت را غلام حلقه درگوشم
چرا ازصحبتت نبود فراموشی فراموشم
بیا ساقی می عشقی بجانم ریز کز مستی
جهان وگیر ودارش را به نیم حبه بفروشم
که شاید زیب دامانی شوم درمنزل مقصود
غبار آسا براه طالبان یار مفروشم

واصل :

میرزامحمدنبی واصل متولد درسال ۱۲٤٤ قمری ازجملهءشعراء ودبیرهای عهد ودرعصر امیر عبدالرحمن خان صفت دبیری دربار داشت. واصل دارای حافظهء قوی بود وگزارش خاندان شاهی دورهء امیرشیرعلیخان را درقید تحریر آورده که گویند نسخهء خطی آن درکابل موجود است ، واصل شعر خوب میسرود وغزل ذیل از جملهء اشعار پراگندهء او که دردست است نمونهء کلام اوست:

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازمیکده دربستان آمد سحری سرمست
آن فتنهء هوشیاران پیمانهءمی دردست
بی غالیه گیسویش چون سنبل تر خوشبو
بی منت می چشمش چون نرگس شهلا مست
درعربده بامردم چشمان سیه مستش
آن تیغ وسنان درکف این تیر وکمان دردست
ازنسبت ابرویش کارمهء نو بالا
وزشهرت بالایش آوازهء طوبی پست
ازخجلت اوخورشید بنشست چو او برخاست
در خدمت اوشمشاد برخاست چو او بنشست
جانها به میان بربست هرگه که کمر بکشاد
دلها به فغان بکشاد هردم که میان بربست
گرجام جهان بین شد برطلعت او خندید
ورباده مصفا گشت اندرلب او پیوست
گر غازه دلاراشد برچهرهء او جا کرد
ورسرمهءعزیز افتاد بردیدهء او بنشست
تا صورت آن بت را واصل بخیال آورد
ازکعبهء دل یکسر بت های هوس بشکست

عشرت :

عشرت ازشعراء آخر قرن سیزده افغانستان واز اهل کابل بوده درسال ۱۳۳٤ قمری چشم ازدنیاپوشیده،غزل ذیل نمونه ایست ازکلام او:

شب هستی فرو گردید درجیب سحر نیمی
تو هم چشم تغافل باز کن ای بیخبر نیمی
زدست ژاله‌غم میوه‌ء باغ تمنایم
بخاك افتاد نیمی ماند درشاخ شجر نیمی
دلم تیر ملامت آرزو کردی هزار افسوس
درون سینه ام بشکست نیمی درجگر نیمی
رود عمر پریشانم چو ریگ شیشه ساعت
بامید وطن بگذشت نیمی در سفر نیمی
نثار مقدمش ازدیده گوهر ریختم عشرت
به هنگام خبر نیمی و در وقت نظر نیمی

اسیر:

شاه عبدالغیاث اسیر ابن شاه یوسف علی متوفی در (روشان) سال ۱۳۱۰ قمری ازشعراء شغنان بدخشان بوده آثار شعری اوبطور پراگنده موجود واینست نمونه‌ءکلام او:

کسیکه دیده رخ وعارض نکوی ترا
زسر برون نکند یادو آرزوی ترا
بجان خرند عزیزان بوستان درباغ
نسیم اگر برساند عبیر کوی ترا

مسلم :

خدایارخان شغنانی مسلم تخلص ازشعراء بدخشان ودردربار امیرعبدالرحمن خان بود ودوبیت ذیل نمونه‌ء کلام اوست:

(c) ketabton.com: The Digital Library

چون قدت اندرگلستان سروموزون است نیست
همچون رخسارت منورمهرگردون است نیست
گرچه شاخ ارغوان چون غازهء خون دل است
مثل آنرخسار آتشرنگ گلگون است نیست

مخلص:

میرزا محمد یعقوب مخلص ابن میرزاحسن خان متولد درسال ۱۲۵۸ قمری شاعر، خطاط و میناتوریست کابل واز رفقاء واصل ، شامل وحیرت بوده میرزا تاعهد حبیب الله خان اغلباً به معلمی شهزاده ها مشغولیت داشت وبالاخره درسال ۱۳۳۳ قمری درکابل فوت ودرباغچه نزدیك باغ مهمانخانه قدیم درنزدیك واصل دفن شد. آثار شعری مخلص بصورت مجموعه مرتب نی بلکه بشکل پراگنده موجود میشود.

نمونه کلام او:

غزل

تاعقدهء ز زلف گره گیرباز کرد
روزم سیه نمود وشبم را دراز کرد
زد بردلم زناوك مژگان چو تیرها
ازخواب ناز چشم سیه را چو باز کرد
ازسنبل وبنفشه ونرگس بیك نظر
زلف وخط و دو چشم توام بینیاز کرد

(c) ketabton.com: The Digital Library

مـــغـرور شـد چو دید رخ خـود درآینه
برجـان عـالمی سـتم آئینه ساز کـرد
شـــور وفـغـان مـابدل اواثـر نکرد
هر چند بر نیـاز فـزودیم نـاز کـرد
مقـبول طاعتی که به محراب ابرویش
شـام وسـحـر به نیت خـالص نماز کـرد

گوهـری :

گوهری یکی ازشعراء عهد امیرعبدالرحمن خان است که قصیده‌ء درسی ویك بیت درمدح امیر وتأمین ولا ـ ت میمنه ساخته ومطلع ومقطع آن اینست:

طرح خیری ریخت از نو کرد گار میـمنه
صبر وتمکین امیری ساخت کار میـمنه
گوهری باشد بگیتی تا که استقرار کوه
باداند ردست این خـسرو قـرار میـمنه

نوروز علی :

ازشعرای دوره‌ء امیرعبدالرحمن خان وقصیده چارده بیته درمدح او دارد که مطلعش اینست:

شکرالله کـه این دولت ظل اللهی
هادی خلق شـد ازبادیه،گـمراهی

(c) ketabton.com: The Digital Library

رنـدی :

ازشعراء عهد امیر عبدالرحمن خان وقصیدهء درمدح او مبنی برشش بند راجع به جشن نوروزی دارد :

جشن جمشیدی سلطان جهان میمون باد

طبع رندیٔ به ثنا خوانی او موزون باد

کهندل :

ازشعرای عهد امیرعبدالرحمن خان وقصیده بیست وچهار بیته درمدح او دارد که درآغاز آن میگوید:

پس ازحمد شاه زمان وزمین

درودم بر آنسرور عالمین

مستانشاه :

ازشعراء دورهء امیرعبدالرحمن خان ودر قصیدهء یازده بیته‌خود در مدح او میگوید:

خسروا دور تو باداتا بدورانی وجان

ثابت وسیر همچون ثابت وسیاره گان

محمد رفیق :

ازشعراء دورهء عبدالرحمن خان ودریك قصیده پنجاه بیته دولت او

(c) ketabton.com: The Digital Library

را تبریك میگوید:

ایاچهر خورشید شاهنشهی
بتو باد زیبنده تخت مهی

مشتری :

ازشعراء عهد امیرعبدالرحمن خان ودر قصیده بیست ویك بیته عید او را تبریك میگوید:

عهد رمضانست ومیخواهم بصدشوق تمام
تهنیت گویم بشاه نیکبخت ونیکنام

جبار :

ازشعراء عهد امیرعبدالرحمن خان ومخمسی درهفتاد بند درلزوم اطاعت به امیر سروده که یك بیت آن اینست:

امرخدا و امر رسولش مقرر است
امر امیر نیز چو فرض مقدر است

غلام :

ازشعراء متملق عهد عبدالرحمن خان وقصیده ومخمسی درمدح او دارد که یك بیت آن اینست:

(c) ketabton.com: The Digital Library

اول صفات ذات قـــــــدیم خدانوشت
حمد وسپاس خالق ارض وسماء نوشت

فقیر احمد :

ازشعراء عهد امیر عبدالرحمن خان وقصیدهء در دین داری امیر دارد که یك بیت آن اینست:

از قضاء گردش ایام ودور با ثـــــــواب
میر افغان گشت بر برج فلك همچون سحاب

میرعلی خطیب :

ازشعراء ومامورین امیرعبدالرحمن خان وقصایدی درمدح او دارد که مطلع یکی از آنها اینست:

شـهـا زلطف خداوند شـاد وخندان باش
بملك پادشـهی وارث سلیـمـان باش

سائل :

ازشعراء عهد امیر عبدالرحمن خان وقصیدهء درتبریك آمدن امیر ازهند دارد. مطلع آن اینست:

والی مِلك خـــراسان به پشـاور آمـد
گـوئیـا مـهـر جهـانتـاب زخاور آمـد

(c) ketabton.com: The Digital Library

موسی خروتی :

ازشعراء مداح امیرعبدالرحمن خان است مطلع یکی ازقصاید او اینست:

کوکب سورش به برج سعد سر بر میزند
رخش اقبالش قدم بر چرخ اخضر میزند

میرزا عبدالرحیم :

ازشعراء عهد امیر عبدالرحمن خان است و در مدح او گوید:

دگر زینت دهم رخسار کاغذ را به مشك تر
که چون مفلس بجز رنگ خودم درجیب نبود زر

میرزا محمد اکبر :

ازشعراء معاصر امیرعبدالرحمن خان است که مطلع یکی ازمدایح او به نسبت امیر اینست:

دوش درخوابم بدیدم شوخ طنازی نگار
سروقدی ماه خندی دلربایی گلعذار

میرزا غلام حسین

ازشعراء مداح امیرعبدالرحمن خان است، نمونهٔکلام او:

الحمد که از موهبت ایزد دا دار
زد شاه حمل خیمه بصحرای ده وچار

(c) ketabton.com: The Digital Library

نطق علی :

از شعراء دوره‌ء امیرعبدالرحمن خان ودریکی ازمدایح خود درباره‌ء امیر چنین آغاز میکند:

امد بهار وسبزه شد وگل شد آشکار
ازصنع کردگار جهانست لاله زار

محمود :

ازشعراء عهد عبدالرحمن خانست ودرمدح اوگوید:

شب گذشته کزین روزگار پرشروشور
دلم زصحبت اهل زمانه شد منفور

احمد

از شعراء دوره‌ء عبدالرحمن خان است ودر مدح او گوید:

بلبل ازنطق کشا عقده بذکر داور
باز درمدح شهنشاه عدالت گستر

عارفی :

ازشعراء دوره‌ء عبدالرحمن خان ومداح اوست، دریکی ازمدایح خود گوید:

(c) ketabton.com: The Digital Library

ای دل بیا ومدح شهشناه کن بیان
تاوارهی زقید غم وغصهء جهان

سید :
ازشعراء عهد امیرعبدالرحمن خان است ودر مدیح او میسراید:

مرحبا ای شهریار عادل روشنضمیر
صدر سلطانان عالم مفخر تاج ونگین

یوسف :
ازشعراء دورهءعبدالرحمن خانست ودروصف ارگ شاهی او میگوید:

زهی ارگی که همچون قصر رضوان
حضور آور بود زان طاق و ایوان

شیراحمد :
ازشعراء قصیده گوی دورهء امیرعبدالرحمن خانست ودر مدح اوگوید:

چو آغاز کرده بروی جهان
فلك شیوهء شهر یاری عیان

بزم :
بزم ازشعراء عهد عبدالرحمن خانست که درعودت امیر ازهندستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

میگـــوید:

دوش دیدم کـــــه یك مـه تـابان
دربرم آمـــــدست جلوه کنان

احمـدی :

ازشعراء دورهء عبدالرحمن خانست که درمدح امیر میسراید:

نکـبت عـالم تمام یافت زعـدل انصـرام
تـاکـه بنام خـــوشت کلك ازل زد رقم

محسن :

ازشعراء دورهء امیر عبدالرحمن خان است ودرمدح او گوید:

زهی حـدایق حسن تـورشك خلد برین
فـروغ چهـرهء تو نور بخش حورالعـین

تاجر :

ازشعراء عهد امیر عبدالرحمن خان و مدیحه سراست درمدح او گویـــد:

بســیماسیم رشکی خسرو خاورازآن دارد
که بروی نقش نام خسرو گیتی ستان دارد

(c) ketabton.com: The Digital Library

غافل :

محمد مراد غافل دروازی ابن محمد سعید دروازی ازشعرا بدخشان واشعار پراگنده اش موجود میشود ،او درقرن چهارده، هجری بعد ازفوت پدرش (متوفی سال ۱۳۱۰قمری) ازدنیا گذشته است:

باعزم سر کوی توهر گه که خرامم
دوران سرتسلیم نهد زیر لجامم
بریاد رخت شب چو کشم آه جگرخون
تا صبح دمد صد چمن لاله ببامم
ای شمع صفا بخش دل وکلبه، محزون
همچون سحر عید درخشان زتو شامم
هرگه سخن ازخلق جمیل تو نمایم
صد بوی قرنفل دمد ازطرز کلامم
غافل زسر لاف به جمهور رقیبان
درحضرت سلطان جهان گفت غلامم

نادم :

میرزا محمد یحیی نادم میمنه گی ازشعراء دوره، امیر حبیب الله خان و دارای دیوان اشعار ومتوفی سال ۱۳۶۷ قمری به عمر ۷۹ سالگی است،

(c) ketabton.com: The Digital Library

غزل ذیل نمونهٔ کلام اوست:

دمی کز پنجهٔ مشاطه از رویت نقاب افتد
عجب نبود گر آئینه زدست آفتاب افتد
لب لعل تو هر گه درسخن گوهر فشان گردد
مرا ازدیده ای سیمین بدن یاقوت ناب افتد
بپای افگند دل را گرچه چشمت شکوه کی زیبد
زفرط بیخودی ازدست مستی گر کباب افتد
چسان دل پای دارد فتنهٔ بیدار چشمت را
که گرشیراست چون خرگوش زین آهوبخواب افتد
چو من صدنیم جان ازیك تبسم میتوان کشتن
چه حاجت ترك من چین برجبینت ازعتاب افتد
برای شوق وصلت ای جوان پیرانه سرنادم
چو طفل اشك درهر گام بر رو ازشتاب افتد

ندیم بلخی:

پادشاه خواجه ندیم ابن میرزا رحمت الله متولد درسال ۱۲۵۲ قمری مرد خوش نویس، شاعر واز اهل بلخ بوده دارای کلیات شعر است مرگ او بعمر ۸٤ درسال ۱۳۳٦قمری درمزار شریف اتفاق افتاده ، اینست نمونهٔ کلام او:

بسر افتاده مرا آتش سودای کسی
هست اندر دل غمدیده تمنای کسی

(c) ketabton.com: The Digital Library

در دل ودیدهء من غـــیر نیاید هرگز
کـه دل ودیده شـده منزل ومـاوای کـسی

مجذوب :

حافظ نور محمد مجذوب مرد وارسته ازدنیا ، صوفی وشاعر کم گوی ازاهل کابل است اشعار خودشرا مرتب وجمع نه میکرد آثار پراگنده اش موجود و فوت او مصادف سال ۱۳۰۸ شمسی وقوع یافت، وحیات اوگاهی درحلقهء ادبی نائب السلطنه نصرالله خان میگذشت

نمونهء کلام:

دست اهل جود بادامان احسان آشناست
پنجـهء عـشاق با چاك گریبان آشنااست
پادشاهی نیست الافقر وکنج عافیت
بینوائیهای ما باطبع شاهان آشناست
مطلع الانوار فیض صبحگاهی میشود
چون سحرهرکس که باخورشیدرویان آشناست
شکل سنبل میکند ایجاد دود آه من
خاطرم یعنی به آن کاکل پریشان آشناست
بیحضورت درتماشا گاه گلزار بهشت
صبح مجذوب تو باشام غریبان آشناست

(c) ketabton.com: The Digital Library

فارغ :

حافظ محمد اکبر فارغ ابن حافظ مجذوب ازشعراء دوره‌ء امیر حبیب الله خان وحیات است. اشعار پراگنده اش موجود و نمونه‌ءکلام او این است:

دلم را تاسروکاری به آن سیمین تن افتاده است
چوسیماب اضطرابی درسراپای من افتاده است
مراتادر کمین آندلبر صید افگن افتاده است
زحسرت ازغزالان چشم زخمی برمن افتاده است
کجا دارد گلی چون نازنین من درین گلشن
که بلبل را هوای همنوائی بامن افتاده است
اگر بلبل هزارآه وفغان در گلشن اندازی
پسند خاطر گل طرز فریاد من افتاده است
بسودایش چونی فارغ نیم از زار نالیدن
دل من همنوا تا بافغان وشیون افتاده است

قتیل :

عزیز الله خان قتیل ابن سردار نصرالله خان نائب السلطنه ازشعراء دوره‌ء امیرحبیب الله خان متوفی درسال ۱۳۵۲ قمری است، اشعار پراگنده اش موجود وغزل ذیل نمونه‌ء ایست ازکلام او:

(c) ketabton.com: The Digital Library

گلستان برگ گلی مانند آن رو هم نداشت
همچو آن مومشك اذفرناف آهو هم نداشت
ای کمان ابرو باحوال شهیدی رحم کن
کونشانی از خدنگ توبه پهلو هم نداشت
جستجو کردیم اطراف چمن را همچوآب
بوستان سروی به مانند قد او هم نداشت
دوش میزد درچمن سنبل زرنگ خویش لاف
خوب دیدم پیش گیسوی کسی بوهم نداشت
ماه باحسنش همیزد دوش لاف همسری
بارخ او چون مقابل کردمش روهم نداشت
بهلهء او بازبان حال گوید این سخن
نازکیهای میان یار را موهم نداشت
ازغمش دیوانه گشتم کرد از بندم رها
گردن ما لایق زنجیر گیسوهم نداشت
بازاین قلب حزینم را قتیل آن مه شکست
آخر این آئینهء ما باب زانو هم نداشت

تائب :

میرزا احمد علی تائب ازشعراء عهد امیرحبیب الله خان است که در دورهء امانیه کشته شد درسنه ۱۳۳۸ قمری آثاری پراگندهء او موجود واینست نمونهء کلامش:

(c) ketabton.com: The Digital Library

شکستی

برو رونق مهر انور شکستی
ز موقیمت مشك وعنبر شکستی

چو ازحقهء لعل لؤلؤ نمودی
عیان قدر یاقوت وگوهر شکستی

به گشن چو شمشاد قامت کشیدی
شدت بنده سروصنوبر شکستی

ببستی بمن چون تو پیمان کشتن
چرا عهد خودای ستمگر شکستی

اگر ز اهدان چشم وابرو بدیدی
زمحراب گشتی ومنبر شکستی

چو مستغنی ای طوطی خوش تکلم
بشیرین لبی شان شکر شکستی

الهی ببازی بدلخواه تائب
چناغی که ای ماه پیکر شکستی

آزاد :

میرمحمد علی آزاد کابلی ابن قاضی میرمحمد حسن متولد درسال ۱۲۹۸ قمری ازمنشیان وشعراء دورهء حبیب الله خان ودارای دیوان اشعار ومؤلف بعضی رسائل ومدون جنگ اشعار وناظم گلستان معروف

سعدی وفاتش درسال ۱۳۲۳ شمسی درکابل وقوع یافته واین است نمونهء کلام او:

ماو بلبل درگلستان ناله سرخواهیم کرد
ازتو وگل قصه ها بایکدگر خواهیم کرد
من زپای آبشار وبلبلان ازشاخسار
باغ را زاشك وفغان زیروزبر خواهیم کرد
ازخم زلفت مطول قصه ها خواهیم گفت
وز دهانت یك حدیث مختصر خواهیم کرد
یك شبی چون شانه درزلف توره خواهیم برد
نافه را زین غصه خون اندر جگر خواهیم کرد
گرچه درعشق تو میباشیم ازخود بیخبر
خلق را ازسختی این ره خبر خواهیم کرد
رازما ودل چو رسوا گشت ازطفل سرشك
درمیان مردمانش دربدر خواهیم کرد
گر بهار آزاد این سان افگند برما نظر
بعد ازین صرف نظر زاهل نظر خواهیم کرد

فرحت :

پاینده محمد خان فرحت ابن عبدالقدوس خان اعتمادالدوله ازشعرای جوان عهد امیرحبیب الله خان وتا هنوز مشغول غزل سرائی است . اینست نمونهء کلام او:

(c) ketabton.com: The Digital Library

زکشت زندگی ای خرمن گل
همین داغ تو باشد حاصل من
صدای ناله درگوشم نیامد
مگر کر گشت زنگ بسمل من
ندارم اختر طالع که آید
مه بی مهر من درمنزل من

وله

دولت افغانیان پاینده باد
فرحت افغانیان پاینده باد

شایق :

میرغلام حضرت شایق ازشعراء متاخرین دوره‌حبیب الله خان است وحیات دارد شایق دارای اشعار وآثار متنوع وشیرین وغزل ذیل نمونه‌کلام اوست:

غزل

داغ عشق تو بجان هر که خریدار نبود
او به پیش من سودا زده هشیار نبود
بعد مردن هم از آن کوچه گذرخواهم کرد
تانگوئی دل بیچاره وفا دارنبود
می شود باعث بی آبی شمشیر کسی
ورنه خون ریزی ما این همه دشوار نبود

(c) ketabton.com: The Digital Library

صبحدم رفته خیابان به خیابان گشتم
همچو روی تو گلی در همه گل زار نبود
گل خود را به کف هرکس وناکس میدید
خوب شد خانهٔ بلبل سربازار نبود
دانم از راه کشیده است ترا شکوهٔ غیر
ورنه ازکلبهٔ تاریك منت عار نبود
راهب ازدیر هم امروز مرا داد جواب
گردن بستهٔ من قابل زنار نبود
همه کس کشتن منصور تماشا میکرد
بجز انصاف که هرگز به سردار نبود
کاکلت واقف احوال پریشان منست
بتو درد دل ماحاجت اظهار نبود
آمد آن دم سر بالین من آئمایهٔ ناز
که دل رفته زخود شایق گفتار نبود

بسمل:

استاد محمد انور بسمل ابن ناظر محمد صفرخان امین الاطلاعات متولد درسال ۱۳۰۶قمری ازشعراء غزلسرای دورهٔ حبیب الله خان وعناصر اداری امروز وصاحب اشعار ودیوان آبدار وتابداری هستند که هنوز به طبع نرسیده وحال هم شعر می سرایند، غزل ذیل نمونهٔ کلام اوست:

(c) ketabton.com: The Digital Library

بی غبار ازگلشن الفت هوائی برنخاست
کرد طوفان ها گل وبوی وفائی برنخاست
ناله از دلها بسی سرزد به عشق اما چه سود
آنچه کار کس رسد ازوی بجائی برنخاست
عشرتی دارد جهان اول ولی پایان کار
هیچکس زین انجمن بی هایهای برنخاست
وسعت مشرب کمینگاه عیوب خلق نیست
گرد آهوئی درین صحرا زجائی برنخاست
جان دهم زیر فشار نازت اما ازلبم
پیش کس پاس ادب بنگر که وائی برنخاست
نغمه ات ازپرده می آرد برون مستور را
غیر آفت مطرب ازسازت نوائی برنخاست
غیرکلك زینهار امداد ما افتاده گان
درطریق عشق ازدست عصائی بر نخاست
زیر گردون فتنه ها خفته است اما زان میان
چون دل بسمل که خونگردد بلائی برنخاست

(c) ketabton.com: The Digital Library

فـــراهی :

محمد یعقوب فراهی متولد درسال ۱۲۸٤ قمری تولد درفراه وتحصیل درهرات وسفر درکابل کرده جزء مجلس بیدل خوانی نائب السلطنه نصرالله خان گردید. فراهی ازشعراء دوره‌امیر حبیب الله خان وصاحب آثاری ازقبیل راهنمای فراه، تذکره‌ء آتش فشان، دیده‌ء یعقوب وکنج شهیدان است،فراهی درلغت وادب فارسی، عربی وترکی دست داشت ودرفن معما متخصص بود بسرودن اشعار نیز میپرداخت مرگ او دردوره‌ء نادرشاهی واقع شد نمونه‌ءکلام او :

معما باسم رسول:

نموده ازمـــــهء روی تـو جـــانـان
مـــیـــان آفـــتـــاب وماه مـــیـــزان

قصیده درتاسیس دولت نادرشاهی وسقوط حکومت اغتشاشی حبیب الله بچه‌ء سقاء:

شکرالله ملك را الطاف سبحانی گرفت
ازیمن یعنی جنوب انفاس رحمانی گرفت
آمد ازفضل خدا درنهر شاهی آب ریخت
باز احمد شاه ثانی تخت درانی گرفت
شکرالله کز عنایات خداوند جهان
شه نادرخان غازی ملك افغانی گرفت

(c) ketabton.com: The Digital Library

لشکر امداد حق را قورخانه گومباش
رایت فتح وظفر اعیان روحانی گرفت
تازه شد جانهای ملت ازبهار بخت شاه
دردماغ جمله ملت نشه‌خانی گرفت
بود بابختش سعادت کزیمین وزیسار
شیوهء تبریك را روسی وبرطانی گرفت
برجهان تابید نور دولتش خورشید وار
کار این کشور زظلمت طرز نورانی گرفت
چون بهر دل بود برجا این نشست خسروی.
زین بشارت ملك وملت خط عرفانی گرفت
عار نبود گر دو روزی دزد برما حکم یافت
دیو هم دریك زمان تخت سلیمانی گرفت
چشم زخم حاسدان بر ملك وملت راه زد
ان یکاد دفع آن ازفرقرآنی گرفت
می شناسد اهل خبرت نیکی سال ازبهار
مرعدالت را اثر ازبرج میزانی گرفت
شومی اهل شقاوت هم بدیشان باز گشت
برج عقرب برعقارب تیر بارانی گرفت
دین ودولت گشت هم آغوش درمهد بقا
تاشهاب نجم بختش رجم شیطانی گرفت

(c) ketabton.com: The Digital Library

هم برامد بخت مایان را طلوع ازاتفاق
هم انیس امد باصلاح وسخندانی گرفت
وضع صندوق عرایض بهر تسهیل عموم
نکته بر زنجیر عدل شاه ساسانی گرفت
پوچ مغزان وطن رارفت نخوت از دماغ
جهل معدوم آمد ودانش درخشانی گرفت
سال اعدام سقاء دزد و دور نادری
نکتهء تاریخ را فکرم به آسانی گرفت
هست شایان برفراهی گر زیمن بخت شاه
رسم قاآنی سپرد وطرزخاقانی گرفت

ندیم کابلی :

عبدالغفور ندیم ابن غلام حیدر کابلی متولد درسال ۱۲۹۶ قمری و متوفی درسال ۱۳۳٤ قمری ازشعراء شیرین زبان دورهء امیرحبیب الله خان ودارای دیوان مطبوع ورسالهء چاپی درصرف فارسی است.

ندیم درآن دوره بین محیط کوچك ادبی کابل محبوبیت زیاد داشت واینست نمونهء کلام او:

زسینهء داغ توگل کرده لاله زار اینست
دلم بیاد تو خون گشته نوبهار اینست
بباغ آمدی ومن به بلبلان چمن
شدم بناله که انسروگلعذار اینست

(c) ketabton.com: The Digital Library

مرا به بلبل شیدا نمود غنچه وگفت
کسیکه خون شده ازدست آن نگار اینست
بخاك من گذرد یار گویدش اغیار
شهید تیغ نگاه ترا مزار اینست
ندیم را که به جز عشق کار وباری نیست
مکن.ملامتش آخر که کار وبار اینست

بیتاب:

استاد عبدالحق بیتاب متولددرسال ۱۳۰۶ قمری ازفضلاء وشعراء عهد امیرحبیب الله خان و دارای آثار ودیوان بدایع اشعار واز رجال پارساء کابل است بزرگترین قسمت عمر خودشانرا درتعلیم وتدریس اولاد مکاتب تا امروز میگذرانند، بیتاب ازشعرای مشهور غزلسرای کابل بشمار میرود وغزل ذیل نمونهء کوچك طبع سرشارش است:

به زور

جامهء هستی فلك افگند بردوشم بزور
این متاع کس مخر را برکه بفروشم بزور
جامه ها بافد برایم رشتهءطول امل
گرچه میسازد فنا آخر کفن پوشم بزور
عمر رفت ومن همان غافل زپشت کار خود
سورخیزاند مگر زین خواب خرگوشم بزور

(c) ketabton.com: The Digital Library

زآن تنك ظرفان نیم کزجرعهء بیخود شوم
ساغر سرشار چشمی می برد هوشم به زور
گربدینسان فتنه انگیزی نماید قامتش
میکند حرف قیامت را فراموشم بزور
من که عمری دامن تقوی زکف نگذاشتم
چشم بد مست تو آخر کرد می نوشم بزور
اینقدر سروچمن مغرور رعنائی مباش
برکند این جامه ات سرو قباپوشم بزور
طفل اشکم دختراز راشبی مستانه گفت
میرسد روزیکه پستان تو میچوشم بزور
این همه بیتابی وشور وفغان من چه شد
سردی دوران اگر ننشاند ازجوشم بزور

مستغنی :

عبدالعلی خان مستغنی وردکی از اساتیذ شعراء دورهءامیرحبیب الله خان ودارای طبع بسا روان وصاحب کلیات شعر است، این شاعر معروف درهر دو زبان فارسی وپشتو نظم رابسهولت نثر مینوشت وآثار او بطور پراگنده درمطبوعات افغانی منتشرگردیده ولی متاسفانه کلیات او تا هنوز بطبع نرسیده است، مستغنی شاعر قصیده سرا ودرمحیط ادبی عهد امیرحبیب الله خان درصف اول شعرای افغانستان قرا داشت و دورهء آغاز تجدد ادبی را درمملکت درك نمود وبالاخره درسال ۱۳۵۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

قمری چشم ازجهان فانی بست ودرکابل مدفون شد.

نمونهء کلام او:

اندرز بشعراء وطن

حیف است وصف آن لب همچون شکر کنون
هیچ است حرف تنگ دهان وکمر کنون
درفکر سروقامت وسیب ذقن مباش
حاصل ازین نهال نگردد ثمر کنون
لعل لب است وگوهر دندان خیال محض
میجوی کان لعل ونشان گهر کنون
عناب لب چه باشد وبادام چشم چیست
باید نمود زینهمه صرف نظر کنون
گرداب غبغب است کدام ای غریق وهم
لازم نباشد اینهمه دوران سرکنون
تشبیه واستعارهء چندین هزارسال
بگذار وشعرگوی بطرز دگرکنون
راهی که بی سپر شده چندین هزار بار
راهی دگر بگیر وازان درگذر کنون
بگذشت ورفت قصهء ماضی دگر مگوی
مستقبل است وحال زمان معتبر کنون
گر عاقلی نسب منمای وحسب مگوی
علم است وجهل مایهء عیب وهنر کنون

هر عصر اقتضای دگر دارد ای لبیب
توپ وتفنگ برد زتیر وتبر کنون
لازم بود مناسب هر عصر کار وبار
عصر دگر بود تو وکار دگر کنون
مجبور اقتضای زمانست هر که هست
باشد به متقضای زمان خیر وشر کنون
اهل سخن هر آنکه بود دروطن بگو
می گو به وصف اهل وطن شعر تر کنون

صحرا

به تنگ ازخانه شد بردم دل دیوانه درصحرا
بکام دل توان زد نعره، مستانه درصحرا
برقص آیم بسان گردباد ازشوق آزادی
گر ازمن گم شود ای خضر راه خانه درصحرا
اگر ازخانه شبها درشکنج قبر میخوابی
پی تفریح خاطر سیر کن روزانه در صحرا
پرستش کن بیا ای گبر درکیش یقین لاله
که دارد ازدل پرداغ آتشخانه درصحرا
فزود از انس منزل وحشتم یك چند میخواهم
شوم باآهوی وحشی صفت همخانه درصحرا

(c) ketabton.com: The Digital Library

اگر چون غنچه ازسیر گلستان تنك میگردد
بیا بکشا دلت ای عاقل فرزانه درصحرا
به خویش ازقید آب ودانه منزل را قفس کردی
همین یکقطره، اشك است آب ودانه درصحرا
چو سیل ازخود برد مستانه ات کیف هوای او
نباشد میکشان را حاجت میخانه درصحرا
کنون درشهر کابل کیست مانند تو مستغنی
که تا گوید غزل زین رنگ استادانه درصحرا

قاری :

حافظ عبدالله قاری ازاساتیذ شعراء وفضلای عهد امیر حبیب الله خان ودرعالم شعر وادب معروف عالم ادبی افغانستان بود ،قاری درادب فارسی وعربی تسلط داشت وخط خوش می نوشت عمرش را درتدریس وتعلیم اولاد مکاتب وتصنیف وتراجم کتب درسی وادبی به سررسانید وتقریباً هژده رساله وکتاب درین موضوع نگاشت که اغلباً به طبع رسیده، دیوان اشعارش در لاهور چاپ شده وقاری که درسال ۱۲۸۸ قمری درشهرکابل درخانه پدرش حافظ قطب الدین بدنیا آمده بود درسال شمسی ۱۳۲۲ درشهر کابل ازدنیا گذشت درحالیکه هفتاد وپنجسال عمر ، دوجایزه ادبی از انجمن ادبی کابل ونشان درجهء دوم معارف ازوزارت معارف ولقب ملك الشعرائی ازطرف پادشاه افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

حاصل کرده بود، قاری آدم متقی ومتواضع صوفی مشرب ونیکنام بود، اینست نمونهء کلام او:

غزل

پنجهء شور جنون پاره گریبانم کرد
بازسودای کسی بیسروسامانم کرد
دیده را شام غمت رخصت اشکی دادم
آنقدر ریخت که تن غرقهء طوفانم کرد
سخن روی تو با او به میان آوردم
رفت چندان زخود آئینه که حیرانم کرد
ماجرای غم پنهان تو گفتم به سرشك
گشت غماز واین گفته پشیمانم کرد
نیست درسر هوس جلوه رنگین بهار
شعله خویش وگلی داغ گلستانم کرد
بیوفائی گلی یاد من آمد قاری
مضطرب نالهء بلبل به گلستانم کرد

گوزك :

حاجی محمد اسمعیل خان معروف به «سیاه» که متخلص به گوزك ازفضلاء بنام هرات وازشعراءمشهور نقاد وهزال افغانستان در دورهء امیر حبیب الله خان است حاجی ثقلت عهد امیرعبدالرحمن خان پادشاه

(c) ketabton.com: The Digital Library

خشمناك افغانستان رادیده وبزودی از ماموریت های رسمی کناره گرفت لو به نقایص حیات اجتماعی مملکت مساس کرده وشکست اخلاقی، اداری ومدنی کشور را احساس نموده بود، لهذا لب به انتقاد وتشریح معایب کشور ، اما حیات حاجی مصادف باعهدی بوده که نظام استبدادی ومطلق العنانی حاکم و آزادی بیان معدوم وهر گونه قوانین مطبوعاتی مفقود بوده پس بناچار راه هزل وشوخی پیشگرفت وبه هجا ومسخره گی که خریدار بسیار داشت پرداخت واو تخلص رکیك ومضحکی قبول ، ونزدیکی بامتنفذین مملکت اختیاروآنگه آزادانه بانتقاد اجتماعی مشغول شد، حاجی کلیاتی مبنی برغزل وقصیده، رباعی ومثنوی وغیره درین موضوع تدوین نمود که متاسفانه هنوز بچاپ نرسیده، مگر قسمتی ازآن که به تحریف عمدی واغلاط بسیار درسال ۱۳٤۸ قمری درهرات طبع گردید ، درهرحال حاجی در نظم پخته ودرمضمون مبتکر، درعلوم ادبی مسلط ودرتاریخ ادبی افغانستان اولین شاعر آزاد انتقادی واجتماعی است که در هرات چشم ازدنیا پوشیده است.

نمونهء کلام:

قصیده

شبی به جیب تفکر فرو ببردم سر
که پا بلجهء معنی نهم بطرز دگر
قصیدهءکنم انشاءتمام مدح وغزل
ویا حکایتی از رفتگان بحربه بر

(c) ketabton.com: The Digital Library

سروش گفت که ای عمر خویش کرده تباه
بلهو ولعب به بیهوده روزگار بسر
چه لایقست تراحمد خالق کونین
چه نسبت است ترا نعمت شافع محشر
زبان قاصر وتعریف چارده معصوم
بیان کاسد وتوصیف حضرت جعفر
نه قوتی که ستائی چهار گوهر پاك
نه جرأتی که کنی وصف ساقی کوثر
نه سعدی که ترا علم ومعرفت حاصل
نه انوری ونه بیدل نه میرزا مظهر
بلاغت تو بفن ظرافت افتاده
تو هم زپند احباء خویشتن مگذر
بگو چگونه رسیدی بوصل دلداری
که از حیاسرو پا مخفی است درچادر
اعوذ گفتم وبعد ازتنخع وآروغ
شروع قصه نمودم بدین تنحخ از بر
بصدر مسند عزت نشسته بودم دوش
چنانچه ضابط پاتخت برسر دفتر
حشم به پیش وخدم ازقفا غضب آلود
عرق زچهره دوان چون موکلان سقر

(c) ketabton.com: The Digital Library

نهاده عود برآتش کشاده نافهء مشك
رسید قاصدی ازطرف قریهء «عنبر»
کشید نامه سربسته وبدستم داد
شبیه نامهء اصحاب راست درمحشر
ستاده شد به ادب گوئیا زطرف سپاه
چو هد هدی که دهد نامه را بقوه پر
نوشته بود زحاجی «عزیز» باد پیام
به آن نتیجهء دانش بانسرو سرور
به آن محیط کمال و بآسمان جلال
بانگریوهء دانش به نردبان هنر
به عندلیب خوش الحان عالم تجرید
بشاهباز شکار افگن همایون فر
که ای عدیل تو در روزگار لم یوجد
وای بمثل تودر کار زارلم بنظر
به نزد فکر تو پست است رفعت بالون
به پیش ذهن تو کند است حدت موتر
بدرب حجره ات استاده هرسحر خاقان
بکفش کند تو خفته است هرشبی قیصر
سرت زنخوت کبر وغرور بادتهی
تنت قوی ودلت شاد وبر کفت ساغر

(c) ketabton.com: The Digital Library

مشایخند ترا درحدیقه چون طلاب
مدارس اند ترا درسفینه چون چاکر
بخیل توست همه مالدار چون مسکین
به نزد تست خوانین سوار چون نوکر
مباد مجلس عیش تو هیچ گه خالی
زجام باده صافی وخواندن ششدر
به برج عصمت وعفت مراست ساجد
الخ .....

نمونه غزل

دوشینه بلبلی بنوا خواند زار زار
یارب چسان رسد زپی این خزان بهار
آیا گهی بود که ببینم به چشم خویش
(هیئت)[1] زشهر گم شود و(میر)[2] ازمزار
تاکی بفرق بالش عزت بخواب ناز
زانسان سری که هست سزاوار پای دار
آن شرط مردمی است که بر لب نهد چپوق
وین آدمیت است که برلب نهد سگار

۱- عبارت ازهئیت ریاست تنظیمیهء هرات که حکومت ملکی ونظامی دردست داشت.

۲- کنایه از متولی یکی از مزارات متبرکه هرات

هم خانه میبرند هم ازشوق می خورند
گروقف نذر و هدیه مسمی شود منار
ظلمیکه بر رعیت مظلوم می رود
ازدست جور محصل وتکلیف کار دار
حقا که بود وباش ومحل معاش نیست
جز دفع ظلم ظالم ویاعدل ویا فرار
چرخ اربدین روش دوسه روزی قدم زند
سنگ سیاه بارد ازین نیلگون حصار
ازباب اعتبار به معنی نبرده پی
ورنه زشرم آب شدی وقت اعتبار

از یك غزل دیگرش:

کاش ارباب ریاست همچو من رسوا شود
پای همت سر شود یاسر بجای پا شود
تا ترا زوی جزا ناید به میدان قصاص
کی درین بازار جنس آرزو سودا شود
پردهء این راز ازنطق کسان نتوان کشود
«گوزکی» باید که تا این راز ها پیدا

(c) ketabton.com: The Digital Library

رسول :

عبدالرسول خان متخلص به «رسول» ازشعراء دورهء امیرحبیب الله خان است گرچه دیوان مستقلی از و دردست نیست، مگر آثار پراگنده اش موجود وبعضاً درمطبوعات افغانستان منتشر گردیده است

اینست نمونهء کلام شاعر:

انتباه

چقدر شعله اثر ناله وفریاد کنم
شکوه ازسوزش داغ شرر ایجادکنم
خاك پروانه دل بر سر خود باد کنم
تا ترا باخبر از حیلهء صیاد کنم
دل بیداد ترا طرز نیاز آموزم
شمع خاموش ترا رسم گداز آموزم
خبرت هست چه آتش به جهان افتاده است
شرر برق جهانسوزبجان افتاده است
درچمن برق چمن سوز خزان افتاده است
آتش اندر پرپرواز فغان افتاده است
موج سیل ستم خانه بر انداز رسید
دشمن حسن بنهار چمن ناز رسید
مجمر داغ دل سوخته آتش خیز است
ساغر آبله ازدرد شرر لبریز است

(c) ketabton.com: The Digital Library

آن قدر آتش درد دل بلبل تیز است
که همان بوی گلش بهر فغان مهمیز است
شیون بیکسی بلبل بسمُل بشنو
نوحهء درد دل ازعاشق بیدل بشنو
خانهء خانه خرابی شرر مل مینا ست
سنگ سار ستم جور تغافل مینا ست
یعنی ماتم کدهٔ نوحهٔ قلقل مینا ست
آه مینای شکسته دل بلبل مینا ست
شد پریخانهء آن نشه سرشار جنون
مونس بادیه پیمائی درد مجنون
نگهت مرغ اسیری قفس مژگانست
مژه بکشا که تماشای چمن عریان است
پیش پرواز نظر اوج فلك حیرانست
سیر افلاك نمودن چقدر آسان است
قفل غفلت بدر دیدهء مینا زدهء
سنگ برشیشهء صد جلوه تماشا زدهء
جلوهٔ جور خزان تا بنظر میگردد
عقرب غم بسرلوح جگر میگردد
روح پروانهٔ دل گرد شرر میگردد
ناله آوازه پی سوز اثر میگردد

(c) ketabton.com: The Digital Library

خامه مشاطه رخساره‌ء درد است اینجا
که مداد قلم ازچهره‌ء زرد است اینجا
بحر احمر بخدا دیده‌ء گریان کسی است
پرتو نور نظر یوسف کنعان کسی است
گوهر اشك همان لولوی عمان کسی است
گردش چرخ کهن تابع فرمان کسی است
که شرر درسرو سامان تغافل زده است
آتش شوق بر اسباب تجمل زده است
تو بجز نام به اسلام چه نسبت داری
به پیمبر تو چه اخلاص وعقیدت داری
چه نشان ازعمل صالح امت داری
به چه کردار تو امید شفاعت داری
کفر را عار ازین ضعف مسلمانی تست
شعر را شرم ز رسوائی و بد نامی تست
بکن ازصاحب دین جان برادر شرمی
ای مسلمان بکن ازهمت کافر شرمی
از رسول عربی شافع محشر شرمی
وزشه‌ء کون ومکان ساقی کوثر شرمی
بدو مشقال درم گوهر ایمان منفروش
بدو عالم شرف نام مسلمان مفروش

(c) ketabton.com: The Digital Library

محمود طرزی :

محمود طرزی پسرغلام محمد خان طرزی متولد درسال ۱۲۸۵ قمری ومتوفی درسال ۱۳۵۳ قمری دراستانبول. مرد فاضل نویسنده وشاعر متجددی بوده صاحب مکتب تجدد اوبی درافغانستان بشمار میرود او در دوره‌ء امیر حبیب الله خان به نشر روزنامه‌ء مشهور سراج الاخبار وروزنامه‌ء سراج الاطفال ومؤلفات وتراجم خویش پرداخته انقلابی ، درمحیط ادبی وسیاسی افغانستان تولید نمود آثار این شخص گرچه ازحیث لفظ وادب متوسط ونظمش افتاده تر است اما منحیث معنی ومضمون حق تقدم وپیشتر وی دردوره‌ء تجدد ادبی افغانستان دارد واینست نمونه‌ء اشعار او:

بگذشت ورفت

وقت شعر وشاعری بگذشت ورفت
وقت سحر وساحری بگذشت ورفت
وقت اقدام است وسعی وجد وجهد
غفلت وتن پروری بگذشت ورفت
عصر، عصر موتر وریل است برق
گامهای اشتری بگذشت ورفت
کیمیا ازجمله اشیاء زر کشد
وقت اکسیر آوری بگذشت ورفت

(c) ketabton.com: The Digital Library

تلگراف آرد خبر ازشرق وغرب
قاصد ونامه بری بگذشت ورفت
شد هوا جولانگاه آدمی
رشك بی بال وپری بگذشت ورفت
گفت محمود این سخن را وبرفت
سعی کن تنبلگری بگذشت ورفت

عبدالرحمن :

یکی از شعراء ونویسنده گان متجدد وجوان دوره‌ء امیرحبیب الله خان است که نظم ونثر او در مطبوعات آنروزه ودوره‌ء مابعد افغانستان قسماً منتشر گردیده است نمونه‌ء کلام او:

سرود سپاهی

من عسکرم مدافع دین اله خود
اولاد پادشاه دیانت پناه خود
درمقصد بزرگ فتاده براه خود
دارم محبتی به لوای سپاه خود
عاشق به بیرق وبه نشان کلاه خود
خالص فدائی وطن وپادشاه خود

من عسکرم بسوی سفر میشوم چو سوق
چون شیر میخروشم وبالم بخود زشوق
یا همچو قوچ نر که برآید برون زطوق
گاهی به پیش میجهم وگه بزیر وفوق
عاشق به بیرق وبه نشان کلاه خود
خالص فدائی وطن وپادشاه خود
من عسکرم همیروم اکنون به مورچل
تاوارهم زدشمن پرکید ومکر وچل
چون فیر میکنم به غضب گلهء اجل
بیشك شود بسی زعدو لنگ یاکچل
عاشق به بیرق وبه نشان کلاه خود
خالص فدائی وطن وپادشاه خود
من عسکرم بسرعت سیرم مثال برق
درجوشن وسلاح زسرتا بپای غرق
تا بدنشان مغفر فولادیم بفرق
چون کوکب سهیل که نو سرزندزشرق
عاشق به بیرق وبه نشان کلاه خود
خالص فدایی وطن وپادشاه خود
من عسکرم گسیل نموده مرا وطن
اندر بساط جنگ بمیدانی رتن

(c) ketabton.com: The Digital Library

تا درحفاظتش بسر ودست وپا وتن
کوشش کنم نثار کنم جان خویشتن
عاشق به بیرق وبه نشان کلاه خود
خالص فدایی وطن وپادشاه خود
من عسکرم مدام مسلح نه فالتو
بهر صفای دشمن خود سرخ چون اتو
مردم سفید شال بپوشند یا پتو
من اونیفورم رسمی گلنار وپالتو
عاشق به بیرق وبه نشان کلاه خود
خالص فدائی وطن وپادشاه خود
من عسکرم به منصب خود شادمان وخوش
با دست کار کن بزبان ودهن خمش
هنگام جنگ ومعرکه ام تند وترش
صوتم بگوش دشمن دینست چون چکش
عاشق به بیرق وبه نشان کلاه خود
خالص فدائی وطن وپادشاه خود
من عسکرم زدور چو بینم کلاه و توغ
دل در میان سینهٔ من میشود چو قوغ
درجوش جنگ ومعرکه بی لاف وبی دروغ
خون غنیم نوش نمایم مثال دوغ

(c) ketabton.com: The Digital Library

عاشق به بیرق وبه نشان کلاه خود
خالص فدائی وطن وپادشاه خود
من عسکرم زمشق دو دستم پرآبله
تن شخ زورزش است چو یخ درتگ چله
زور من وعد وچو شود نیك پر تله
بی شبهه روز جنگ گریزد بیك هله
عاشق به بیرق وبه نشان کلاه خود
خالص فدائی وطن وپادشاه خود
من عسکرم بزور وبه مستی مثال قچ
ازترس من غینم خزیده است درسمچ
درقول ودرمعامله ام راستباز وسچ
در راه حفظ دین ووطن همچو تیغ لچ
عاشق به بیرق وبه نشان کلاه خود
خالص فدائی وطن وپادشاه خود

پریشان :

عبدالهادی داوی متخلص به پریشان ازشعراء ونویسنده گان جوان ومتجدد افغانستان در دورهء امیرحبیب الله خان است که آثار نظم ونثرش درجراید ومطبوعات افغانی تا هنوز انتشار می یابد والحمدالله حیات دارند، نمونهء اشعار او:

(c) ketabton.com: The Digital Library

بد نبود

دروطن گر معرفت بسیار می بود بد نبود
چارهء این ملت بیمار میشد بد نبود
این شب غفلت که تارومارمیشد بد نبود
چشم پر خوابت اگر بیدار میشد بد نبود
کلهء مستت اگر هشیار میشد بد نبود
روزوشب چون لنگ وشل درآشیان بنشستهء
یا دماغ وفکر را بیهوده بیجا خستهء
دور از احباب رفته باعد وپیوستهء
بر امید کارهای دیگران دل بستهء
گر ترا همت مدد کار میشد بد نبود
مانده دردشتیم جمله شل ولنگ وکر وکور
کیسه بی قوت است تن بی قوت ودل ناصبور
رهزنان نزدیك شب تاریك، رهرو بیشعور
راه دور وپای عور وخارها اندر عبور
گرکه پاك این راه ها ازخار میشد بد نبود
وقت تنگ وفکر لنگ وعرصهء جولان فراخ
نخل امید است دردل ریشه ریشه شاخ شاخ

(c) ketabton.com: The Digital Library

جز خدا امید گاهی نیست یارب آخ آخ
مانده تامنزل بسی فرسنگهای سنگلاخ
ای خداگر راه ماهموار میشدبد نبود
غیر ما دشت ودر ودیوار دارد برگ وبار
تا بکی برحال ماخندد گل وباغ وبهار
باری برماهم ببارای ابر رحمت باربار
بار ما اندر گل افتاد ودل ما زیر بار
بارالها بارما گربارمیشد بد نبود
این غزل درصفحهء حبل المتین مکتوب بود
گرچه نام شاعرش از چشمها محجوب بود
این خطاب او بخود بسیار تر مرغوب بود
چند گوئی شاعرا اینکار میشد خوب بود
چند گوئی ماهرا کاینکار میشد بد نبود
پند گفتن با رفیقان است گرچه کارنغز
انتباه مسلمان است ارچه از اطوار نغز
هست ایقاظ برادر گرچه خوش کردار نغز
ازسخن خاموش شو کاین جمله گی گفتار نغز
گر گرایان جانب کردار میشد بد نبود

صاحبداد :

صاحبداد کوهستانی ازشعراء متجدد دورهء امیر حبیب الله خان است که به لهجه های محلی شعر میسرود و قسماً اشعار او در سراج الاخبار منتشر گردیده است.

نمونهء اشعار

بلبل ار باتو کند دعوی شیرین سخنی
سرکنی بال کنی لایق غولك زدنی
گرسرت درد کند خیل ملا نگذارم
بر رخت چف کدنی پف کدنی کف کدنی
سرو گر ناز کند با قد توای دلبر
سر زنی بیخ زنی لایق آتش کدنی
بر رخ لاله رخان شب همه شب صاحب داد
بینی وبینی یکذره پلکك نزنی

خواجه محمد :

خواجه محمد سالنگی مثل صاحبداد از شعراء محلی دورهء امیرحبیب الله خان است که اشعارش در سراج الاخبار نشر شده اینست نمونهء کلام او:

سرخ وسفید همدم خوبانو می
سبزینه رنگ آمده مهمانو می

سرم بقدمهای خوشت می نهم
هرنفسی میکنی پرسانو می
نخره کده پیشککم میگذری
اتشکی میزنی درجانو می
گرم خنك گشته دلم ازشتاب
هوف تو نگو پرعرقس جانو می
دست بدست هردویما بیا بریم
سیل کنان سوی گلستانو می
خوجه مومد گفت نه بشی برزمین
جای تو دخترسر چشمانو می

به لهجهء هزاره گی:

ای خدا سینهء موقاقروق شده دق دق موکنه
ناصر ازما طلب مال بناحق موکنه
موصلاتش زسرقارو غضب آمده بود
غرزده فش زده اوقره ره ابلق موکنه
موگومش روغوی صاف وجوو گندم ندروم
موگه غلغل تونکو بوزك تو بق بق موکنه

(c) ketabton.com: The Digital Library

سید حسین :

ازشعراء جدید دوره‌ء امیرحبیب الله خان است که به لهجه های محلی شعر میسرود وبعضاً درسراج الاخبار محمود طرزی انتشار می یافت.

نمونه‌ء کلام به لهجه‌ء هزاره گی :

موکنه

کارهای که این اجل موکنه
بیخ وبنیاد عمر کل موکنه
چون بماند ترا درون لحد
مارو گژدم همه دبل موکنه
منکر وهم نیکر میاید
ازعملهای تو سول موکنه
گر بگوئی جواب ایشان چست
زود در دان تو عسل موکنه
ورنه گوئی جواب ایشان زود
همچنان گرز میَزنه که شل موکنه
خط عمر تو میدهند به سقر
نروی زوره کی کشل موکنه
بس کن ای سیدحسین توشو خاموش
حرف حق کی بکس جدل موکنه

(c) ketabton.com: The Digital Library

شاعره ها

ازدوره های پیشتر مخصوصاً دوره‌ء ابدالی رسم مانده بود که نه تنها توجه‌ء به تعلیم وتدریس زنان افغانستان بعمل نه آید بلکه تحصیل وسواد منافی عفت ومقام زن درجامعه محسوب شود ، این طرز تفکر در دوره‌ء محمدزائی تائید شد وبه تعلیم زنان توجه بعمل نیامد معهذا ذوق بدیع که ودیعه‌ء الهی است معدوم نگردیده وگاهی دربین چهار دیوار خانه ها نیز منعکس شد وشاعره های ولو بسیط وابتدائی به میان آمد، گرچه آثار اینها اکنون ازمیان رفته باز آنچه باقیمانده نمونه‌ء قسمتی ازایشان درذیل نشان داده میشود

فدوی :

بی بی آمنه فدوی بنت نورمحمد خان و زوجه‌ء عبدالحبیب خان مترلد درسال ۱۲۷۶ قمری درشهر کابل زنده گی و زنی تحصیل کرده وشاعر مشرب بوده ، او ۵۶ سال عمر کرد وگهی بشعر گفتن مشغول میبود .

نمونه کلام:

(c) ketabton.com: The Digital Library

غزل

تانظر درچمن وضع جهان وا کردم
ستمی بود که بر دیدهء بینا کردم
نه چمن رنگ وفا داشت نه گل بوی بقا
حیرت آلوده بهرسو که تماشا کردم
شوخ چشمی چو گلش کردم وبس شرمیدم
هرمتاعی که ازین سفله تمنا کردم
گر به محشر زمن ازحاصل دنیا پرسند
گویم افسوس همه خواهش بیجا کردم
ذرهء نیست متاع زین سفر دور ودراز
عفو خواهم زخدا آنچه خطاها کردم
فدو یا دیر خجالت بکشی روز جزا
زآنکه درعالم فانی چه مهیا کردم

محجوب هروی :

محجوب دختر سکندر خان نظام الدوله وخواهر حمدقلی صارمی شاعر شیوای هرات است او زن تحصیل کرده فاضل وشاعر بوده ودر عنفوان جوانی از زهر ظلم وجهل شوهر درسال ١٢٦٤ قمری بخاك نمناك خفته، اینست نمونهء کلام او:

(c) ketabton.com: The Digital Library

غزل

دیدی آن پیمان گسل ازیاری ما عار کرد
از نظر انداخت مارا با دل اغیار کرد
آشنائی کرد اول تا قرار ازدل ربود
گشت چون آرام دل بیگانگی اظهار کرد
از برم شد وز تغافل روی سوی من نکرد
چشم امیدم براهش ازقفا خونبار کرد
بی سبب رنجید آن بد خو بمن واضح نشد
کان چرا بیموجبی از دوستان انکار کرد
گفتمش مرد ازغمت محجوب گفتا مرد مرد
ای خوش آن عاشق که اوجان رافدای یارکرد

عاجزه :

صاحبوعاجزه دخترگل محمد خان قندهاری متولد درسال ۱۲۹۷ قمری، شاعرهٔ پشتوزبان بود. نمونهٔ کلام او از مرثیهٔ خواهرش (نازکو) اینست:

پرخپل خدای به فریاد کړم عوض غواړم له باری
ننگوم به ګرندی
ما ویل جلگی زه خو راغلمه دشپی
حاجت می دی راوړی بخت خوغواړم پرتندی
ننگوم به ګرندی

(c) ketabton.com: The Digital Library

عاجزه:

صنوبر عاجزه بنت سیدعبدالله کرخی هراتی متوفی درسال ۱۳۰۸ قمری ازشاعره های هرات بود واینست نمونهء کلام او:

ای شهء باسخای من دل شده مبتلای تو
طوطی طبع من کند شام وسحر نوای تو
عمر عزیز رادهم درهوس لقای تو
محرم سرلامکان جان ودلم فدایتو
مرغ دلم باوج عرش پرزند ازهوای تو
عمر عزیز شد تلف نیست زخود مرا خبر
روز جزا بمن بکن ازسر لطف یکنظر
بنده بخانهءغم زار وضعیف وچشم تر
ای مه چهار ده اثر خواجهء کل بحروبر
نعت توگفته مختصر عاجزه بینوای تو

گوهر :

گوهر کابلی دختر یکنفر «رساله دار» بوده درحدود سال ۱۲۹۲ قمری زنده بود او دراواسط قرن سیزده قمری بابعضی اقارب خود درهندوستان سفر ودر لودهیانه وامرتسرسکونت اختیار کرد. گوهر زن شاعره بوده درفارسی وپشتو واردو شعر میگفت، نمونهء کلام او در اردو اینست:

ستم کر جورکر جفا کر
برای ظالم کبهی مجهسی ملاکر
لجاکر شرم کهاکر مسکراکر
ویا بوسه مکر کجهه منه بناکر

مستوره :

حورالنساء مستوره غوری بنت میر سید اعظم از زنان شاعره ودارای دیوان اشعاری بالغ به سه ونیم هزار بیت است که تحفة العاشقین نامش نهاده مستوره درجوانی بسن ۳٤ سالگی درسال ۱۲٤٥ قمری دیده ازدنیا بست. نمونه کلام:

قصیده

دل عشاق گرد عارضت مستانه میرقصد
بلی چون شمع روشن شدوصد پروانه میرقصد
مگر نقاش دربت خانه زد نقش جمال تو
که ازشوق تو می بینم بت وبتخانه میرقصد
مرادیروزواعظ وعظ ترك عشق ومی میکرد
شکست امروز پیمان وسرپیمانه میرقصد
دلم چون دام زلف و دانهء خال تو می بیند
زترس دام میلرزد زشوق دانه میرقصد
مگر باد صبا از چین زلفش نکهتی دارد
که بلبل درگلستان جغد در ویرانه میرقصد

(c) ketabton.com: The Digital Library

که باشد درپس پرده نو ای دلبری دارد
زآوازش ببین مستوره را دیوانه میرقصد

محجوبه:

صفورا محجوبه بنت منشی ابوالقاسم متولد درسال ۱۳۲٤ قمری در بادغیس هرات زن شاعره ونویسنده وغزل ذیل نمونهء کلام اوست:

چرا

اینقدر خون خوردن وسوزوگدازای دل چرا
این همه رنج ومشقت بهر هر جاهل چرا
تابکی در پیش کورانت چراغ افروختن
میکنی تلقین بشخص مرده ای غافل چرا
چند اندر خرمن هستی زنی آتش زغم
اینقدر گشتی برگ خویش مستعجل چرا
صحبت نادان چو میدانی که زهرقاتل است
چون نداری اجتناب ازشربت قاتل چرا
خرمنت برباد رفت ویك جوی حاصل نشد
ترك نگرفتی ازین سودای بی حاصل چرا
غوطه زن دربحر معنی گوهری آوربکف
خشك لب افتادهء محجوبه در ساحل چرا

(c) ketabton.com: The Digital Library

ملاله :

روز دوشنبه ۱۷ شعبان سال ۱۲۹۷ قمری هنگامیکه آفتاب سوزان درمیدان مشهور میوند می تابید وعساکر دشمن انگلیسی منبع آب روان را دردست داشت.

مجاهدین افغان با شکم گرسنه ولبهای تفسیده واسلحهء کهنه درمقابل توپ وتفنگ عصری دشمن برای تخلیص وطن وحفظ ننگ ونام کشور شمشیر میزد، ناگهان باران گلوله دشمن بیرقدار افغانی را ازپا درآورد، تشنه گی وگرسنه گی جوانان کوفته وخستهء کشور را به ناامیدی دچار ساخت وهر لحظه مغلوبیت قطعی نزدیکتر میشد. درچنین وقتی دوشیزهء حسنا که مثل آتش میدرخشید در رسید وپرچم افتادهء افغانی را ازخاك برداشت وبرافراشت، اوباصدای رسائیکه عشق وانتقام از آن میبارید این دو بیت را درمیان مردان ودلیران میسرائید و آنها را بطرف مرگ یا فتح رهنمونی میکرد:

خال به دیار لبه وینوکشیژدم
ازخون معشوق خال سرخ دررخسارهٔ خویش میگذارم
چه شینکی باغ کښی گل گلاب وشرموینه
خالی که گلاب احمر رادرباغ سبزشرمنده سازد
که په میوند کښی شهید نه شوی
خدای یزولالیه بی ننگی ته دی ساتینه

اگر درمیوند شهید نه شدی : پس به تحقیق بدانی که برای بی

غیرتی زنده خواهی ماند. سرود آسمانی ایندختر مردان را مجداً درمیان طوفان آتش وخون به پیشراند و درساعتی هزار ها نفر ازقشون دشمن معدوم وپرچم فتح وظفرافغان در اهتراز آمد. این دختر دختری که صدای ملکوتی واشعار مست کننده اش تاریخ جنگی یك ملتی را مشعشع ساخت همان ملاله بیگم است که درعنوان اینسطور ذکر یافت.

یك عده شاعره های دیگر نیز در دوره‌ء محمد زائی تا ظهور تجدد ادبی درافغانستان گذشته است که ازبعضی آثارش وازبرخی شاید نامش ازمیان رفته است ازقبیل مریم سنگی متولد درسال ۱۲۵۳ قمری وعاجزه‌ء بنت سردار ارس خان فیروز کوهی زوجه‌ء میراقبال هراتی ، ومریم متخلص به کنیزك هروی متولد درسال ۱۲۵۷ قمری وغیره ها.

مخفی :

مخفی بدخشانی بنت میرمحمود شاه ازحکام محلی آنسامان ، دختر تحصیل کرده وشعر سرا بود ، مخفی تن بازدواج نداده واکثر قسمت عمر خویش را درمعیت خانواده اش درحالت تبعیدسیاسی درکابل وقندهار در دوره‌ء امیرعبدالرحمن خان بسر برد وبعد به بدخشان برگشته است ، آثار شعری او مرکب از غزلیات ، مخمسات ورباعیات ، وغزل ذیل نمونه‌ء کلام اوست:

آهسته

خط آمد بر رخت ای سیمتن آهسته آهسته
بیرون شد سبزه ات گرد چمن آهسته آهسته

(c) ketabton.com: The Digital Library

ببین ای باغبان گل کردآن حرفی که دی میگفت
نسیم صبح درگوش چمن آهسته آهسته
بت نا مهربانم مهربان گردیده میترسم
مبادا بشنود چرخ کهن آهسته آهسته
بصد افسون چو طفلی را که بفریبند با شکر
دلم را برد انشیرین سخن آهسته آهسته
فدایت جان من قاصد چو بردی نامه ام سویش
زبانی هم بگو احوال من آهسته آهسته
خوشا سیر بهارقندهار ودوستان باهم
که میگشتیم در گردچمن آهسته آهسته
نبودی گر سر آزردن مخفی چرا گفتی
سخن بامدعی در انجمن آهسته آهسته

سپینه :

سپینه بیگم بنت نورمحمد خان الکوزائی ازشاعره های پشتو زبان افغانستان واز باشنده گان هرات است که درمحاصرهء مشهور سال ۱۲۵۵ قمری شهر هرات ازطرف فارس، زنده ودرشهر مذکور ساکن بوده است سپینه قصهء محاصرهء هرات را در چندین صد بیت در رشتهء نظم کشیده ویادگار رزمی ازخود گذاشته است . نمونهء کلام:

هجوم دشمن بشهر هرات

غـلـیـم پـر بنـــار هـجـــوم راوری
مغ تی ولاړ دی یار مـحـمـد [1] پـیـــاوری
زمـوږ پښـتـانـه لکه زمـری جنگیـږی
ولـی د وینـو پـرحـصـار بـهـیـږی
هـرات پـه وینـو د پښـتـون شـو گـلـرنـگ
پښـتـون زخـمـی دی غـلـیـم پـه خـدنـگ
یـار مـحـمـد وائـی پښـتـنـو زمـاز مـرو
تـول را ووزی وسـلـه دار لـه کـــورو
پـر غـلـیـم وکـړی یـو هـجـوم گـړنـدیء
هـرات لـه لاسـه پـه ژونـدون مـه بـاسـیء
داخـوږ زمـونږ کـور دی زمـونږ وطـن دیـنـه
دا زمـوږ تـاتـوبـی زمـوږ مـامـن دیـنـه
کـفـن پـه غـاړه دا وطـن وسـاتـئ
زمـوږ د پلـرو ښـکلـی مـدفـن وسـاتـئ
دلـتـه پـراتـه دی ننـگیـالـی نـیـکـه گـان
دلـتـه بـهـیـږی وینـی تـل د افـغـان
هـرات زمـوږ دی زمـوږ کـور دیـنـه
زمـوږ نـغـری دی زمـوږ کـور دیـنـه

۱- وزیر یار محمد خان مدافع هرات

دشمن راغلی تر دیواله وکور
ولاړ دشی دادی د پښتون نوی پیغور
کامران[1] ناری کړی چه پښتونه قامه
توره راباسه مړه پرننگه نامه
مه بایله ځان اوسه ولاړ پرحصار
د پښتانه پرننگه ځان وکړه ایثار
بویه غیرت چه مونامو س خوندی یسی
نوم د پښتون نوم داوس خوند یسی
زلمو چه وارویدی ناری غلبلسی
له یار محمده او کامرانه دلی
له کلاو واته زمریانو په ځیر
پر دښمنانوئی جوړ کړ لتپیر
سرونی غوڅ کړه د دښمن په توره
موره ئی کړه پرغلیمانو بوره
دښمن شومات راغی دوران د کامران
د یارمحمد بری ستوری ځلان

۱- شهزاده کامران حکمران و مدافع هرات

(c) ketabton.com: The Digital Library

نثر نویس ها

میراحمد اظهر:

متولد درسال ۱۲۰۶ قمری درشهر پشاور محصل دربخارا، ومتوطن درعلاقه جرم بدخشان یکی ازنویسندگان قرن سیزده افغانستان است که درعلوم توغل داشته ودرهندوستان وترکستان مشرقی سفر و بالاخره دریارکند درسال ۱۲۶۹ قمری فوت کرده است. اظهر نوزده جلد کتاب نوشته که هشت نسخهء خطی آن درکتابخانهء حفید اوغلام نبی خان وکیل درشورای ملی افغانستان(متوفی ۱۳۱۵) شمسی موجود است به اینقرار: طریق الطالبین (درتصوف اسلامی) سلسلته الاولیا، ذکر السالکین (تصوف) کنزالسلاطین (نصایح ملوك) سبیل الرشاد، اسرارالمخسسین ، بعلاوه مجموعه ازغزلیات ومثنویات نیز دارد.

حسن علی :

ازنویسندگان عصر امیردوست محمدخان و دارای کتابی بنام (حبیب القلوب) درسیزده فصل ورسالهء بنام (مجموعهءخوارق) در بیست وچهار فصل است که نسخهء خطی اول الذکر درنزد عبدالحسین کواسهء او درکابل موجود است ونسخهء موخرالذکر که به امر امیر دوست محمد خان درنظم ونثر تالیف شده معلوم نیست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

حبیب الله :

آخندزاده حبیب اله قندهاری معروف به(حبوآخندزاده) متولد درسال ۱۲۱۳ قمری ومتوفی درسال ۱۲٦۵ قمری درشهر قندهار ازعلما ونویسندگان افغانستان بوده درهندوستان ، ایران وعربستان سفر وتحصیلات نموده، مؤلفات او قرار ذیل است:

مجموعهء رسایل درفارسی وعربی ، معیارالاعتبار، آفات غرور، رسالهء تفکر، رسالهء نماز. موعظهء صبروشکر، محبت الهی ، تمیز مؤمن وکافر، تواریخ وفیات ، شمعهء بارقه، چهل مسلهء، خلاصهء فیصل التفرقه مغتنم الحصول فی علم الاصول، سمت القبله، لسان المیزان فی تقویم الاذهان، شرح مقامات حریری، روضات ، تخریج احادیث موضوعهء تنقیح تهافت حاشیه برزیچ العبکی.

منهاج العابدین (منظوم درپشتو)

عبدالباقی :

عبدالباقی قندهاری پسر مولوی عبدالرسول متولد دراوایل نصف دوم قرن سیزده هجری از زمرهء مولفین ونویسندگان افغانستان آنروز بود ، دربلاد اسلامی سفر وتحصیل ، و ازتنزل اجتماعی مسلمین متحسس گردیده است، ازجمله آثار او درپشتو یکی کتاب« تبیین الواجبات» دراخلاق است. عبدالباقی در رزمگاه مشهور میوند برخلاف دشمن داخل حرب بوده، وابیات ذیل نمایندهء احساسات او است:

چه مرداری غوښی نه خورم عادت کی تر گرزولی
گوشت مردار نخورم چون عادت نشده ولی
رشوت خورم په څلورلاسه چه عادت رخصت راکړی
رشوت با چهار دست میخوریم زیرا عادت کرده ایم
شه اگاشی افغانونه داپه خوگ نشی تیر بوزی
افغانها بدانید زنده گی جز این ممکن نیست که
یا به مری یابه ئی وژنی یابه وی لکه سرکوزی
یا باید بمیری ویا باید بکشی یامثل خوگ زنده باشی
څلرمه لوبه نشته نه به ئی مومی ترقیامت
شق چهارم برای زنده وجودنداردوتا ابدموجود نخواهد شد

* * *

د دوزخ اور مې قبول دی ربه واوره دا کلام
خدای من بشنو که آتش دوزخ را قبول دارم اما
چه زما د دین دشمن هیچ وقت نشی زما امام
نه اینرا که دشمن دین من امام وقائد من باشد

* * *

لابه کله غوټه شوی وه دکفر په تالاب کی
ندانم این شمشیر چه وقتی بخون کفر غوط زده
هغه توره دڅلیږی په منبرو په محراب کی
که تا هنوز درمنبر محراب میدرخشد

(c) ketabton.com: The Digital Library

میرمحمد نبی احقر :

ازنویسندگان قرن سیزده بدخشان ومنشی میریوسف علیخان یکی ازحکام محلی رستاق است که کتابی بنام« تکمیلته الریاض» درفصول مختلفه راجع به شرح حال شعراء صوفیون ومباحث برمسائل علمی وادبی به عنوان میر یوسف علی درسال ۱۲۶۱ قمری نوشته. سائر مولفات احقر ازینقرار است.

حدایق الحایق(عروض) قوافی هشت بهشت، قواعد فارسی شرح حال قیس عامری ولیلی شهادت حسنین، کتاب البدیع، تحقیق اللغت ، اصول معاشرت، دیوان شعر. احقر درسال ۱۲۶۹ قمری بمرض سل از دنیا درگذشت ودرشهر رستاق دفن گردید.

سیدجمال الدین :

سیدجمال الدین افغان بن سید صفدر اسعدآبادی کنری متولد درسال ۱۲۵٤ قمری درکنر ومتوفی درسال ۱۳۱٤ قمری در اسلامبول نه تنها بزرگترین مردسیاسی افغانستان بلکه بزرگترین عالم، فیلسوف ،خطیب ونویسندهء افغانی درقرن گذشته واز اشهرمشاهیر مشرق زمین محسوب است. سید از زمان تولد تاسال ۱۲۶۱ قمری درکنر بوده درسال ۱۲۶۲ قمری به کابل وارد وتا ۱۲۷۱ قمری مقیم ماند ودرسال ۱۲۷۲ قمری به هند، عراق، حجاز وسوریا سفر وبتحصیل خود دوام داد ودر ۱۲۷٤ قمری به افغانستان مراجعت وبکابل مقیم شد درسال

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱۲۷۹ قمری درمعیت امیردوست محمدخان به هرات سفر واز آن بعد تا سال ۱۲۸٤ قمری بدربار امیرشیرعلیخان وامیر محمد افضل خان وامیرمحمد اعظم خان باقیماند وپلان ترقی افغانستان را به اساس تعمیم معارف وپیشبرد زراعت، صناعت ، تجارت واصول اداره‌ءدیموکراسی طرح کرد بالاخره درسال ۱۲۸۵ قمری مایوساً افغانستان را ترك وبه سیاحت دنیا برآمد وتاوقت مرگ ممالك افغانستان ، فارس، هندوستان، مصر ، ترکیه وکشورهای عربی زبان را بسیاست اتحاد واسلامی واداره‌ء دیموکراسی وقبول تمدن جدید عالم ومقابله با سیاست استعماری غرب آشنا وسوق نموده سید جمال الدین درسیاست استعماری دول بزرگ غربی مکرراً مداخله ورزید ودرتمام محافل سیاسی اروپا شهرت عظیم سیاسی وحتی علمی حاصل کرد. نعش سید جمال الدین بعدازنیم قرن یعنی (٤۷) سال درافغانستان آورده شد ودرکابل باتجلیل بسیاری درسال ۱۳۲۳ مطابق ۳۱ دسمبر ۱۹٤٤ بروزشنبه ده جدی دفن شد. آثار سیدجمال الدین قرار ذیل است:

تتمة البیان فی التاریخ الافغان البیان فی الانگلیز والافغان، ردعلی الدهریین مقالات جمالیه ، مقالات عروه الوثقی، مجموعه‌ء ضیاء الخافقین، ماده«باپی» دائرة المعارف بستانی ومقالات بسیاری درمطبوعات فرانسه ومصر وغیره.

سیدجمال الدین چون مشغولیت دایمی درسیاست مشرق زمین وتنویر افکار داشت وهمدرین موضوع خطابه ها ایراد ومقالات درمطبوعات مینوشت لهذا کمتر به تالیف وتدوین کتب وقت می یافت

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورنه او که عالمی جیدونویسنده، زبردست مخصوصاً درادب عرب بود میتوانست مؤلفات مهمی بوجود آورد.

یقعوب علی :

میرزایقعوب علی کابلی ابن میرزا احمد علی متولد درسال ۱۲۶۷ قمری دربلخ نشوونما یافته ودرمیمنه جزء مامورین محلی بوده بعدها سفر درسمرقند کرده و درآنجا درسال ۱۳۰۷ قمری بنوشتن تاریخ آغاز نموده است. اودوجلد کتاب تاریخ راجع به افغانستان وکتابی هم مبنی برسوانح شخصیش نوشته که امروز تنها یکجلد اول تاریخ اوبنام« تاریخ پادشاهان متاخرین افغانستان» در دست است آن کتاب دارای هفت باب ویازده فصل حاوی وقایع تاریخی دورهء محمدزائی افغانستان ازوقت امیردوست محمدخان تا آغاز دورهء امیرعبدالرحمن خان است، تاریخ پادشاهان متاخرین افغانستان گرچه ازنظر ادب ولفظ واسلوب ارزش زیادی ندارد مگر ازحیث تاریخ مملکت واینکه بیطرفانه نوشته شده مهم وقابل اعتنا و خوشبختانه نسخهء قلمی آن درموزهء کابل موجود است.

نورمحمد قندهاری :

نورمحمد متخلص به نوری ازاهالی قندهار ومرد نویسنده وجهاندیده بود درسال ۱۲۸۰ قمری درپنجاب ودرسال ۱۲۸٤ قمری درلندن سیاحت مینمود. نوری دردربار امیرشیرعلیخان درکابل سالها گذشتانده ودرسال ۱۲۸۷ قمری کتاب تاریخی بنام(گلشن امارت)

(c) ketabton.com: The Digital Library

تالیف نمودکه اینك نسخهء قلمی آن در مجموعهء نسخ خطی کتابخانه پشتوتولنه ریاست مطبوعات موجود است. گلشن امارت مشتمل برشش باب وچهل وسه فصل در دوصدوشصت وپنج صفحه راجع بتاریخ دورهء پادشاهی امیرشیرعلیخان تا سال ۱۲۸۷ میباشد. این کتاب گرچه یکطرفه وچاپلوسانه نوشته شده معهذا یکی از وثایق معتبرتاریخی دورهء محمد زائی افغانستان است مؤلف دراخیرکتاب خود وعده داده است که جلد دیگری درتاریخ وقایع مابعد سال ۱۲۸۷ دورهء امیرشیرعلیخان خواهد نگاشت ولی معلوم نیست این وعده را ایفاء نموده است ویاخیرزیرا هنوز ما ازجلد دیگری غیر ازگلشن امارت اطلاعی نداریم.

میربرهان الدین لاغر :

ازنویسندگان قرن سیزده هجری بدخشان است که تذکرهء بنام «اخوان المجالس» درسال ۱۲۸۵ هجری قمری تالیف وتدوین کرده است واضافه ازین شرح حالی ازو دردست نیست جزاینکه لاغر درعهد پادشاهی امیرشیرعلیخان زنده گی میکرد.

نجم الدین ذاکری :

ذاکری ازنویسندگان وشعراء دورهء امیردوست محمد خان است که درسال ۱۲۷۲ قمری کتابی بنام «افضل نامه» راجع به امیردوست محمدخان وسردار محمد افضل خان پسر امیرنظم کرده است. شرح حال

(c) ketabton.com: The Digital Library

ناظم افضل نامه در دست نیست، حتی بعضی مؤلفین و نویسندگان دیگری درین دوره گذشته اند که ازنام آنها هم اطلاعی نداریم ازقبیل مؤلف گمنام کتاب(مزارات بلخ) مرقوم درسال ۱۲۷٤ قمری که نسخهء خطی آن درکتابخانهء موزهء ملی معارف کابل قید است ومؤلف مجهول کتاب (قیصرنامه) ترجمه ازیك تاریخ عربی تالیف حکیم ابراهیم افندی دراحوال خلفاء عثمانی این کتاب بعد ازسال ۱۲۸۰ قمری تالیف ودرسال ۱۳۰۸ قمری بواسطهء محمدرحیم الکوزائی هراتی نقل شده که اینك نسخهء قلمی آن درکتابخانه وزارت معارف در کابل موجود است.

میریاربیگ:

میریاربیگ ازنویسنده گان بدخشانی دورهء امیرحبیب الله خان است که بعدها تذکرهء بنام (لعل بدخشانی) درسال ۱۲۸۳ شمسی هجری درکابل تالیف کرده است.

عبدالکریم :

سیدعبدالکریم الحسینی نویسندهء دیگری ازبدخشان در دورهء امیرحبیب الله خان است که بعدها درسال ۱۳۰۲ شمسی تذکره های «بهار بدخشان» «ومفرح الاحباب» را تالیف نمود.

محمد یوسف ریاضی :

محمد یوسف ریاضی ابدالی هروی متولد درسال ۱۲۸۸ قمری ابن محمد حسین درسال ۱۳۰۰ قمری درفارس سیاحت ، ودرسال ۱۳۲۰ قمری درهرات بتالیف کتابی بنام بحرالفواید در دوازده باب مستقل آغاز وبعدها درمشهد سفر وبقیه تالیف خودش را تکمیل نمود که نسخ مطبوع آن چاپ ایران در دست اند، ابواب کتاب او این است:

بیان الوقایع (شرح حال مؤلف) ضیاء المعرفه (حکایات) عین الوقایع شرح دوازده جنگ (افغانستان) دفتر دانش(تجارب شخصی او) پرسش وپاسخ فیض روحانی (اشعار او) منبع البکا (مراثی) تخمیسات، رباعیات، پریشانی ریاضی، اوضاع البلاد ، خاتمهء کتاب.

غلام مرتضی :

غلام مرتضی قندهاری ازنویسنده گان ومترجمین دورهء امیرعبدالرحمن خان است که دردولت هند انگلیسی خدمت می نمود ، وقتی که اودرمشهد صفت نائب قونسلگری انگلیس را داشت دوجلد کتاب انگلیسی مبنی برواقعات وسوانح امیرعبدالرحمن خان را که ازطرف منشی سلطان محمد نام هندوستانی نوشته ودرلندن طبع شده بود درفارسی روان ترجمه وبنام تاج التواریخ منتشر گردانیده. ترجمهء فارسی غلام مرتضی ساده وقشنگ است ، گرچه اصل کتاب بسیار اعتماد را نشاید زیرا امیرعبدالرحمن خان یك جلد کتاب مبنی برسوانح

خودش ازایام صباوت تا روز حرکت ازخوقند ورسیدن دربدخشان نوشته وبعدها درکابل «بنام پندنامه دنیا ودین» بطبع رسانده که فیض محمد کتاب مذکور را درجلد دوم سراج التواریخ خود جابجا گنجانیده است. ولی منشی سلطان محمد هندوستانی که درکابل مستخدم بود یك نقل پندنامه دنیاودین را سرقت، فراراً ازافغانستان خارج شده کتاب مذکور رادریکجلد بزبان انگلیسی ترجمه ومنتشر ساخت وهم یکجلد دیگر ازوقایع مربوط به افغانستان ازنزد خود برآن افزود که امروز هردوی آن بنام جلد اول وجلد دوم تاج التواریخ ترجمهء فارسی غلام مرتضی قندهاری معروف وموجود است وچون کتابهای مذکور معروض اغراض سیاسی وپروپاگندی دیگران گردیده است لهذا تمام آن قابل اعتماد نه میباشد، نمونهء ترجمهء فارسی غلام مرتضی درجلد اول تاج التواریخ.

(اززبان امیرعبدالرحمن خان مراسله مذکور را (مکتوبی که کریفن انگلیسی ازکابل درقندوز بعد ازداخل شدن امیر عبدالرحمن خان درافغانستان برای او فرستاده بود) گرفته گشودم مضمونش بقرار ذیل است «دوست محترم من سردارعبدالرحمن خان! بعد از تبلیغات رسمیه وآرزومندی مژدهء سلامتی اطلاعاً زحمت افزا میشودکه دولت انگلیس ازاستماع اینکه شما بسلامتی وارد قطغن شده اید مشعوف هستند وخوشنود خواهند شد بدانند شما از روسیه بچه قسم حرکت نموده اید واراده وخیالات شما چیست «دوست شما گریفن» چون اولین مذاکرات من با دولت انگلیس بود خیال کردم صحیح نیست بدون مشورت باعساکر خودم جواب این مراسله را بدهم وازاشخاص مفسد بیم داشتم

که شاید بگویند اسباب چینی دارم که مملکت را به انگلیسها تسلیم نمایم واین فقره باعث نمامی خواهد بود و نیز دانستم موقع بدست آمده است که بتوانم بفهمم درباب مراودات خارجه ملت من تاچه اندازه اقتدار بمن خواهند داد، لهذا مراسلهء مذکور را به آوازبلند بجهت لشکر خودم قرائت نموده گفتم مشعوف خواهم شد اگر سرکرده ها درنوشتن این مراسله با من معاونت نمایند زیرا نه میخواهم بدون اینکه قبلاً با دوستان تازهء خود مشورت نموده باشم اقدام درکاری بنمایم وازهمه شما خواهشمندم درنوشتن جواب همراهی نمائید، ودو روزه مهلت خواسته روز سوم تقریباً یکصد کاغذ نوشته نزد من آوردند. مضمون بعض ازینقرار بود : ای ملت انگلیس، باید از مملکت ماخارج شوید یا شما را بیرون خواهیم کرد یاجان خود را درسراینکار خواهیم گذاشت دیگری چنین نوشته بود وقبل ازینکه باشما مشغول مذاکره شویم باید غرامت خسارت وضررهائیکه بافغانستان وارد آورده اید بدهید، دیگری نوشته بود باید صدکرور روپیه غرامت خراب کردن توپها وقلعه جات مارا بدهید والا نخواهیم گذاشت یکنفر انگلیس زنده به پشاور برسد چنانچه درزمان سابق چنین کردیم.

یکنفر ازسرکرده ها چنین نوشته بود: این کفار غدار شما هندوستان را به مکر وفریب متصرف شده اید وحالا میخواهید افغانستان را هم به همین قسم به هندوستان ملحق نمائید ، تا وقتیکه قوه داشته باشیم دفاع خواهیم کرد، بعد دولت دیگری مثل دولت روس با ما ملحق خواهد شد که به مخالفت شما جنگ نمائیم ؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

سلطان محمد خالص:

خالص بن موسی خان ابدالی از نویسنده گان قرن سیزده هجری افغانستان ودرسال ۱۲۸۱ هجری زمان سلطنت امیرشیرعلی خان بنوشتن تاریخ موسوم به «سلطانی» آغاز کرد که درسال ۱۲۹۸ قمری یعنی بعد ازمرگ امیرشیرعلی خان وحکومت محلی سردارمحمد ایوب خان پسر امیر درهرات وقندهار بچاپ رسید، خالص درین کتاب وقایع تاریخی افغانستان را قسماً تا سال ۱۲۷۹ قمری والحاق هرات بدست امیردوست محمدخان نوشته، مابقی حادثات تاریخی را حواله به جلد دوم می نماید که معلوم است فرصت اتمام وچاپ آنرا نیافته است، خالص درتحریر این کتاب به علاوه اقوال موثوقه معاصرین ماخذ دیگری رانیز درنظر داشته از قبیل گرامر گولدسمیت ، مرآت الرضیه، سارجن ملکم، مخزن افغانی، تزك شه شجاع، فرشته وجام جم وجهانکشای نادری.

نمونهء کلام:

راجع به انقلاب کابل برضد اشغال انگلیسی

... همدرین اثنا جماعهء غازیان کمر همت را بسته وآیهء کریمهء« والله یحب الذین یقاتلون فی سبیله صفاً کانهم بیان مرصوص» را ورد زبان ساخته برخانهء الکسندر برنس که درمیان شهر بود تاختند واموالش را بغارت برده خودش را که به جهت متواری شدن فراری گردیده بود گرفته به تیغ بیدریغ پاره پاره ساختند وخانه اش را بغارت داده پس ازان آتش زده بعد بتاراج خزانهء دولتی که درجنب خانهء

الکسندر برنس وتحویل جانشین فرنگی بود پرداختند وبطرفة العینی آنرانیز خوان یغما ساخته فقراء وغربا ازحصولش علم استظهار افراختند وخوانین درست آئین متفقه مذکوره که عبارت ازعبدالله خان اچکزائی وامین الله خان لوگری وسردار عبدالسلام خان بامیزائی وسردار سکندر خان بامیزائی وغیره درثانی به این خیال افتادند که کار سترگ چنین را که پیشه ساختیم البته بیوجود پادشاه صورت استحکام ندارد پس به اتفاق به پادشاهی محمد زمان خان اذعان کردند و بنابرتاکید مواعید به تخالیف شدیده تمسك جستند ...

فیض محمد :

میرزا فیض محمدخان غوری نژاد از منشیان ونویسنده گان دوره‌ء امیرحبیب الله خان است که بفرمان امیر به نوشتن تاریخ افغانستان درسه جلد آغاز کرد. این تاریخ بنام سراج التواریخ به تصحیح خود امیر ومولوی عبدالروف خان ومنشی عبداللطیف خان رسیده بعداً چاپ میشد ودوجلد اول ودوم که باحث وقایع تاریخی دولت ابدالی افغانستان و دوره‌ء حکومت محمدزائی است درکابل طبع ودریك وقایه منشتر گردید. جلد سوم حاوی تاریخ عهد امیر عبدالرحمن خان از جلوس او تا سال ۱۳۱٤ قمری یعنی پنجسال به ختم پادشاهی امیر مانده درمطبعه ماشینخانه کابل به طبع رسیده بود که ازطرف دولت به کدام علت نامعلومی امر تعطیل داده شده ، معهذا مجلدات آن ازطرف اشخاص باذوق بدست آورده شد که تا امروز درکتابخانه های اشخاص موجود

است ازین بعد میرزا فیض محمد مایوساً از کارفروماند ولهذا نه اینکه جلد سوم ناتمام ماند جلد چهارم که بایستی مشتمل بود برتاریخ دورهء سلطنت خود امیرحبیب الله خان طبع ونشر میگردید نیز از قوهء به فعل نیامد وافغانستان عجالةً ازیك ذخیرهء مهم تاریخی محروم گردید. درهرحال جلد اول و دوم وجلد ناتمام سوم سراج التواریخ تالیف میرزا فیض محمد با معایبی که دراسلوب نگارش تاریخی دارد قوریهء بزرگی برای تاریخ نویسی آینده افغانستان راجع بدورهء محمدزائی محسوب ولهذا قیمت دار است چونکه او درتدوین وتالیف این تاریخ علاوه به اسناد ومدارك کتبی ازاقوال وچشم دید مردم ثقهء نیز استفاده های شایانی نموده است میرزافیض محمد بالاخره دراغتشاش دورهء سقوی درسال ۱۳۰۸ شمسی کشته شد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مطبوعات

عهد امیرشیرعلیخان

برای نخستین باردر عهد امیرشیرعلیخان مطابع سنگی درافغانستان وارد، ودرشهرکابل دایر شد که یکی از آنها بنام مطبعهء (مصطفاوی) ودیگری بنام (شمس النهار) موسوم بود وبعید نیست مطابع دیگری نیز وجود داشت که عجالتاً اسماء آنها را نمیدانیم درهر حال درمطابع مذکور تا جائیکه اطلاع داریم آثار ذیل طبع ونشر گردیده است:

اول - مجموعهء حاوی یك مقدمهءطولانی ازطرف عبدالقادر و وقایع جنگ روس وعثمانی ترجمه ازتایمز آف لندن در(نود) صفحه بتاریخ دوم شعبان ۱۲۹٤ قمری بنام (وعظ نامه) .

دوم - اصول وقواعد عسکری بانقشه ها واشکال وافراد نظام درحال تمرین نظامی و مصطلحات عسکری که از انگلیسی درپشتو ترجمه شده بنام (وعظ) که افسرها برای عسکر ها قرائت کند در (هفتادونه) صفحه طبع مطبعهء مصطفاوی به اهتمام میرزامحمد صادق.

سوم - شهاب ثاقب (نام رسالهء) که در رد وهابی ها نوشته شده وخود امیرشیرعلی خان هم شرحی درین رساله نگاشته .

(c) ketabton.com: The Digital Library

چهارم - کتاب (ذخیرة الملوك) مع شرح آن.

پنجم - (کتاب) (فتاوی برهنه)

ششم - تکت های پوسته، کاغذ های رسمی و وثایق وشاید تعلیمات نامه های دیگر نظامی. ازمطالعه وعظ نامه اولین چنین معلوم میشود که بنام (وعظ) «وغلط نامه»«مواعیظ» وقایع داخله وخارجه درمطابع مذکور طبع وبرای اطلاع عامه نشر میبافته است:

روزنامه شمس النهار :

روزنامهء شمس النهار اولین روزنامهءافغانستان است که درعهد امیرشیرعلیخان ازسال ۱۲۹۰ قمری ماه یك ودوبار درشانزده صفحه محتوی مقالات اجتماعی واخبار داخلی وخارجی به نگارنده گی قاضی عبدالقادر پشاوری درمطبعه شمس النهار به اهتمام میرزاعبدالعلی دربالاحصار کابل طبع ونشر میشد این روزنامه اولین روزنه ایست که ازجهان خارج بروی افغانستان کشوده شد وبالطبع درتنویر اذهان مردم عامل مهم وعمدهء بوده است، شمس النهار چند سالی به نشر خود دوام داده توانسته است.

عبدالقادر :

قاضی عبدالقادر پشاوری ازمردم یوسف زائی پشاور ودارای السنهء فارسی (پشتو) اردو وانگلیسی ،صاحب ذوق شعری در دربارامیرشیرعلیخان بحیث مصاحب پادشاه ودرعین حال منشی

(c) ketabton.com: The Digital Library

عسکری وسرکرده، فابریکه های حربی وهم نویسنده، اکثر مقالات و وعظ نامه های عسکری ومدیر روزنامه، شمس النهار بود این شخص درتحولات ادبی وعسکری آنروزه، افغانستان موثر وهم مرد پر اسراری بوده است، قاضی کلمات انگلیسی را به تقلید هندوستان برای بار اول داخل زبان فارسی وپشتوی افغانستان نمود، قاضی بعد ازمرگ امیرشیرعلیخان تا ورود امیرعبدالرحمن خان به افغانستان درکابل بود ولی بعد ها مردم کابل برعلیه او نسبت به نطقی که بطرفداری امیرعبدالرحمن خان درجامع نموده بود ،شوریدند وقاضی بطورحیرت انگیزی ازکابل فرار کرد که تاامروز مفقود الخبر است.

عهد امیرعبدالرحمن خان

در دوره، امیرعبدالرحمن خان به اساس عهد امیرشیرعلی خان مطابع سنگی درکابل زیاد شد ولی دیگر نشرات جدیده وروزنامه بعمل نیامد. مشهورترین کتبی که درین دوره درمطابع سنگی کابل بنامهای مطبعه، سرکاری، مطبعه، ماشینخانه، ومطبعه، کابل واغلباً به اهتمام منشی عبدالرزاق وسارجن میجر محمدعظیم بطبع رسیده اینها است:

اول - «آئینه جهان نما» (منتخبات کلیله و دمنه)

دوم - «نصایع نامه» (گفتار خود امیر)

سوم - «دیوان اشعار» عایشه، درانی

چهارم - رساله امراض اطفال

پنجم - کتاب مساحت

(c) ketabton.com: The Digital Library

ششم - کتاب «ترغیب باالجهاد» تالیف علمای کابل بغرض حفظ روح سلحشوری ودفاع ازوطن.

هفتم - مبادی کیمیا

هشتم - اوراق صکوك و وثایق وفرامین واشتهارات وغیره.

عهد امیرحبیب الله خان

در این دوره مطابع تیپوگرافی درکابل زیاد وزینگو گرافی وارد شد، عمده ترین انتشارات این مطابع -.بعلاوهء وثایق ، مکاتیب رسمی وفرامین وتکت پسته، دستور العمل ها وامثال آن- کتاب سراج التواریخ فیض محمد خان وسراج الاخبار محمود طرزی ومؤلفات وتراجم محمود طـرزی.

سراج الاخبار :

روزنامهء ۱۵ روزهء سراج الاخبار به نویسنده گی محمود طرزی ازسال ۱۲۹۰ شمسی آغاز به نشر کرده هشت سال دوام نمود این روزنامه مصوردرشانزده صفحه به مطبعهء حروفی کابل طبع میگردید. سراج الاخبار دراذهان مردم تحول وانقلاب اجتماعی وسیاسی تولید، ویا اگر بود تقویه وتسریع نمود، سراج الاخبار ازعلوم وادب واخبار وسیاست باروش معین والبته باروحیه مداهنه ومحافظه کاری که متقاضی هراس ازاستبداد وبیقانونی است بحث مینمود، ودرآخرین سال سقوط خود(۱۲۹۷) شمسی روزنامهء «سراج الاطفال» راکه مسلك آن ازنامش

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیدا است درچهار صفحه تولید نمود، که بعد ازچند ماهی باسراج الاخبار بکجا سقوط نمود، جایشان را بروزنامه های (امان افغان)و (ارشادالنسوان) (اولین روزنامه زنان درافغانستان) گذاشتند.

مؤلفات وتراجم مطبوعه محمود طرزی :

آثار مؤثر نظم ونثر، تالیف وترجمه محمود طرزی که دردورهء نگارنده گی سراج الاخبار او درمطابع حروفی کابل طبع ونشر گردیده، زمینه تجدد ادبی را درافغانستان تهیه و بقرار ذیل است:

(۱) جغرافیای منظوم افغانستان (۲) ازهردهن سخنی و ازهرچمن سمنی (۳) پراگنده (٤) روضهء حکم (٥) سیاحت درسه قطعهء روی زمین (٦) علم واسلامیت (۷)آیاچه باید کرد (۸) ادب درفن (۹)توحید (۱۰) جغرافیای عمومی (۱۱) سیاحت دورزمین (ترجمه) (۱۲) سیاحت درجوهوا (ترجمه) (۱۳) جزیزه پنهان (ترجمه)(١٤) سیاحت درزیر بحر(ترجمه) (۱٥) جنگ روسی وژاپان پنج جلد (ترجمه)

نمونهء نثر نویسی دردورهء محمدزائی

اسلوب نثرنویسی دردورهء امیر دوست محمدخان ازتعزیه نامهء ذیل معلوم میشود که نویسنده غزنی درمرگ وزیراکبرخان غازی برای برادرش غلام حیدرخان حاکم غزنی نوشته وسواد آن درشمارهء جوزای (۱۳۱۹) شمسی (مجلهء کابل) درج است :

ایزد متعال وخدای لایزال جلت عظمته که بارگاهء عزوجلالش منزه

فنا مقدس اوسمت زوال است ذات برتری صفات حیدری سمات جناب بنده گان عالی سردار صاحب نامدار وآرامدار ذوی العز والاقتدار سردار روحی فدارا که قطب آسمان صبر وثبات است مظهر آثار خیرات ومبرات داشته باشارات بشارات کلمات:

وبشرالذین آمنواذااصابتهم مصیبة قالوانالله واناالیه راجعون علیهم صلواة ورحمته من ربهم واولیك هم المهتدون- مسترجع ومتبشر وارد، بحرمت محمد خیر البشر و آله اطهرو ائمه اثناعشر. بعداز ترسیم مراسم شعر گواری وتقدیم رسوم بیقراری وجانکاهی فدویان طرق دوستخواهی برصفحه صحیفهء تعزیه ، مینگرد: ازقضیه نامرضیه و واقعهء هایلهء جانسوز قدوة المجاهدین فی سبیل الله وعمدة المتوکلین فی الامورعلی الله الاکبرالاکبر الوزراء وزیرصاحب ملایك مصاحب شرف الله بلقائه جگرهای خون وچشم هامانند رود جیحون ازخونابه مشحون وازبسیاری وحشت هوشهای زایل وازکثرت حیرت وحسرت حس ها باطل، وبه فحوای آیة کریمه: «لیضیق صدری ولاینطق لسانی» درین مهم نازل الله کبر این چه هنگام است وهنگامه که ناموس اکبر باپرده گیان افلاك ازینغم به فزع اکبر وخواتین عصمت پروریده خطهء خاك درین ماتم بشوروشر ، البته اهل اسلام ودین چرا حزین وغمگین نباشند که درسد سداد دین ودولت رخنه پدید گردیده مشرکین لعین که دشمن خدا ورسولند نیز درین ماتم بشر وشورند قضای الهی را هیچ چارهء نیست.

(گربدی قابض ارواح بفرمان حقیر
دادمی جان عزیزم عوض جان وزیر

هرچند وفات وزیر صاحب معظم الیه اعظم المصایب است بازهم استرضاوخوشنودی خالق اکبر اعظم المطالب بنابران است که به قضای الهی راضی بوده ازسر اخلاص فاتحهء مغفرت برروح پرفتوح آنسزا وارقرب رحمت ایزدی خوانده میشود. الله اکبر الله اکبر لاالاالله ولله اکبر ولله الحمد، زیاده چه، مصدع شود. باقی آن عالیجاه الی یوم القیام مقام آن والامقام باد.

اسلوب نثر نویسی دردورهء امیرشیرعلیخان و روزنامه شمس النهار:

نقل یك فرمان امیر

(عبارت مهرپادشاه)

(ابوالفتح معین الدین امیرشیرعلی خان بهادرسنه ۱۲۸۹)

(فرمان همایون والا شد آنکه چون پیوسته منظور نظرمهر مظهر ومکنون خاطر خطیر مرحمت گستر پرورش وتربیت جمیع خدمتگاران صادق ودلخواهان موافق بوده ومیباشد. خاصه اشخاصیکه درچهار شوق دولتخواهی وجانفشانی نقد اخلاص خود را به محك امتحان واعتبار رسانیده وازعقیدت وصداقت چو بشرا در دارالضرب جان نثاری کامل عیار ساخته اند باید به منبعی ازمناصب جلیهء سلطانی سرفراز شوند، مصداق این مقال حال صداقت اشتمال عالیجاء عمدة الاعاظم والاعیان زبدةالافاخم والارکان عصمته الله خان طایفهء غلجائی قوم جبارخیل

است که درجادهء صداقت کشی وعقیدت اندیشی مردانه قیام واقدام داشته لهذا نظربه حسن رای زرین وفکرت متین عالیجاه موصوف را به منصب جلیهء (حشمته الملکی سرفراز فرمودیم که معنی این منصب میمون بزبان صلابت ضیان افغانی (لومین غورو) مذکور میشود ، اعلی واوانی ایندولت خدا داد واصاغراکابر این مملکت قوی بنیاد عالیجاء معزی الیه راحشمت الملك یعنی لومین غور دانسته درعهد شناشدتحریر فی شهن رمضان المبارك سنه ۱۲۹۰)

(c) ketabton.com: The Digital Library

نقل یك خبر داخلی از روزنامهء شمس النهار
(ترقی مدارج درافغانستان)

(قدیمان خود را برافزای قدر
که هر گز نه بینی زپرور ده غدر)

(چونکه ازعرصهء دراز منظور نظر کیمیا اثر بنده گان اشراف امیرصاحب بهادرخلاالله ملکه چنان بود که اشخاصی که ازقدیم معروف خدمات بوده درانجام امور ماموره خود کوتاهی نورزیدند وپیرامون آبیاری شجرتی ثمر غداری نگردیده علی الدوام سررشتهء اخلاص را ازدست ندادند ترقی اوشان به مناصب جلیله کرده شود، و نیز چونکه الحال نظم ونسق مملکت به نسبت سابق زیاد گردیده ترقی ورفاهیت وامنیت رعایا بظهور رسد، بنابرظهور خیال مبارك بتاریخ ۲۵ رمضان المبارك یوم دوشنبه ۱۲۹۰ ترقی اشخاص ذیل به مناصب رفیعه بظهور رسید ...)

اسلوب نثر نویسی جدید درعهد امیرحبیب الله خان ومکتب محمود طرزی وسراج الاخبار به نقل ازشمارهء اول سال هفتم روزنامهء سراج الاخبار ازین قرار است: (محمودطرزی مینویسد)

(c) ketabton.com: The Digital Library

اتهامات

(بعنی درافراطم کوشیده مرا شیطان فساد پیشهء فتنه انگیز، جنگ پسند وامن نا پسند دشمن دوستان ودوست دشمنانم می پندارند! ازهمه بدتر اینکه مرا درهر پانزده روز یکبار درهرمحفل، درهرمجلس می بینند وسخن مرا می شنوند،موجودیت وهستی مرا عیناًمشاهده میکنند بازهم مرا بخانه نشینی وگوشه گیری وناموجودی وغیر حاضری متهم میسازند از آنهم بدترکه برای آنهم بسی نیرنگها وحیله ها ودسیسه ها حتی العیاذ باالله تا بدرجهء خیانت چیزها درتصور واندیشهءخود ها قرار داده بگونه گونه سنکهای اهانت وتهمت ونوع نوع تهدیدات وتخویفات پردهشت هدفم میسازند! گاهی بانگاهای مرا به بانك «شتربه» تطبیق دادن بعض کلیله دمنه خوانان که ازاحوال جهان تنها همان گونه سیاستها را آموخته وپسندیده اند ازقوه بفعل آوردن آنرا به چهار چشم انتظار نگران میباشند! بعض درتفریطم کوشیدهء مرا به خوشامد گوئی وتملق جوئی مداح ناحقگوی وحق پوشی متهم نموده میگویند اخبار آنست که آزاد باشد وهرچیزی را آزادانه گوید ازمظالم رشوت ها، ناحق ها، غدرها، غبن ها، خرابی ها، ویرانی ها احتیاج ها ضروریها وچهاوچها بحث کند عیب ها وبدیها را آشکار وبی پروا گوید وآفتابی سازد تامعنی اخبار رادربرگیرد وهرکس به عیب خود دانسته به اصلاحات کوشش ورزند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

خوش نویسان

عبدالرحمن :

میرزاعبدالرحمن کابلی متوفی درسال ۱۳۰۲ هجری ازخطاطان مشهور افغانستان ونمونهء خطوط نیمه قلم و سیه مشق او درشمارهء دهم سال ششم مجله کابل چاپ شده است

صفدرعلی :

صفدر علی ازخوش نویسان عهد امیرشیرعلی خان ودر دربار شاهی سمت استادی اغلب خوش نویسان وقت را داشت.

تاج محمد:

تاج محمد پسرذکریاخان ازخوش نویسان خاندان محمد زائی مخصوصاً درخط نستعلیق بود، نمونهء خط اودرسالنامهء کابل مورخه درسال ۱۳۱۳ شمسی چاپ شده.

حسینی:

میرحسین حسینی متوفی درسال ۱۳۰۹ قمری ازخطاطان مشهور کابل ومعاصر امیرعبدالرحمن خان است که خط را درنزد صفدر علی فرا گرفته.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سید عطامحمد شاه :

سید اصلاً کندهاری وازخوش نویسان معروف دورهء امیرعبدالرحمن خان وامیرحبیب الله خان است که قطعات قلمی او بکثرت وجود دارد وفوت سید درسال ۱۳٤۷ قمری واقع شد.

میرزامحمد یعقوب :

میرزا ازمردم کابلی وازخطاطان و میناتور سازان مشهور دورهءامیرحبیب الله خان است که نمونهء قلم او درسالنامهء کابل سال (۱۳۱۳) شمسی چاپ شده.

عبدالعظیم :

ملاعبدالعظیم پغمانی یکی ازخوشنویسان دورهء امیرعبدالرحمن خان است که درآن دورهء دیده ازدنیا فروبست.

غلام حسین :

خلیفه غلام حسین جزء مامورین امیرحبیب الله خان درکابل ویکی ازخطاطان قابل آندوره است که کتب ورساله های چندی بقلم خفی وزیبای خودش درنستعلیق نوشته است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

میراحمد:

حاجی میراحمد کابلی از اساتیذ خطاطان کابل در دوره‌ء امیر عبدالرحمن خان بود تلامیذ بسیاری درین رشته پرورش داده است.

شیراحمد :

شیراحمد ابن حاجی میراحمد خطاط متوفی درسال ۱۲۹۶ شمسی شاگرد پدر بوده ونسخ خوشخط خوبی ازخود بیادگار مانده است.

غلام صدیق :

خلیفه غلام صدیق کابلی ازخطاطهای مشهور کابل است که سال ها درمطابع سنگی دوره‌ء امیرحبیب الله خان کار نموده وهم قطعات زیبائی ازقلم او دردست است.

سید محمد :

میرزا سید محمد کابلی ازمنشیان امیرحبیب الله خان بوده درچابك نویسی ممتاز ودرخط شکسته ونستعلیق ماهر بود ودر دوره‌ء امانیه ازدنیا گذشت.

حسام الدین :

حسام الدین کابلی ازقریه چهارآسیاب ومامورین دربار امیرحبیب

(c) ketabton.com: The Digital Library

الله خان وخطاط قابلی بوده نمونهء خطش درشمارهء دهم ۱۳۱۵ شمسی مجلهء کابل چاپ شده .

میر محمد حسین :

میرمحمد حسین متوفی درسال ۱۳۰۹ شمسی ازخطاطهای دورهء امیرحبیب الله خان ومسلط در اقسام خطوط بوده است.

محمد جعفر :

میرزا محمدجعفر قندهاری باشندهء کابل متوفی درسال ۱۳۰۳ شمسی ازخطاطهای عهد امیر حبیب اللّه خان ومدیر روزنامه افغان در کابل در دورهء امانیه بوده

محمد یونس :

محمد یونس کاکری ازمامورین فابریکهء کابل درعهد امیرحبیب الله خان ازخطاطهای آندورهء بوده، خط ثلث را مخصوصاً با ناخن در روی کاغذ زیبا مینوشت.

عبدالحمید :

صوفی عبدالحمید قندهاری یکی از فضلا و صنعت کاران مشهور و ماهر وخطاط قابل دوره امیر حبیب اللّه خان است که تا امروز شهرت فضیلت خودش را درافغانستان محافظه کرده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

بعیلاوه یك عده خوش نویسان دیگری درین دوره گذشته اند که عجالتاً شرح حال همه آنها دردست نیست ازقبیل:

میرزا محمد عمرخان منشی درخط شکست (متوفی درسال ۱۳۱۳ شمسی درکابل) میرزا محمد عثمان خان محاسب درشکسته ونستعلیق ، میرزا عبدالرشید منشی درنستعلیق شکست،میرزا سید امیر غزنوی (متوفی درسال ۱۳۱٤ شمسی) وامثالهم..

محمد یعقوب :

محمد یعقوب قندهاری ازتلامیذ مشنهور سیدعطامحمد شاه سابق الذکر بوده که ازپرکاری وکثرت نوشتن بصارت خودش را ازدست داد.

محمد رضا :

شیخ محمد رضاء کابلی یك تن ازخطاطهای فاضل وصنعت کار لایق وشاعر ومنجم امیرحبیب الله خان بود که درین نزدیکی ها از دنیا گذشت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

رسامها

معروفترین رسامهای افغانستان در دورهء محمدزائی دو نفر است که آثار واسمای ایشان دردست وبقرار ذیل است:

محمد اعظم ابکم :

مشهورترین رسام دورهء امیرشیرعلیخان است که تابلوی معروف او (سردار محمد امین خان والی قندهار وپسرش محمد اسمعیل خان را بادورنمای سپاه منظم سردار درین تابلو رسم کرده) درصفحه ۱۲ شمارهءپنجم سال هشتم روزنامهء سراج الاخبار چاپ شده است.

غلام محمد :

پروفیسور غلام محمد خان رسام ازمشاهیر رسامهای دورهء محمدزائی درعهد امیرحبیب الله خان است که آثار متنوعی ازاو بیادگار مانده واین همان رسامی است که بعد ها (در دورهء امانیه) درآلمان اکمال تحصیل ودرافغانستان شاگردهای بسیار تربیت کرده است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ادب پشتو در دورهء محمد زائی

ادب پشتو در اوائل دورهء محمدزائی درافغانستان بحالت ابتدائی بود اگر چه امثال میرزاخان وصدیق آخند زاده وغیره شعراء پشتو وجود داشتند برای بار اول در دورهء امیرشیرعلیخان توجه دربارهء ادب پشتو بعمل آمد وقوماندہ ها واصطلاحات عسکری درزبان پشتو در آورده شد و هم بعضی تعلیم نامه های انگلیسی درپشتو ترجمه گردید القاب رسمی مامورین دولت وافسرهای اردو پشتو شد ازقبیل لوی تول مختار صدراعظم لوی ملك (وزیرمالیه) لوی کښل (خزانه دار کل) وامثالهم شعرائی هم درپشتو ازقبیل دوست محمد کاکړ وفیض محمد وغیره موجود بودند.

دردورهء امیرعبدالرحمن خان تنها ملا غلام جان لغمانی که مرد فاضل بود سوال وجواب ومکاتبات امیرعبدالرحمن خان و وایسرای هندوستان را درپشتو ترجمه ودر سال ۱۳۰۳ قمری چاپ کرد خود امیرهم یك نصیحت نامهء سیاسی درپشتو را امر طبع وانتشار داد.

درعهد امیرحبیب الله خان بعضی اشعار پشتو درسراج الاخبار محمودطرزی منتشر میگردید ونویسنده ها ازقبیل مولوی غلام محی الدین متخلص به «افغان» وملامحمد خان مشهور به «افغان نویس» ومولوی صالح محمد خان قندهاری وغیره درپشتو نظم ونثر مینوشتند

(c) ketabton.com: The Digital Library

بعلاوه زبان پشتو درنصاب تعلیم مکتب حبیبیه کابل داخل وکتب درسی درپشتو تالیف گردید ازهمین وقت است که برای یك حرکت و جنبش ادبی پشتو درافغانستان زمینه آماده میشد.

نثر پشتو:

درهر حال نثر پشتو درین دوره با گذشته چندان فرقی نکرده ولی تحولات لفظی درآن راه یافته واسلوب منشی احمد جان که نسبتاً ساده وتازه وجاذب وشیرین تر بود درادب پشتوی ایندوره وارد وتاهنوز مستعمل است بعد ازسال ۱۳۰۰ قمری درولایات شرقی وسرحدی افغانستان هم توجه، درادب پشتو به عمل آمد، قاضی میر احمد شاه پشاوری گرامر ابتدائی خودش (وافیه) وقاضی خیرالله کتاب (خیراللغات) را درپشتو تالیف نمودند ، آثارمشهور ومنثور پشتو دراینندوره بقرار ذیل است:

تفسیر پسرمرادعلی ، تفسیر بدرمنیر دوست محمد مقدمة ملوجزر غلام محمد، تاریخ افغانستان منشی احمدجان، تاریخ غزنوی، گنج پشتو، هغه دغه، دقصه خوانی گپ ، بهارستان وشکرستان میراحمد شاه، سوال وجواب غلام رسول، گلشن اشعار سیدمحمد عمر، توبتالفوح محمد یوسف ، وپشتو متلونه سیداحمد.

وامانظم پشتو درین دوره: شعرای پشتو که قبلاً اغلب اشعار عشقی وقصصی، ومذهبی میسرودند، دراین دوره بعلت جنگهای متعدد رسمی وملی وقبیلوی که بین ملت افغانستان ودولت انگلیس بعمل آمد

به هیجان آمده وبیشتر بسرودن اشعار رزمی وحماسی گرائیدند چنانکه دردورهء مغل هندوستان وتجاوز آنها درافغانستان این روح رزمی دراشعار پشتو دمیده شده بود، رویهم رفته آثار مشهور ومنظوم پشتو دردورهء محمدزائی بقرار ذیل است:

منظومهء کوتوال، منظومهء نیمبولای احمد گل، لیلی ومجنون فتح خان، نیمبولا وتیمبولا موسی وگلمکی ، جنگنامه ، حاتم طائی، شاهنامهء نعمت الله، الف لیله نعمت الله،شهزاد ممتاز، امیرحمزه ورقه و گلشاه، بهرام وگلندام، شیرویه ملااحمد، مدوجزر اسلام غلام احمد، سیرت نبوی عبدالمجید، منهاج العابدین حبیب الله، درالبیان رسول داد، بحرالعلوم دوست محمد، اخلاق احمدي دوست محمد، تهذیب الواجبات عبدالباقی ، انیس الواعظین احمد پجگی ، مناقب صاحب سوات ولی محمد ، روضة المجاهدین فیض محمد.

دوواین اشعار: احمد کلاچی ، شمس الفلك احمددین رضوانی عبدالله احمدگن، محمدامان، نظر محمد کاکر، شیرمحمد، نوروز سیدکمال ، مرزا حنان مشرقی وغیرهم، رویهمرفته شعراء ونویسندگان پشتو درین دوره اینها هستند:

پردل خان قندهاری شاعر، مهردل خان قندهاری شاعر، مرزاحنان قندهاری شاعر، صدیق آخند زاده قندهاری شاعر، باباسیدگل شاعر، سلیم زمینداوری شاعر، نورشالی شاعر، دوستم شاعر، میرافضل شاعر، امانت ملیار شاعر، شاه گل شاعر، طالب گل شاعر، پایاب شاعر، حمید گل شاعر، علیخان شاعر، عبدالغفار شاعر، بهرام شاعر،

گل محمد شاعر، برات شاعر، مجید شاه شاعر، میرعبدالله شاعر، عجم شاعر، میارجب احمد شاعر، سیداحمد شاعر، مجید شاعر، ارسلاشاعر، بادارشاعر، کریم شاعر، محمود شاعر، ظریف شاعر، غازی الدین شاعر، عبدالله شاعر، اکبرشاه شاعر، ناصر شاه شاعر، قاسم شاعر، یاسین شاعر، علیخان شاعر، مجیدکاکر شاعر، نورالدین پشاوری شاعر، رسول داد شاعر، نیازمحمد شاعر، باجوری شاعر، گوجرجندولی شاعر، محمدولی شاعر، حضرت علی اسماری شاعر، اکرام شاعر، لیونی محرجی شاعر، صفت چپرهاری شاعر، امیرهزارچپرهاری شاعر، خانمیر چپرهاری شاعر، باره حنان چپرهاری شاعر، خدای دوست چپرهاری شاعر، گل محمد خوگیانی شاعر، بهره مند خوگیانی شاعر، درمحمد ځاځی شاعر، عبدالزاهد اندری شاعر، مقصود مهمند شاعر، نوکل صافی شاعر، میرای افریدی شاعر، سید کمال کنری شاعر، میران قندهاری شاعر، کمال قندهاری شاعر، نوروزپشاوری شاعر، محمد دین پشاوری شاعر، ولی محمد سوایق شاعر، شیرمحمد قندهاری شاعر، عنوان الدین شاعر، نظرمحمد کاکرشاعر، غلام محمد پوپلزائی شاعر، شیداشاعر، محمدامان داوی شاعر، احمد گل مومند شاعر، عبدالباقی کاکر شاعر، عبدالله پوپلزائی شاعر، سعادت خان شاعر، اسدالله خان شاعر، اشرف شاعر، اکبرشاعر،احمد دین هشتنغری شاعر، نعمت الله پشاوری شاعر، سیدمحمد شاعر، غلام محمد ختك شاعر، امیرعلی شاعر، دوست محمد ختك.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مولف ونویسنده

منشی احمد جان نویسنده ، میراحمد رضوانی عالم وادیب ، ملااحمدجان نویسنده وشاعر، مولوی سیداحمد کوهاتی نویسنده مؤلف، میااحمد عالم وشاعر، نعمان الدین احمد پشاوری مؤلف، محمدرفیق شمس الفلك عالم وشاعر، مشیرالدین کاکاخیل مؤلف، محمد یوسف میا مترجم ، حبیب گل میا مؤلف، وده ها نفردیگر شاعر و نویسنده و مؤلف.

(c) ketabton.com: The Digital Library

PROPERTY OF ACKU 8584

تجدد ادبی

بعد ازانکه درسال ۱۳۳۷ قمری استقلال سیاسی افغانستان بواسطهء جنگ سوم افغان وانگلیس تامین شد مملکت برای قبول تمدن جدید عالم ،حاضرومدارس ولیسه ها، فاکولته ها، جراید ومطبوعات، موسسات ادبی چون د پشتو مرکه، انجمن ادبی پشتو تولنه، انجمن تاریخ فاکولته ادبیات وغیره یکی پی دیگری درافغانستان وانجمن اصلاح افاغنه ادبی جرگی وبزم ادب در ولایات شرقی وسرحدی افغانستان بوجود آمده علم وادب دنیای امروز ولو به پیمانهء خورد تری درزبانهای فارسی وپشتوی افغانستان داخل وروح جدیدی درادبیات مملکت دمیده شد ودها نفر شاعر، نویسنده، مولف ومترجم نوبه میان آمده واینك ادبیات افغانستان را قبول وتحمل بحرانات ادبی رو به تکامل میبرند ولي تفصیل وتحریر این فصل جدید ادبیات مملکت وتعدد شعرا، و نویسند ها وارباب هنر محتاج کتاب مستقلی است که درآینده مطالعه خواهید نمود انشا الله تعالی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فهرست مآخذ

۱- یادداشت های خطی و شخصی مولف

۲- کلکسیون هشت ساله‌ء سراج الاخبار

۳- کلکسیون های چندین ساله ء کابل

٤- مجموعه‌ء شش ساله‌ء مجله آریانا.

٥- تاریخ ادبیات پشتو، تالیف آقای رشتین

٦- دپشتنی میرمنی تالیف آقای بینوا

۷- نسخه خطی اکبرنامه‌ء حمید کشمیری

۸- محاربه‌ء کابل ازطبع قاسم علی

۹- نسخه‌ء خطی جنگ نامه

۱۰- دواوین شعرا نسخه‌ء خطی وقلمی

۱۱- جنگ های اشعار خطی

۱۲- تاریخ های چاپی ازقبیل سراج التواریخ، تاج التواریخ، تاریخ سلطانی، پادشاهان متاخر افغانستان، گلشن امارت، بحرالفواید محمد یوسف.

۱۳- دیوان اشعار حاجی محمد اسمعیل سیاه متخلص به گوزك. طبع هرات.

(c) ketabton.com: The Digital Library

سایر کتب نشر شده مرکز نشراتی آرش

۱- گوشهء ازقتل های سیاسی در تاریخ افغانستان معاصر

۲- سوگواران گرسنه کابل

۳- نادرشاه چگونه به قتل رسید ؟

٤- دو چهره از امیر عبدالرحمن خان

٥- نقشی ازسیمای نقاش بزرگ (غلام محمد میمنگی)

٦- کتاب افغانستان در مسیر تاریخ و اشتباهات "رشتیا"

۷- چشم درچند کتاب از دریچه قلم

۸- چرا کتاب افغانستان در مسیر تاریخ توقیف شد.

۹- در امتداد فصل دلتنگی (مجموعه اشعار س- رضاپور)

۱۰- شورش عشق (گزیدهء غزلیات شیخ سعد الدین انصاری)

۱۱- در دیار غربت (مجموعهء اشعار)

۱۲- برنامهء محاسباتی کمپیوتر

ناشر : مرکز نشراتی آرش

کتابخانه آرش : *ایستگاه شاهین تاون*

یونیورستی رود- پشاور- *Tel: 845134*

حق چاپ محفوظ ناشر است

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library